

باغستان

ویژه نامه هفته فرهنگی قزوین

شهر یورماه ۱۳۹۷ | ضمیمه شماره ۳۲۲ هفته نامه پیام شهر | صفحه ۶۸

وقتی از قزوین حرف می‌زنیم؛
از چه شهری حرف می‌زنیم؟

فراز و فرودها

Biennial
5th Iranian
International
Calligraphy

مخبره و سالانه مسلمانان
بیئین الاقوامی کالیگرافی

مقام اسناد قزوین
ملک محمد

موسسه تخصصی کالیگرافی و خطاطی
موسسه تخصصی کالیگرافی و خطاطی



هفته فرهنگی قزوین

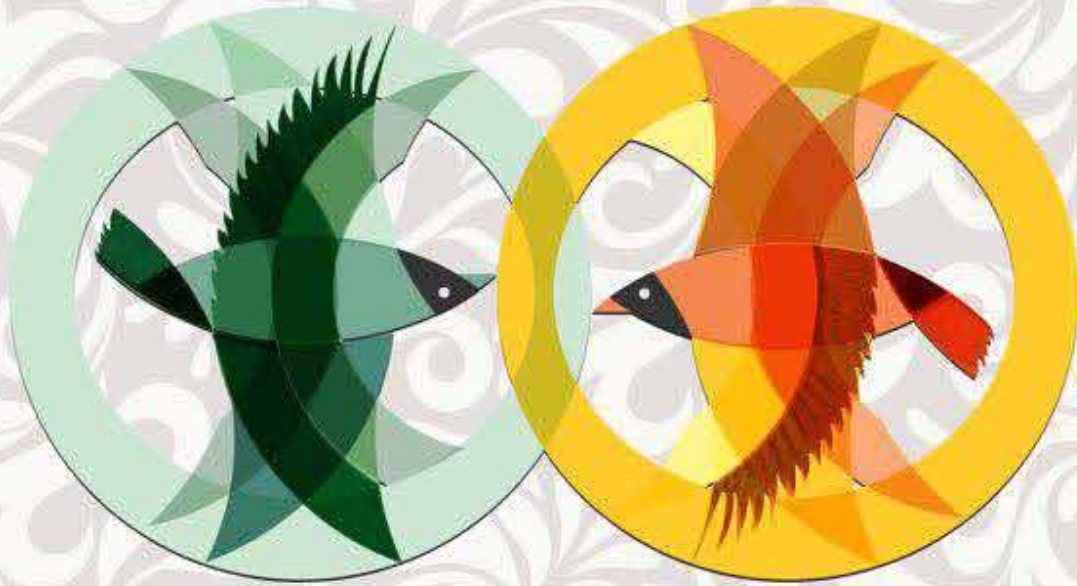
تقویم برنامه‌های هفته فرهنگی قزوین - شهریور ۹۷

ردیف	عنوان برنامه	زمان	مکان
۱	همایش «آیت روح‌فزا» (بزرگداشت مقام آیت ... تاکندی)	۳ شهریور	سالن اجتماعات دانشگاه علوم پزشکی
۲	جشنواره ملی آئین‌های بومی - محلی	۳-۹ شهریور	بوستان باراجین
۳	کنسرت چارتار	۳ شهریور	محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی استان
۴	شب‌های فیروزه‌ای	۳-۷ شهریور	سرای سعدالسلطنه (بخش از شبکه ۵ سیما)
۵	اختتامیه جشنواره عکس گردشگری قزوین	۴ شهریور	حوزه هنری
۶	اختتامیه دومین جشنواره ملی نقاشی دیواری	۴ شهریور	سالن بانو حضرت زهرا (س)
۷	آئین رونمایی از لوح ثبت ملی «مکتب نستعلیق میرعماد الحسنی قزوینی»	۴ شهریور	سرای سعدالسلطنه (حیاط بهشتیان)
۸	مسابقات بزرگ فوتبال محلات قزوین	۴ شهریور	زمین ورزشی شقایق
۹	همایش بزرگ ورزش صبحگاهی	۵ شهریور	زمین ورزشی شقایق
۱۰	کارگاه تخصصی گردشگری خلاق	۵-۷ شهریور	سرای سعدالسلطنه
۱۱	آئین افتتاح نمایشگاه فرهنگ ملل	۵ شهریور	سرای سعدالسلطنه (حیاط شترخان)
۱۲	جشنواره ملی طنز فارسی ایران	۵ شهریور	سالن دانشگاه علوم پزشکی
۱۳	آئین افتتاح و کلنگ‌زنی پروژه‌های شهری	۶ شهریور	-
۱۴	کارگاه «بازخوانی هویت کهن پیشه‌های شهر قزوین»	۶ شهریور	سالن قائم (عج)
۱۵	همایش تجلیل از نام‌آوران فرهنگ و هنر	۶ شهریور	سالن دانشگاه علوم پزشکی
۱۶	جشنواره ملی غذاهای سنتی (باحضور سه استان)	۷ شهریور	سالن ورزشی کوثر
۱۷	همایش «لاله‌های فاطمی، حماسه علوی» (شب خاطره شهیدان سادات دوران دفاع مقدس)	۸ شهریور	سالن حوزه هنری
۱۸	همایش کشوری ورزش‌های پهلوانی و زورخانه‌ای و باستانی (با حضور چهار استان)	۸ شهریور	میدان آزادی (سبزه‌میدان)
۱۹	ویژه‌برنامه نکوداشت هفته فرهنگی قزوین (بخش از سیمای مرکز قزوین)	۸-۹ شهریور	سرای سعدالسلطنه (بخش از سیمای قزوین)
۲۰	همایش دوچرخه‌سواری	۹ شهریور	حرکت از میدان میرعماد به سمت جاده سلامت
۲۱	اختتامیه اولین سمپوزیوم سردیس شهدا و مفاخر	۹ شهریور	عمارت بلدیة
۲۲	همایش ورزش‌های زرمی	۹ شهریور	ناحیه منفصل شهری دانش
۲۳	مسابقات مینی‌والیبال دختران محلات قزوین	هفته قزوین	-
۲۴	تورهای گردشگری (شهرگشت، استانی و کودک)	هفته قزوین	همه‌روزه



Department of Public Relations & International Affairs, Qazvin Municipality;
On The Occasion of Qazvin's Cultural Week

اداره روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری قزوین
به مناسبت هفته فرهنگی قزوین برگزار می کند؛



On The Occasion of Qazvin's Cultural Week
Nations Culture Exhibition
27-31 AUGUST
به مناسبت هفته فرهنگی قزوین
نمایشگاه ملی فرهنگ و شهرپور
با حضور کشور جهان



شورای اسلامی شهر قزوین



هفته فرهنگی قزوین



شهرداری قزوین



هفت تنگلی قزوین

شب های فیروزه ای

ویژه برنامه شب های فیروزه ای
با حضور هنرمندان مطرح استانی و کشوری
ویژه برنامه شبی با شهیدان زیر آسمان شهر
به یاد خاطره ۳۰۰۰ شهید استان

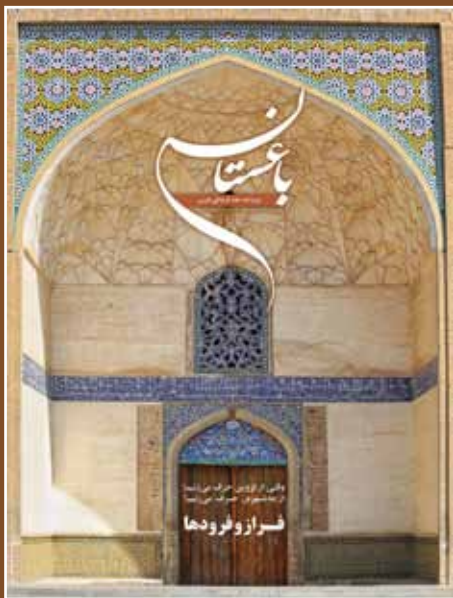
پخش زنده از شبکه استانی و شبکه پنج سیما

۳ الی ۷ شهریور / ساعت ۲۰:۳۰

مجموعه فرهنگی و تاریخی سرای سعدالسلطنه



بازار محراب



عکس روی جلد | عمارت عالی قاپو | مهدی معتمد

پیام شهر قزوین

هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، اطلاع رسانی شهرداری قزوین

صاحب امتیاز: شهرداری قزوین

مدیر مسئول: امیر رجبی

سر دبیر ویژه نامه: فاطمه شریف نژاد

رییس شورای سیاستگذاری: منیژه زیرک

دبیران:

شیما شاهین فر: کهن شهر

آرش صالحی: روز قزوین

مهدی معتمد: دبیر عکس

با سپاس از سیمین آتشین

با همکاری خانه کتاب به آفرید

همکاران اداری: شبلا مقصودی، محمدرضا کشاورز، بهروز رجبی

صفحه آرایی و گرافیک: مرتضی علیا

لیتوگرافی و چاپ: شرکت ایران چاپ

آدرس: قزوین، خیابان آیت اله کاشانی (باغ دبیر)، کوچه آزاد،

پلاک ۲، هفته نامه پیام شهر

شماره تماس: ۳۳۲۳۱۲۴۱ | شماره: ۳۳۲۳۱۲۴۲

■ استفاده از مطالب و عکس های نشریه با ذکر منابع آزاد است.

فهرست مطالب

کهن شهر

- وقتی از قزوین حرف می‌زنیم؛ از چه شهری حرف می‌زنیم؟ | ۱۰
- قزوین در بزنگاه‌های تاریخی در گفت‌وگو با پژوهشگر تاریخی | ۲۰
- سفر به قلب تاریخ؛ خاطره بازی از تنور سازان تا دیمج | ۲۲
- پیشینه سکونت در قزوین از گذشته تا کنون | ۲۴
- گنجینه‌های پنهان در قلب قزوین | ۲۶
- پای گردشگران به بناهای تاریخی قزوین بازمی‌شود | ۲۹



چهره‌ها

- دکتر سید محمد دبیر سیاقی | ۳۲
- دکتر علی اکبر صالحی | ۳۴
- محمد مهدی یعقوبی | ۳۶
- آیت ا... محمد تاکنندی | ۳۸
- محمد احصایی | ۳۹



مانا شهر

- گسترده‌گی اقوام در قزوین؛ فرصت، نه تهدید | ۴۱
- قزوین؛ گنجینه لجه | ۴۲
- بومی‌ها و پسرک غریبه | ۴۴
- گویش فارسی قزوینی؛ از آواشناسی تا معنا | ۴۵



شهر هنر

- قزوین؛ زادگاه مکاتب هنری اثرگذار | ۴۷
- شعر قزوین | ۵۰



آتی شهر

- مدیرکل میراث فرهنگی از راه‌های نرفته برای توسعه قزوین می‌گوید | ۵۴
- قزوین توسعه یافته محقق شده است؟ | ۵۶



روز قزوین

- بایدها و نبایدهای هفته قزوین از نگاه هنرمندان | ۵۹
- دولتی‌ها و فعالان فرهنگی از چرایی برگزاری آیین نکوداشت هفته قزوین می‌گویند | ۶۰
- قزوین از نگاه صاحبان اندیشه | ۶۲
- قزوین در قاب | ۶۴





علی صفری
شهردار قزوین

بازسازی روح شهری باهفته‌ی فرهنگی قزوین

شهر قزوین با پیشینه‌ی موثق چند هزار ساله در عرصه‌ی زیست بشری، یکی از معدود مراکز زندگی انسان ایرانی در طول اعصار و قرون متمادی است که به دلیل دارا بودن قابلیت‌های متنوع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ظرفیت‌های آشکار و پنهان گوناگون، پذیرای اقوام مختلف در کنار بومیان دیرپای خود بوده است.

از یکسو، سابقه‌ی سکونت در قالب یکجانشینی متاخر در این نقطه از زمین پهناورمان بر اساس یافته‌های مستند علمی به ۹ هزار سال می‌رسد و از دیگر سو قرار گرفتن در شاهراه مواصلاتی کشور به عنوان پل پیوند مرکزی کریدورهای شمال جنوب و همچنین شرق غرب ایران زمین، جایگاه منحصر به فردی به آن بخشیده است.

قزوین از سر آغاز تاریخ بلندای خود تا امروز همواره یکی از قطب‌های مهم در خاستگاه زادبوم انسانی ضمن همزیستی مثال زدنی با دست‌های بخشایشگر طبیعت به شمار می‌آمده است. کافی است وجود باغستان کهن چند هزار ساله را فرا یاد آوریم که همچون نگینی سبز برگرداگرد شهر به یادگار از نیاکان پاک طینت و دوراندیش ما، نقشی بی‌بدیل در کار و زندگی برجای گذاشته است.

بزرگ‌های پای پای تاریخی همانند حضور و خ روح اعراب، مغولان، اسماعیله و تاتارها، انتخاب سرنوشت ساز قزوین به عنوان دومین پایتخت کشور در سلسله‌ی صفویان، همجواری با تهران و نقش آفرینی موثر در وقوع انقلاب مشروطه، نوسازی اجباری و دستوری در عصر پهلوی اول و تغییر سیمای شهری، پیامدهای تلخ اشغال توسط سه کشور خارجی در شهریور ۱۳۲۰، استقرار اولین شهر صنعتی کشور و لشکر ۱۶ زرهی در دهه‌ی چهل، پرورش مبارزان اصیل انقلاب اسلامی و تقدیم بیش از سه هزار شهید راست قامت و الیبتبار در دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و سرانجام استان شدن از ۱۳۷۶ تاکنون، گوشه‌های کوچکی از وقایع تاریخی پر شتاب قزوین محسوب می‌شود که هر کدام در چگونگی کاربری مختلف شهری قابل ذکر است.

ثبت بیش از ۱۲۰۰ اثر تاریخی و باستانی، برخورداری از ۳۰۰ واحد صنعتی در جای جای این سرزمین، رونق مراکز علمی و معتبر آموزشی با هزار ۱۰۰ دانشجوی مجاور و مسافر، کسب رتبه‌های برتر جهانی در مسابقات ورزشی، رباتیک و دانش محور، تولید بسیاری از محصولات برتر کشاورزی اعم از درختی و کشت گلخانه‌ای، تنها زوایای شتابناکی از پتانسیلهای کاربردی این شهر را به نمایش می‌گذارد.

بی تردید، توجه به مقوله‌ی فرهنگ به مثابه بازسازی روح شهری، عمده‌ترین شعار راهبردی مجموعه شهرداری و مدیریت شهری قزوین در زمان فعلی است که می‌کوشد از یکسو، قابلیت جدیدی از این کهن شهر را باز تعریف کند و از دیگر سو، با شهروندمداری و پاسخگویی به مطالبات به حق ساکنان محترم قزوین، آینده‌ای همه‌سویگرانه و همه‌جانبه را ترسیم سازد.

امسال بزرگداشت هفته‌ی قزوین و برنامه‌های طراحی شده‌ی آن، با اطلاق سربلوهی «هفته‌ی فرهنگی قزوین» نشانگر توجه و تاکید شهرداری و مدیران آن بر بازسازی روح شهری است تا در کنار نوسازی دائم کالبدی معابر و ناها و فضاهای خدماتی فرهنگ مداری همچون ستاره‌ای درخشان در سپهر ایران زمین به مسافران و گردشگران داخلی و خارجی معرفی گردد.



امیر رجبی

«باغستان» در امتداد «شمس»

حدود شش دوره از برگزاری بزرگداشت روز قزوین می‌گذرد؛ اقدامی که هر سال با شعار و شکلی تقریباً شبیه به هم، شهرداری و شورای اسلامی شهر برگزار کرده‌اند.

بر این اساس، در شهریور ۹۷ هم برگزاری این بزرگداشت در دستور کار قرار گرفت؛ اما امسال با هدفگذاری مدیران شهری، مراسم بزرگداشت روز قزوین، به هفته فرهنگی قزوین تغییر رویکرد داده است و این تغییر مثبت، نشانگر توجه و تاکید بر جنبه‌های متفاوت‌تر و عمیق‌تر مراسمی از این دست دارد.

اما با وجود برگزاری چند دوره از پاسداشت روز قزوین و تاکید مدیران شهری بر شناساندن قزوین به گردشگران به عنوان نزدیک‌ترین مقصد؛ ولی بسیاری از شهروندان قزوینی هنوز هم با جایگاه، نقش و تاریخ قزوین بیگانه‌اند و شناخت چندانی از دیار مینودی ندارند.

از سویی دیگر برای ایجاد و گسترش شهر «انسان محور» و اجرای پروژه‌های مختلف شهری، وجود شهروند آگاه و مطلع به تاریخ و فرهنگ شهر، مولفه‌ای بسیار تعیین‌کننده و حیاتی است؛ البته شعار ایجاد شهر انسان محور چندی است که مورد تاکید و دستور کار مدیران شهری و شورای اسلامی شهر قزوین قرار دارد.

در همین راستا، برای آشنایی بیشتر شهروندان و مخاطبان با کهن شهر قزوین، مجموعه تحریریه و سیاست‌گزاران نشریه «پیام شهر» با نگاهی دیگر به فرهنگ و تاریخ و هنر قزوین، انتشار ویژه‌نامه «باغستان» را در دستور کار قرار دادند. در این ویژه‌نامه که به همت جمعی از روزنامه نگاران زبده شهر که دغدغه حفظ میراث و فرهنگ قزوین را دارند، جایگاه این شهر در روزگاران گذشته و معاصر ایران در معرض دید مخاطبان قرار گرفته است.

ویژه‌نامه «باغستان» سعی دارد در حد بضاعت خود برای بالا بردن سطح دانش و آگاهی شهروندان قزوین گام بردارد و باغستان پس از «شمس» می‌خواهد با همراهی شهروندان چنین راهی را طی کند.



فاطمه شریف نژاد

قزوین شهری که بود شهری که هست

باغستان، شهر را از هویتش تهی کرده و فقط خدا می‌داند بی هویتی چه بلای خانمانسوزی است.

نمی‌توان از قزوین سخن گفت و به هنرهای آن توجه نداشت، از ردپای سفالینه‌های به جامانده از ۹ هزار سال پیش تاکنون، قزوین هنرپرور بوده و مکاتب هنری آن در رشته‌های موسیقی، فرش، خوشنویسی و نگارگری زبانزد اهل هنر. هنر در قزوین متاعی گرانبهاست. در بخش هنر قزوین از ریشه‌های هنر قزوین نوشتیم و در آخر شعرهای شاعران قزوین با نگاهی به اقلیم را به طبع رساندیم. باشد که قبول اهلس افتد.

قزوین، واژه غریبی است چون خاتونی بر بلندای البرز استوار ایستاده و دامن گسترده و به شهروندانش امان داده است، فرزندان زاده و نزاده‌اش گاه مهربان بوده‌اند گاه نه. اما این بانوی باوقار دیگر خسته است جور دوران، شیریه جانش را مکیده و دمل‌هایش چرکین شده، نفس‌اش تنگ آمده و صدای خس‌خس‌اش به شماره افتاده باید نجاتش دهیم، باید... شهرها زاینده‌اند متولد می‌شوند و رشد می‌کنند و دچار آفرینش می‌شوند از این روست که شهرها ویژگی زنانه دارند با هم خواهرخوانده می‌شوند و صبورانه به پرورش شهروندان شان می‌پردازند. قزوین بیش از هر روزگار دیگر اکنون نیازمند مهربانی شهروندان است. شهروندانی که انگار فراموش کردند باید برای مادرشان فرزندی خلف باشند و در راه صحت و سلامتش همت گمارند و اعتلای شهر را اعتلای خود بدانند بیش از هر زمان دیگر قزوین به حس تعلق خاطر شهروندانش نیاز دارد.

قزار بود به شهر به عنوان یک پدیده منحصر به فرد نگاه کنیم به شهر کهن‌مان که نسبش به ۹ هزار سال پیش می‌رسد، به قزوین از منظر شهری با پشتوانه‌ی تاریخی نگاه کردیم و در بخش تاریخ در اندازه‌ی توانمان داشته‌های قزوین در گذر دوران را بررسی کردیم و به زمان به عنوان عنصری موثر در شکل‌گیری شهرها و رویدادها توجه داشتیم.

زمان کیفیتی است که حادث می‌شود و ما را دچار پیامدهایش می‌کند، سکون و ایستایی ندارد و با خود تغییر می‌آورد و گاهی زخم و گاهی نوآوری؛ آنچه که در روزگار ماضی دور و نزدیک بر قزوین گذشته است نخست پیمانی بوده برای نوآوری و خلق شرایطی بهتر برای زندگی، اما زمان در دست بشر به تیشه‌ای بدل شد برای زخم زدن، قزوین تاوان سنگینی برای رشد ناموزنش به زمان پرداخته، در بخش توسعه به آسیب شناسی توسعه پرداخته‌ایم.

وزانت هر شهری را فرهنگ آن موجب می‌شود و قزوین شهری است وزین به سبب زیست‌انسان‌هایی که فراتر از دغدغه نان و آب خود به اعتلای زندگی از منظر تعریف «معنای زندگی» اندیشیده و به همین سبب دانشمندان و اندیشمندان بسیاری در قزوین رشد یافته‌اند، در «مانا شهر» به فرهنگ، پذیرش فرهنگ‌ها و زبان قزوینی‌ها نظر داشتیم.

ی‌گانه ویژگی کهن شهر، حضور در میان باغستان است. باغ شهر، معیشت، فرهنگ و هنر قزوین را متأثر کرده و کیفیت زندگی مردمان را بهبود بخشیده بود این راهکار نیاکان برای ساخت سپهری دفاعی در مقابله طبیعت خود شاهکار طبیعت است. این روزها گذر زمان رونق باغستان را برده و نابودی

• این روزها گذر زمان رونق باغستان را برده و نابودی باغستان، شهر را از هویتش تهی کرده و فقط خدا می‌داند بی هویتی چه بلای خانمانسوزی است

- وقتی از قزوین حرف می زنیم؛ از چه شهری حرف می زنیم؟
- قزوین در بزنگاه‌های تاریخی درگفت‌وگو با پژوهشگر تاریخی | روزهای اوج
- سفر به قلب تاریخ؛ خاطره بازی از تنورسازان تادیمج
- پیشینه سکونت در قزوین از گذشته تاکنون | قزوین؛ بهشت مهاجران
- مروری بر تجربه تغییر کاربری حمام قجر در گفت و گو با مدیر موزه؛ پای گردشگران به بناهای تاریخی قزوین باز می شود
- گزارشی از مهاجران تاریخی | گنجینه‌های پنهان در قلب قزوین





فرازها و فرودها

وقتی از قزوین حرف می‌زنیم؛ از چه شهری حرف می‌زنیم؟

• هستی مشرقی

• نام قزوین از کجا می‌آید؟

درباره وجه تسمیه قزوین نظرات گوناگونی ابراز شده است. برخی قزوین را به استناد به روایت نبوی «قزوین باب من ابواب الجنة»، باب الجنة خوانده‌اند. برخی قزوین را در اصل کشوین دانسته‌اند. اخبار البلدان کهن‌ترین منبعی است که بدین نکته اشاره کرده است. ابن فقیه در اخبار البلدان (تألیف به سال ۲۷۹ ه. ق) آورده است: قزوین به فارسی «کشوین» (به معنای حد و مرز) نامیده می‌شد. امام رافعی در کتاب «التدوین فی اخبار قزوین» درباره وجه تسمیه قزوین آورده است: قزوین در زبان فارسی کشوین بوده آنگاه معرب و به قزوین تبدیل شده است. احمد بن ابی عبدالله برقی نیز در کتاب التبیان در وجه تسمیه قزوین چنین گفته است: «قزوین مرز دیلم بوده یکی از پادشاهان لشگری به سوی دیلمان روانه ساخت دو سپاه در دشت قزوین به صف آرایی برای نبرد پرداختند. در این هنگام فرمانده سپاه در یک جانب لشگر از هم گسیختگی دید و فرمان داد: «این کش وین» یعنی این موضع را نگهداری کن، پس دشمن گریخت و در آن مکان شهری بنا کردند و آن را کشوین نامیدند و اعراب آن را قزوین نامیدند»

از دکتر دبیر سیاقی به نقل از استاد علامه دهخدا

رویدادها به افق قزوین

• قزوین و عصر قبل از اسلام

منطقه قزوین به لحاظ موقعیت جغرافیایی، نظامی و ارتباطی در دوران‌های مختلف تاریخ مورد توجه حکومت‌های مختلف بوده است. در زمان حکومت مادها یکی از نقاط مهم کشور بوده و دژ «ماگ بیتو» در جنوب غربی قزوین و تحت فرمان «هانا سیروکا» از امیران ماد بوده است. در نیمه نخست قرن نهم پیش از میلاد، دژ «ماگ بیتو» در قزوین مورد هجوم «آداد پنجم» فرمانروای آشور قرار گرفت و ویران شد. در دوره اشکانیان، شورش‌های دیلمیان، فرهاد اول پادشاه اشکانی را بر آن داشت تا به این ناحیه لشکر کشی کند. بعدها شاپور پسر اردشیر بابکان دژ مستحکم در این سرزمین بنا نهاد که آن را شاذ شاپور یا کشوین نامیدند. شهر قزوین در دوران ساسانی چیزی بیشتر از یک قرارگاه با واحدهای خدماتی مورد نیاز آن نبوده که در ناحیه شمالی و جنوبی دارای دروازه با ساختمان‌های مسکونی، بازار و دو آتشکده در اطراف دژ مرکزی بوده است.

نیز اشاراتی رفته است. به نقل از ایشان، قزوین در اصل کزوین و مرکب از کزو به معنای پسته و ین به معنای شهر شهر پسته بوده و بعدها معرب شده و به قزوین تبدیل گشته است. برخی نیز قزوین را ماخوذ از لغت کاسپین دانسته و آورده‌اند کاسی و یا کاسپین نام طایفه‌ای است که در پیرامون دریای قزوین (یا مازندران) سکونت داشته و نام خود را به آن دریا نهاده‌اند. در برخی از منابع تاریخی بنای قزوین را به شاپور، پسر اردشیر بابکان نسبت داده‌اند و برخی نیز بنای شهر را به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده‌اند. کاشغری در دیوان لغات الترك، بنیان گذاری شهر قزوین را به چهره اساطیری تاریخ ایران، «قاز» دختر افراسیاب نسبت داده است. کتاب‌هایی که به تاریخ قزوین پس از اسلام پرداخته‌اند اغلب از قزوین به عنوان باب الجنة، بلده الموحدین، دارالموحدین و دارالسلطنه قزوین (در دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم از سلسله صفویه) یاد کرده‌اند. در دوران رضاخانی برخی از عناصر وابسته از دولت خواستند قزوین به نام ولیعهد، «شاهپور» تبدیل شود. اما نام دیر پای آن قزوین همچنان به صورت اصلی بر جای ماند.

• در برخی از منابع تاریخی بنای قزوین را به شاپور، پسر اردشیر بابکان نسبت داده‌اند برخی نیز بنای شهر را به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده‌اند.

● دوره اسلامی

تاریخ قزوین در دوره اسلامی، با فتح آن به وسیله مسلمانان در سال ۲۴ ه. ق آغاز می‌شود. بلاذری در فتوح البلدان درباره فتح قزوین آورده است: «هنگامی که مغیره بن شعبه والی کوفه شد جریر بن عبدالله را والی همدان و براء بن عازب را والی قزوین نمود براء بن عازب بعد از فتح ابهر به سوی قزوین حرکت کردند هنگامی که خبر حرکت سپاه براء بن عازب به قزوین رسید، قزوینیان از دیلمیان کمک خواستند سپاه قزوین و مسلمانان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند چون سپاه قزوین کمکی از دیلمیان دریافت نکرد تقاضای صلح از مسلمین نمودند.» در دوره خلافت خلیفه دوم زد خوردها و شورش‌های متعددی در قزوین به وقوع پیوست و قزوینیان با کمک دیلمیان شهر را تصرف کردند. سرانجام قزوین در دوره عثمانی دوباره فتح شد. اعراب برای آنکه بتوانند بر سراسر ناحیه دیلم دست یابند، به منظور تقویت نیروهای خود در قزوین و تشویق مردم به سکونت در آن به یک رشته تبلیغات دست زدند و همزمان با آن کوشش کردند تا با پرداختن احادیث بی‌شمار منزلتی خاص برای

قزوین و کسانی که در آن علیه دیلمیان می‌جنگند قابل شوند. در ضمن روایاتی از پیامبر قزوین را در از درهای بهشت دانستند و این چنین عنوان کردند که رزمندگان مستقر در قزوین اجر شهید را خواهند داشت.

در دوران حکومت امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه‌السلام با شروع جنگ جمل و صفین، دیلمیان به قزوین حمله نمودند و اعراب مستقر در شهر را بیرون راندند. اما دوباره مسلمانان در قزوین استقرار پیدا کردند. در هنگام جنگ صفین و کناره‌گیری برخی از یاران امام علی علیه‌السلام مانند ربیع بن خثیم (خواجه ربیع مشهور) از جنگ، امام او را به فرماندهی مرزها در قزوین گسیل داشتند. در قرن اول هجری درگیری‌های فراوانی میان دیلمیان و اعراب در نواحی قزوین اتفاق افتاد و سرداران عرب نیز می‌کوشیدند با تقویت نیروهای نظامی از قزوین و مرزهای شرقی دولت اسلامی محافظت کنند. با هجوم سپاه اعراب ترکیب جمعیتی قزوین تغییر چندانی یافت تا آنجا که حجاج بن یوسف، فرماندار حکومت اموی در ایران عمر بن هانسی را با دوازده هزار نفر از اعراب به جنگ دیلمیان فرستاد و آنان به

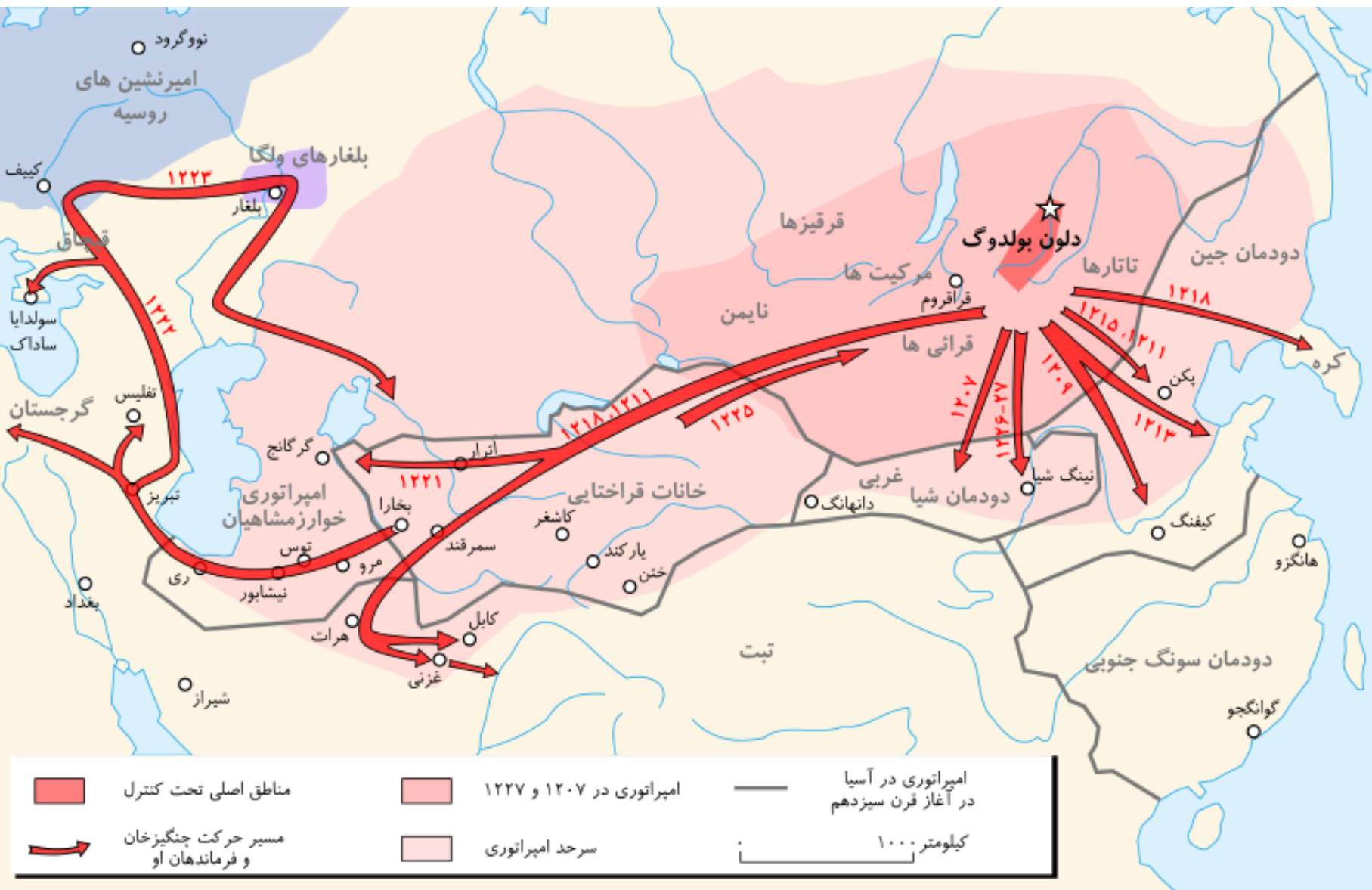
قزوین رفته و در همانجا مستقر شدند.

● قزوین و عباسیان

قزوین در دوره عباسیان به عنوان عمده‌ترین پایگاه در مقابل منطقه دیلم و خیزش علویان قرار گرفت. نخستین گام مهم در رشد شهر قزوین را در دهه هفتم قرن دوم خلیفه عباسی، موسی الهادی با تأسیس شهری به نام مدینه موسی در مقابل قزوین قدیم برداشت. غلام هادی، مبارک ترک، نیز با ایجاد شهری که به نام وی «مبارک» مشهور است دومین گام را در راه آبادانی قزوین برداشت. در دوران خلافت هارون الرشید، علویان دیلم، به رهبری یحیی بن عبدالله قیام نمودند و قزوین را به مدت دو سال تحت فرمانروایی خود قرار دادند.

هارون، فضل پسر یحیی برمکی را برای بازگیری قزوین و دیگر مناطق به سوی دیلمان روانه ساخت، یحیی بن عبدالله با امان نامه هارون تسلیم شد ولی هارون به امان نامه خود توجهی نکرد و یحیی در زندان به فرمان هارون کشته شد و فرمانروایی علویان بر قزوین به پایان رسید. هارون نیز ضمن سفر خود به خراسان توقیفی چند در قزوین نمود و با

● سیر لشکرکشی مغولان به ایران



● قزوین در دوره عباسیان به عنوان عمده‌ترین پایگاه در مقابل منطقه دیلم و خیزش علویان قرار گرفت





چنین رویدادی نشانگر آن است که قزوین در آغاز دوره سلجوقی دارای موقعیتی ویژه بوده است. در دوره آلب ارسلان حکومت قزوین در یک دوره شصت ساله بر عهده خاندان جعفری از اصیل ترین خاندان‌های علمی شیعی در ایران و از نوادگان جعفر طیار بوده است.

● قزوین و اسماعیلیه

اسماعیلیه سلسله‌ای از غلات شیعه‌اند که بیش از ۱۷۰ سال (۴۸۳ - ۶۵۴ ه. ق.) در دژ از مغرب کوه‌های البرز تا جنوب خراسان پراکنده بودند. پایه گذار این دولت حسن صباح از داعیان اسماعیلی و از نخستین رهبران، «دعوت جدید» به شمار می‌رفت. وی در رجب سال (۴۸۳ ه. ق.)، به دژ الموت در شمال قزوین دست یافت و تا سال (۶۵۴ ه. ق. سقوط قلعه الموت) تمامی مناطق تحت نفوذ خود را به ویژه قزوین را تحت تأثیر قرار داد. با فتح دژ الموت، حسن صباح به تبلیغات دامنه داری در میان کشاورزان و بینوایان شهری و روستایی پرداخت و دامنه قدرت خود را تا سوریه گسترش داد.

مخالفت اسماعیلیان با حکومت ترکان سلجوقی، سلجوقیان را بر آن داشت تا در مقابل آنان دست به صف آرایی بزنند. ترکان سلجوقی با اشغال زمین‌های روستائیان و زمینداران موجب گرویدن بسیاری از مردم به اسماعیلیان شدند. اسماعیلیان پس از ایجاد مراکز مقاومت به مبارزه با نمایندگان قدرت حاکم در مشرق عالم اسلام برخاستند و چون برای مبارزه رو در رو از نیروی کافی برخوردار نبودند به ترورهای فردی روی آوردند. سلاطین سلجوقی و برخی از امرای سپاه و فرماندهان محلی کوشیدند تا حسن را از دژ به زیر آورند اما موفق نشدند. برخورد میان اسماعیلیان و حکومت سلجوقیان همچنان ادامه یافت و قزوین در سال‌های ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰ و ۵۳۱ شاهد درگیری و جنگ میان اسماعیلیان و حاکم قزوین و نماینده حکومت سلجوقی بود و لطمات بسیاری بر آن وارد آمد. با روی کار آمدن سلطان محمود غزنوی، اسماعیلیان با او از در مصالحه در آمدند و نماینده‌ای از الموت به اصفهان اعزام شد. اما نماینده اسماعیلیان به وسیله عوام اصفهان کشته شد. اسماعیلیان الموت نیز به تلافی این عمل، به قزوین حمله کرده و چهار صد نفر را کشتند و اموال فراوانی را از مردم را غارت کردند.

به علت مخالفت مفتی قزوین با اسماعیلیان، او نیز به دست فدائیان الموت کشته شد. با انتشار تغییر روش اسماعیلیان و اعلام اینکه بار تکلیف شریعت از اسماعیلیان برداشته شده اهل تسنن قزوین سخت بر اسماعیلیان شوریدند. تا آنجا که جلال‌الدین حسن از رهبران اسماعیلیه الموت (نومسلمان) برای تثبیت موقعیت اسماعیلیه و کاستن از مخالفت‌های علماء و اهل سنت قزوین از علماء قزوین خواست به قلعه الموت بروند و به بررسی کتب اسماعیلیه بپردازند. علماء قزوین نیز بسیاری کتب اسماعیلیه را که بر خلاف اصول اسلام می‌دانستند جدا کرده و جلال‌الدین حسن، (نومسلمان) دستور داد آنها را بسوزانند. هلاکو در سال ۶۵۴ ه. ق. با لشکر انبوه به

قتل رسید بدین ترتیب حکومت دو ساله زیدیان بر قزوین پایان یافت.

● قزوین و آل بویه

قرن چهارم هجری در ایران یکی از پرخروش‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است. آغاز این قرن تا دوران استقرار دولت بزرگ آل بویه درگیرهای متعددی در نواحی مختلف کشور به وقوع پیوسته است. در سال ۳۰۷ ه. ق. علی پسر وهسودان، عامل خلیفه عباسی، المقتدر بالله در قزوین در رختخواب کشته شد. اسفار، سردار معروف لشکر خلیفه المقتدر بالله را در ری شکست داد، پس از آن به قزوین رفت اما قزوینیان دست به شورش برداشتند و وی را نپذیرفتند او که از این حادثه عصبانی شده بود بسیاری از مردم قزوین را کشت و خانه‌های بسیاری را ویران کرد. اما فرمانده سپاه اسفار، مردوایج که مخالف کارهای اسفار بود از وی جدا شد و به زنجان رفت و با جمع آوری لشکری انبوه به قزوین حمله کرد و اسفار گریخت و به قلعه الموت پناه برد. مردوایج، اسفار را در طالقان دستگیر و به قتل رساند و قزوین جز متصرفات مردوایج قرار گرفت.

● قزوین و سلجوقیان

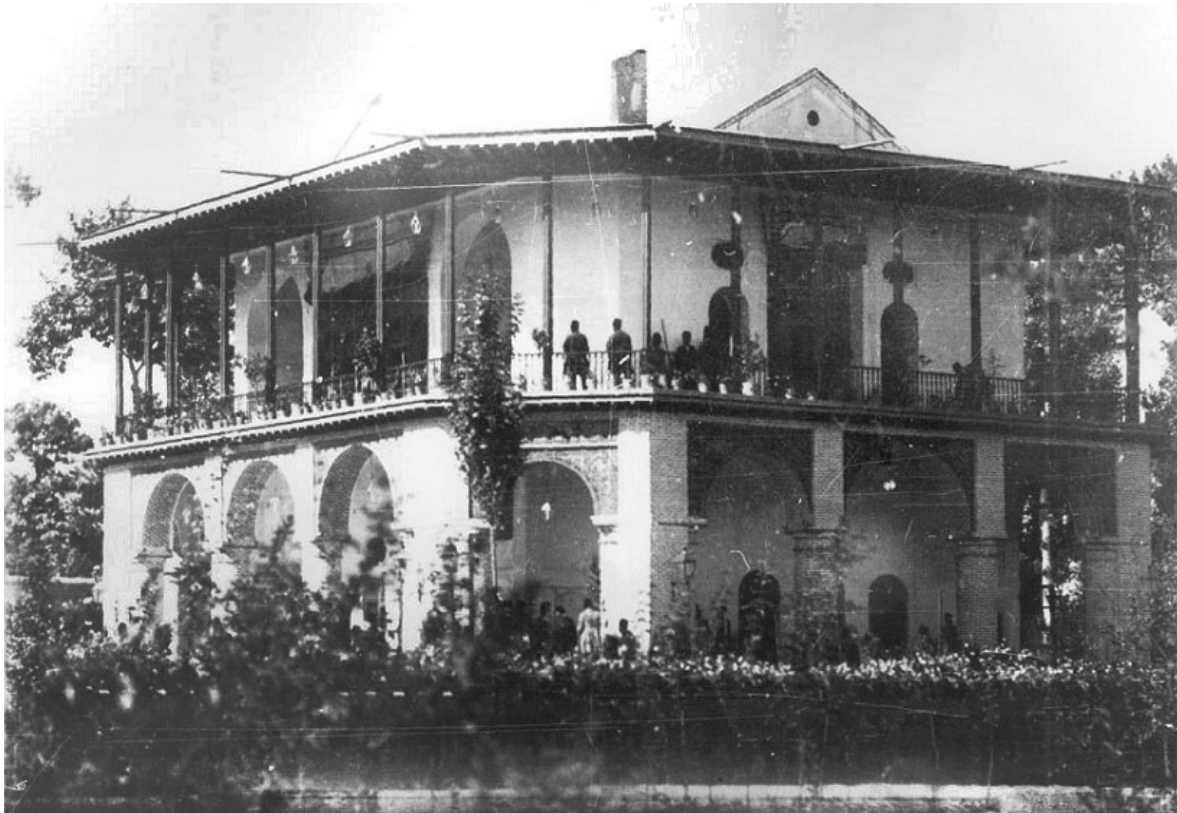
طغرل در سال ۴۳۳ ه. ق. قزوین، ابهر و زنجان را فتح کرد و یکی از شیعیان علوی را به حکومت قزوین انتخاب نمود. وی در سال ۴۵۵ ه. ق. در گذشت و بنابر وصیتش سلیمان پسرش به جانشینی او برگزیده شد اما سران لشکر که به آل ارسلان پسر دیگر طغرل دل بستگی داشتند در قزوین جمع شده و خطبه پادشاهی را به نام وی خواندند.

دیدن اطاعت قزوینیان از او به ساختن مسجد جامع و کاستن مالیات از مردم قزوین اقدام کرد. همچنین فرمان داد حصری به دور شهر قزوین، شامل قزوین کهن و مدینه موسی و مدینه مبارک بکشند ولی با مرگ هارون حصار نیمه تمام باقی ماند و یکی از فرماندهان ترک عباسی در سال ۲۵۶ ه. ق. بنای حصار را به پایان رسانید.

یکی از حوادث تاریخی قزوین در قرن دوم عبور امام رضا علیه‌السلام از قزوین در مسافرت به خراسان است. امام علیه‌السلام در جریان این سفر در خانه داود بن عیسی بن غازی اقامت کرد. در این سفر فرزند دو ساله امام علیه‌السلام در قزوین وفات یافت و در آنجا مدفون گردید. آستانه «شاهزاده حسین» در قزوین را مرقد وی دانسته‌اند. البته بسیاری از مورخین سفر امام را از مسیر دیگری دانسته‌اند و مورخین کمی به عبور امام رضا علیه‌السلام از قزوین و وفات فرزند وی در آنجا اشاره کرده‌اند.

● قزوین و زیدیه

با دعوت حسن بن زید علوی، معروف به داعی کبیر به طبرستان و بیعت عمومی با حسن و تشکیل حکومت سلسله سادات زیدیه، داعی کبیر اقدام به توسعه سرزمین‌های حکومت خود نمود و سربازان وی ری، قزوین، ابهر و زنجان را گشودند و فضل بن محمد بن سنان عجللی، والی قزوین از سوی حکومت زیدیه گردید و عملاً قزوین از زیر سلطه خلفاء بغداد خارج شد تا اینکه پس از دو سال حکومت زیدیه بر قزوین، سپاهیان خلیفه به قزوین تاختند و در سال ۲۵۳ ه. ق. حکومت زیدیه از قزوین برچیده و والی قزوین، فضل بن محمد بن سنان دستگیر و به



● در سال ۶۱۷ ه. ق. سپاه مغول به قزوین حمله کرد. مردم و سپاهیان به مدت سه روز سرسختانه در دژها با سربازان مغول به مبارزه برخاستند





● دیدار ژنرال براتوف با محمدولی خان تنکابنی در قزوین

در اختیار شاهرخ قرار گرفت. با سرکشی ملک کیومرث حاکم رستماد در سال ۸۴۵ ه. ق. در برابر شاهرخ وضع قزوین، سلطانیه و ری دستخوش نا آرامی گردید. تا سال ۹۰۷، زمان به قدرت رسیدن شاه اسماعیل، قزوین در طول یک قرن شاهد درگیری حاکمان مناطق مختلف در قزوین و به تصرف در آمدن آن از سوی سرداران متعدد بوده است. اما با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل، بار دیگر آرامش به قزوین و بیشتر نقاط کشور بازگشت.

● قزوین و صفویه

شاه اسماعیل صفوی، بنیانگذار دولت صفویه در ایران، با وجود درگیری با ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب، ثباتی در کشور ایجاد کرد و مرکز حکومت خویش را در تبریز بنا نهاد. با مرگ شاه اسماعیل و پادشاهی طهماسب، درگیری با ازبکان و عثمانی‌ها ادامه یافت و چون تجاوز عثمانیان به ایران گاه تا تبریز امتداد می‌یافت، شاه طهماسب را بر آن داشت که در سال ۹۶۲ ه. ق. پایتخت را از تبریز به قزوین انتقال دهد. پایتختی قزوین در ۹ شهریورماه آن سال انجام گرفت و به همین دلیل چندسالی است که ۹ شهریور روز قزوین نام گذاری شده است.

● بعد از تبریز و قبل از اصفهان

با انتخاب قزوین به پایتختی، دوران شکوفایی آن آغاز گشت و سیر تحول شهرسازی و جمعیتی را پشت سر گذاشت. در این دوره جمعیت شهر به ۳۵۰۰۰۰ نفر رسید و نمایندگان و سفیران کشورهای غربی و نمایندگان تجار و میسیونرهای مذهبی به سوی آن روان گردیدند. موقعیت قزوین با توجه به راه‌های آن به شمال، غرب و جنوب کشور با افزوده شدن موقعیت سیاسی، اهمیتی به سزا یافت و همچنین با استقرار دولت شیعه در قزوین، بسیاری از شیعیان از نقاط مختلف کشور چون تبریز به قزوین کوچ کردند. با مرگ طهماسب میرزا، آشفتگی و شورش عظیمی پایتخت ایران، قزوین را فرا گرفت و اوباش دست به غارتگری و قتل زدند. طایفه تکلوها نیز

احتیاجی نداشت به کارگزاران خود در قزوین دستور داد رکن‌الدین و دیگر اسماعیلیان همراه او را به قتل برسانند.

● قزوین و ایلخانان

در دوران حکومت ایلخانان در ایران و قزوین، مردم قزوین شاهد تعدیات و ظلم آنان بر خود و جنگ‌های داخلی بین سران سپاه ایلخان بودند. در این حملات مردم قزوین نیز آسیب فراوانی را متحمل شدند. در دوران پادشاهی غازان خان، فشارهای مالیاتی بر مردم قزوین، آنان را مجبور به ترک قزوین نمود تا جایی که نماز جمعه نیز به علت کاهش جمعیت و عدم رغبت مردم برگزار نمی‌شد. از سوی دیگر فشارهای مالیاتی چنان بود که مردم برای رهایی از ظلم ایلخانان حتی فرزندان خود را در مقابل اندک پولی به رهن می‌گذاشتند تا بتوانند مالیات خود را پرداخت کنند و یکی از نکات تاریخی، مقاومت ستیان قزوین در مقابل تاکید سلطان محمد خدابنده، ایلخان مغول بود که آنان به سختی مقاومت از خود نشان دادند.

● قزوین و تیموریان

در سال ۷۸۸ ه. ق. یورش تیمور به ایران آغاز شد و وی محمد سلطان و پیر محمد، نوادگان خود را برای تصرف قزوین و سلطانیه فرستاد و آنها قزوین را به تصرف در آوردند. پس از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ ه. ق. با توجه به اختلافات درونی تیموریان در جانشینی تیمور، یک رشته درگیری‌ها میان سلسله‌های محلی و نوادگان تیمور آغاز شد که به مدت یک قرن ادامه یافت. در سال ۸۰۹ ه. ق. قرايوسف از طایفه، قراقویونلو که در غرب ایران دارای قدرت سیاسی و نظامی بود آذربایجان، سلطانیه و قزوین را فتح کرد و تا سال ۸۲۳ ه. ق. قزوین تحت نفوذ قراقویونلوها بود. شاهرخ فرزند تیمور با مشاهده پیشرفت‌های قرايوسف، از او خواست که قزوین و سلطانیه را به او بسپارد و با امتناع قرايوسف، شاهرخ سپاه خود را به طرف قزوین حرکت داد و با فرار قاسم، حاکم قزوین، از برابر شاهرخ و انتشار خبر مرگ قرايوسف قزوین

قلعه الموت قزوین حمله برد و با تسخیر و تخریب قلعه به حضور گسترده اسماعیلیان در قزوین پایان داد.

● مغولان در قزوین

در هنگامه حمله مغول به ایران خوارزمشاه در سال ۶۱۷ ه. ق. به نیشابور، رفت و به خوشگذرانی پرداخت. با نزدیک شدن سپاه مغول به نیشابور خوارزمشاه به اسفراین گریخت. چون سپاه مغول به ری نزدیک شد خوارزمشاه به سوی قزوین گریخت. اقامت کوتاه وی برای مردم قزوین جز اندوه بی شمار و قتل عام وسیع مردم چیزی در بر نداشت. حمدالله مستوفی در «ظفرنامه» درباره حمله مغول به قزوین آورده است: «در سال ۶۱۷ ه. ق. سپاه مغول به قزوین حمله کرد. مردم و سپاهیان به مدت سه روز سرسختانه در دژها با سربازان مغول به مبارزه برخاستند اما در چهارمین روز مغولان وارد شهر شدند. بسیاری از زنان از ترس اسارت دست به خودکشی زدند و بسیاری خود را در چاه آب انداختند و بسیاری از مردم نیز به مسجد پناه بردند ولی به دستور فرمانده مغول «سبتای»، مسجد به آتش کشیده شد. در این حمله پنجاه هزار تن از مردم قزوین و سپاهیان جان باختند و شهر قزوین به ویرانه‌ای تبدیل شد.»

لقب و سابقه محله مغلواک (مغلاوک) در جنوب غربی قزوین یادگار رشادت‌های مردم قزوین در مقابله با مغولان برای سلطه بر این شهر است.

از دیگر حوادث قزوین در عهد حکمرانان مغول در قزوین در دوران هلاکو می‌توان از قتل امام اسماعیلیه، رکن‌الدین نام برد. هلاکو که از قدرت اسماعیلیان در منطقه قزوین و دیگر مناطق تحت نفوذ آنان سخت بیمناک بود، سعی نمود با حیل و نیرنگ قلعه‌های آنان را تصرف کند لذا پس از آنکه رکن‌الدین خورشاه، از ائمه اسماعیلیه با هلاکو از در سازش در آمد و قلعه میمون دز را تسلیم وی کرد هلاکو او را با تکریم همراه دیگر اسماعیلیان به قزوین فرستاد. اما پس از آنکه دیگر قلعه‌های اسماعیلیان فتح شد و دیگر به رکن‌الدین خورشاه

● بعد از حادثه لوطی بازار، بار دیگر نیز قزوین مورد هجوم سپاه افغان، قرار گرفت و اشرف افغان در قزوین پادگانی را برای مقابله با طهماسب میرزا و سردار دلیر او نادر بنا کرد

فرصت را غنیمت شمرده و به استاجلوهای قزوین حمله کردند و بسیاری را به قتل رساندند و منازل بسیاری از استاجلوها را غارت کردند. اما با کفایت پریخان خانم دختر شاه طهماسب اوضاع آرام و بردار شاهی اسماعیل میرزا در قزوین تاجگذاری کرد.

از اقدامات مهم اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل دوم) در روزهای نخستین سلطنتش در قزوین می‌توان از تار مار کردن صوفیان قزوین و تبعید حسینقلی، خلیفه پرقدرت صوفیان، نام برد. با مرگ شاه اسماعیل و آغاز سلطنت محمد خدابنده و ضعف بینایی و ناتوانی او در اداره کشور، با توطئه درباریان در قزوین پریخان خانم، خواهر شاه اسماعیل و شاه شجاع فرزند یکساله شاه اسماعیل را به قتل رساند. از دیگر وقایعی که در قزوین در این دوران اتفاق افتاد حمله چهل هزار نفری ترکمنان به قزوین و غارت اموال و تجاوز به نوامیس مردم است. ترکمنان با اشغال قزوین، طهماسب میرزا را پادشاه جدید ایران اعلام کردند و با تشکیل شورای حکومتی امور حکومتی را بدست گرفتند. اما حمزه میرزا، فرزند دیگر محمد خدابنده با فراهم آوری سپاه ده هزار نفری به قزوین حمله کرد و ترکمنان را با شکست سختی از قزوین بیرون راند.

با قتل حمزه میرزا و شورش‌ها و طغیان‌های مختلف در کشور، بزرگان کشور سلطنت را از پدرش، محمد خدابنده به شاه عباس انتقال دادند. وی با تدابیر مختلف کشور را به سوی آرامش و امنیت پیش برد. او فعالیت‌های عمرانی مختلفی را در قزوین آغاز کرد، اما به علت کمبود آب و بدی آب و هوا و همچنین به خاطر موقعیت مناسب اصفهان در سال ۱۰۰۶ ه. ق. پایتخت را به اصفهان منتقل کرد. با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، قزوین به یکباره موقعیت سیاسی خود را از دست داد و جمعیت آن رو به کاهش گذاشت تا جایی که جمعیت ۳۵۰/۰۰۰ نفری در زمان صفویه به ۲۰۰/۰۰۰ و بنابر قول دیگر به ۱۰۰/۰۰۰ نفر تنزل پیدا کرد. بدین ترتیب دوره آبادانی پیشرفت قزوین رو به پایان نهاد. در پایان عصر صفویه و زمان سلطنت شاه حسین بر اثر بی کفایتی‌های او از کاران دولت به سستی گرائید. سلطان حسین برای تجهیز نیرو و مقابله با یاعیان، دربار خود را در حدود سال ۱۱۳۰ ه. ق. به قزوین انتقال داد و به مدت ۳ سال در آنجا توقف کرد. بدین ترتیب همانگونه که قزوین در دوران شکوه و عظمت سلسله صفویه پایتخت کشور بود در دوران ضعف و انحطاط صفویه بار دیگر نیز به صورت پایتخت کوتاه مدت آنها در آمد.

همچنین با سقوط اصفهان به دست افغانها و تسلیم شدن سلطان حسین در سال ۱۱۳۵ ه. ق. طهماسب میرزا، فرزند سلطان حسین که در قزوین به سر می‌برد در آنجا تاجگذاری کرد. با اعلام تاجگذاری طهماسب میرزا، افغانها با سپاهی گران به سوی قزوین حرکت کردند و شاه طهماسب در نهایت خفت و خواری با شتاب فراوان قزوین را ترک و به سوی تبریز فرار کرد. سپاه افغان وارد شهر قزوین شد و مورد پذیرایی قزوینی‌ها قرار گرفت اما افغان‌ها به غارت اموال تجاوز به حقوق مردم پرداختند. مردم قزوین نیز همراه با قلباشان به یک باره بر سر افغان‌ها ریخته و بسیاری را کشته و بسیاری از افغان‌ها نیز به سوی اصفهان متواری شدند.

باستانی پاریزی این حادثه را به «لوطی بازار قزوین» اطلاق می‌کند. بعد از حادثه لوطی بازار، بار دیگر نیز قزوین مورد هجوم سپاه افغان، قرار گرفت و اشرف افغان در قزوین پادگانی را برای مقابله با طهماسب میرزا و سردار دلیر او نادر بنا کرد. اما در جریان نبرد نادر و اشرف افغان، سپاه افغان‌ها دچار شکست

فاحشی شدند و عملاً پادگان قزوین توانایی نبرد را از دست داد. در جریان حمله به افغانه در قزوین، یکی از چهره‌های برجسته دینی به نام شیخ آقامحمد رضی قزوینی حکم به جهاد با افغانه را صادر فرمود. آقا محمدرضی هنگام محاصره قزوین به وسیله افغانه حکم به جهاد با آنان را داد و پس از سخنرانی آتشین، سپاه عظیمی گرد آورد و خود پیشاپیش سپاه به جنگ با افغانه رفت و پس از یک نبرد دلیرانه در قریه دیال آباد (از توابع قزوین) به شهادت رسید. ولی سپاه او افغانه را در پشت دروازه‌های قزوین شکست دادند و این شکست سر آغاز بیرون راندن افغانه از ایران گردید.

● قزوین و افشاریه

پس از پیروزی نادر بر افغان‌ها و ترک‌ها در سال ۱۱۴۸ ه. ق. از دشت مغان، به سوی قزوین حرکت کرد. او در هنگام اقامت در قزوین به قولی، تاجی را که روسای محلی در اختیارش گذاشته بودند بر سر گذاشت و در داخل ارگ قزوین کوشک و تالاری برای پذیرایی بنا کرد که به نام تالار نادری معروف گشت. نادر در هنگام اقامت خود در قزوین علماء شهر را گرد آورد و از آنان سوال کرد که عواید اوقاف به چه مصرفی می‌رسد؟ آنان در پاسخ گفتند: عواید اوقاف خرج ساخت و تعمیر مدارس، مساجد و علماء می‌شود و در مساجد نیز برای پیروزی لشکریان پادشاه دعا می‌شود. نادر گفت: مدت پنجاه سال مملکت رو به انحطاط رفت و شما سکوت کردید. اما سربازان ما با فداکاری و جانبازی کشور را نجات دادند. بنابراین سربازان علمایی هستند که ما مدیون آنها هستیم و عواید اوقاف باید به آنها اختصاص پیدا کند. نادر سپس برای تنظیم امور کشور به سوی اصفهان حرکت کرد.

● قزوین وزندیه

پس از کشته شدن نادر، علی قلی خان برادر زاده او به نام عادلشاه به تخت نشست. محمد صالح خان قرخلوی افشار و محمد خان قاجار ایروانی پس از آنکه به کمک یکدیگر نادر را به قتل رساندند به دستگاه ابراهیم خان حکمران اصفهان و برادر عادلشاه رفتند و او را به شورش در برابر برادرش واداشتند. عادلشاه برای سرکوب او و فرونشاندن فتنه به بسیج نیرو پرداخت. در مقابل ابراهیم خان سپاهی حدود ده هزار نفر مرکب از افراد افغان و اوزبک را تجهیز کرده به فرماندهی صالح خان قرخلوی افشار به منطقه قزوین گسیل داشت. از آنجا که این نیرو را افراد سنی تشکیل می‌دادند، مردم شیعه قزوین بر آنها حمله بردند و تمامی اموال آنها را غارت کردند. در نتیجه صالح خان از برابر نیروی عادلشاه گریخت. عادلشاه به قزوین وارد گشت بر اثر سعایت امامقلی بیگ نسقچی باشی، دست به کار نا معقولی زده جمعی از عمال و کدخدایان قزوین را به ناحق کشت. کمی بعد ابراهیم خان که بر والی آذربایجان پیروزی یافته بود به قزوین وارد شد. مردم قزوین که چندی پیش بر نیروی صالح خان سردار او لطمه زده و موجبات شکست آنها را فراهم ساخته بودند، به شدت از حضور ابراهیم خان نگران شدند.

از این رو جمعی از علماء و سادات شهر به نمایندگی از سوی ساکنان قزوین به حضور سلیم خان قوتولوی افشار رفتند و از آنچه که رخ داده بود پوزش خواستند. با شفاعت سلیم خان، ابراهیم خان از تقصیر آنها گذشت و به این ترتیب مردم شهر از لطمه‌های شدید بر کنار ماندند. گذشته از این رویداد، آگاهی‌های فراوانی درباره رخدادهای قزوین در دوران زندیه در دست نیست. اما در آغاز این

دوران و در جریان شورش محمد حسن خان قاجار و درگیری‌های او با کریم‌خان زند، محمد حسن خان در سال ۱۱۶۸ ه. ق. قزوین و گیلان را تصرف کرد و از آنجا به سوی مرکز ایران راند. پس از آنکه در سال ۱۱۷۲ محمد حسن خان کشته شد، محمدخان قوئلوی پسران او را به گرگان و دشت ترکمن برد. کریم‌خان پس از آنکه سرکشان را از میان برداشت، حکمرانی قزوین را به «عباسقلی بیگ» واگذار کرد. بعد از درگذشت کریم خان زند، علی مراد خان از سوی زکی خان به حکمرانی اصفهان، کاشان، تهران و قزوین منسوب شد.

پس از چندین بار زد و خورد میان وی و ولی ذوالفقار خان از امرای بزرگ خمسه علی مراد خان سپس فاتحانه وارد قزوین شد و فتح نامه‌ای برای زکی خان زند به شیراز فرستاد.

● قزوین و قاجاریه

آغا محمد خان، مؤسس سلسله قاجاریه، پس از نبردهایی چند، در سال ۱۲۰۰ ه. ق. در تهران تاجگذاری کرد. آغا محمد خان سرانجام در قلعه شوشی به دست تنی چند از نزدیکانش کشته شد. در این هنگام صادق خان شقاقی از سران سپاه آغامحمد خان به بهانه آزاد نمودن زن و فرزندش از قلعه قزوین با جمعی از سپاهیان به سوی قزوین تاخت و قزوین را در محاصره قرار داد اما مردم قزوین در مقابل هجوم و غارت سپاهیان مقاومت نمودند با استقرار فتحعلی شاه در تهران، سپاهی بزرگ به سوی قزوین گسیل شد. دو سپاه در نزدیکی قزوین در منطقه آبیگ روبروی هم صف آرای می‌کردند. پس از زد خوردی چند صادق خان شکست را پذیرا و از میدان جنگ گریخت. از وقایع مهم دوران قاجارها در قزوین می‌توان به شورش‌های متعددی که بر اثر گرانی، قحطی و فشارهای حاکمان قزوین به مردم به وجود آمد نام برد که در برخی از این شورش‌ها حاکمان قزوین از سوی دربار عزل و یا به وسیله مردم از شهر بیرون رانده شدند.

از جمله وقایع مهم در دوران قاجاریه در زمان حکمرانی شاهزاده علینقی میرزا در قزوین، برخورد شدید حاج ملائقی برغانی، (شهید ثالث) با شیخ احمد احسالی چهره معروف شیخیه است؛ که با تکفیر او از سوی شهید ثالث مجبور به ترک قزوین شد. از دیگر شورش‌های عمومی شهر می‌توان به شورش در اثر گرانی نان در سال ۱۲۷۷ ه. ق. اشاره کرد. در این سال مردم در اثر فشارهای اقتصادی و گرانی نان در قزوین دست به شورش زدند. در این قیام، حاکم برخی از افراد شورشی را دستگیر و در میدان شهر شلاق زد. ناصرالدین شاه برای حفظ موقعیت حاکم قزوین، که دایمی او بود، حاکم خمسه را برای فرونشاندن خشم مردم به قزوین گسیل داشت اما با مقاومت مردم شاه مجبور به عزل حاکم شد. از دیگر وقایع مهم این دوره شورش عمومی در حدود سال‌های ۱۲۸۵ ه. ق. است که مردم در اثر تعدیات حاکم با همراهی فقیه پر آوازه قزوین، سید محمد باقر قزوینی حاکم شهر مجدالدوله، دایمی ناصرالدین شاه را از شهر اخراج می‌کنند. سید نیز توسط ناصرالدین شاه به عتبات عالیات تبعید شد. اما پس از چندی با حمایت شیخ مرتضی انصاری دوبار به قزوین بازگشت.

از وقایع مهم عصر ناصری در قزوین بست نشینی در شاهزاده حسین است بسیاری از اوقات کسانی که مورد ظلم قرار می‌گرفتند برای احقاق حق خود دربار گاه شاهزاده حسین بست می‌نشستند. اما در این میان برخی از جانبیان نیز برای فرار از عدالت به امامزاده حسین(ع) پناه برده و بست می‌نشستند.

● از وقایع مهم عصر ناصری در قزوین بست نشینی در شاهزاده حسین است بسیاری از اوقات کسانی که مورد ظلم قرار می‌گرفتند برای احقاق حق خود دربار گاه شاهزاده حسین بست می‌نشستند



از مهمترین بست نشینی‌های امامزاده حسین(ع) می‌توان به بست نشینی بازاریان بخاطر فشارهای حاکم در سال ۱۲۸۷ ه. ق اشاره کرد. ساخت مجموعه سعدالسلطنه به عنوان بزرگترین کاروانسرای سرپوشیده کشور در قزوین در این زمان رخ داد.

● قزوین و انقلاب مشروطه

شهر قزوین در ۳ بخش ارتباطی، ادبی و نظامی خدمت بسزایی به انقلاب مشروطه ارائه داد و نقش تأثیرگذاری در پیروزی انقلاب مشروطه داشت. به گفته مهدی نورمحمدی، پژوهشگر قزوین شناس شهر قزوین نقش مهمی در به ثمر رساندن انقلاب مشروطیت داشته است؛ این نقش را می‌توان از ۳ بُعد موردبررسی قرارداد.

بُعد اول نقش ارتباطی قزوین است چراکه قزوین از لحاظ استراتژیک موقعیت برجسته‌ای در کشور دارد و راه‌های غربی، شرقی، جنوبی و شمال کشور را به هم وصل می‌کند و نقطه تلاقی راه‌های مواصلاتی کشور و دهانه پایتخت محسوب می‌شود.

انجمن مجاهدین قزوین که به تلگراف خانه دسترسی داشتند، وقایع انقلاب در تهران و تبریز را به نجف اشرف و عتبات عالیات می‌رساندند، مردم تبریز را از وقایع تهران و مردم تهران را از وقایع تبریز مطلع می‌کردند، در واقع قزوین بین مشروطه خواهان کشور هماهنگی ایجاد و اخبار آن‌ها را منتشر می‌کرد و از نظر اطلاع‌رسانی خیلی قوی بود.

یکی دیگر از ابعاد تأثیرگذاری قزوین در انقلاب مشروطه، بُعد نظامی است؛ بعد از این که قزوین به دست مشروطه خواهان فتح می‌شود و آن‌ها تصمیم می‌گیرند به پایتخت حمله کنند، نیروهایی در قالب ۱۱ دسته شکل می‌گیرند که فرماندهی ۲ دسته از آن‌ها بر عهده دو تن از مشروطه خواهان قزوینی به نام‌های میرزا حسن شیخ‌الاسلام ملقب به رئیس المجاهدین و میرزاغفار خانسالار منصور گداشته می‌شود که آن‌ها در فتح تهران و برکناری محمدعلی شاه نقش مهمی ایفا کرده بودند.

سومین ویژگی مربوط به فرهنگ و نقش قزوین در ادبیات مشروطه است، پیش از دوران مشروطیت شاعران در ادبیات فارسی به موضوعات عارفانه و عاشقانه می‌پرداختند و موضوعاتی چون وطن پرستی، ظلم‌ستیزی، طلب حقوق ملت، آزادی خواهی و ایستادگی در مقابل بیگانگان در ادبیات ما راه نداشت اما بعد از انقلاب مشروطه این موضوعات توسط شاعران و ادبای قزوینی وارد ادبیات شد.

در دوران مشروطه چند شاعر و ادیب به صورت بارز فعالیت می‌کردند که از این میان عارف قزوینی، علی‌اکبر دهخدا و اشرف‌الدین حسینی مدیرمسئول روزنامه نسیم شمال، قزوینی هستند، اشرف‌الدین حسینی علاوه بر اینکه روزنامه‌نگار بوده شعرهای طنز انتقادی دارد و ملقب به پیشوای اشعار طنزآمیز دوره مشروطه بوده است.

دهخدا پیشوای نثر طنزآمیز است و در روزنامه صوراسرافیل قلم می‌زده و ستون چرند و پرند آن مخاطبان زیادی داشته است، عارف قزوینی نیز ملقب به شاعر ملی مشروطه است که تصنیف‌ساز بود، در واقع او اولین تصنیف‌سازی است که مطالب آزادی‌خواهی را وارد تصنیف کرد؛ این امر پیش از عارف بی‌سابقه بود چراکه تا پیش از آن تصنیف‌ها عاشقانه بود ضمن اینکه پایه‌گذاری کنسرت‌های موسیقی در تهران نیز توسط عارف صورت گرفت.

مشروطیت شامل زشتی‌ها، زیبایی‌ها، خیانت‌ها و

خدمت‌ها است، یکی از نقاط تاریک این دوره در قزوین را می‌توان پنهان‌نگاری برخی از اعیان قزوین به کنسولگری روسیه دانست، در دوره‌ای که شهر قزوین به دست مشروطه فتح می‌شود عده‌ای از اعیان به کنسولگری روسیه پنهان‌دهنده می‌شوند.

● قزوین و جنگ جهانی اول

در سال ۱۳۳۸ ه. ق در جریان جنگ جهانی اول و اشغال قزوین از سوی قوای اشغالگر روس و انگلیس قحطی شدیدی بروز کرد و مردم صدمه فراوانی دیدند.

با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول از سوی مجلس شورای ملی و تأکید احمد شاه،

قزوین در تاریخ ۱۷ آبان ۱۲۹۴ هجری خورشیدی به تصرف نظامیان اشغالگر روسیه تزاری درآمد. در این حال محمودولی خان تنکابنی نخست‌وزیر وقت ایران به تاریخ جمعه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۲۹۵ خورشیدی (۱۷ مارس ۱۹۱۶) به درخواست ژنرال براتوف فرمانده کل نظامیان روسیه به قزوین آمد؛ تا درباره رفع اشغال و درخواست‌های روسیه به مذاکره بپردازد.

این دیدار توسط یکی از عکاسان نظامی ارتش روسیه تزاری به ثبت رسید.

در خرداد سال ۱۲۹۴ نظامیان روس به جهت اشغال تهران از قزوین حرکت کردند. در پی این حرکت جمعی از نمایندگان مجلس به همراه نیروی

- سربازان شوروی
- در زمان اشغال
- قزوین در اطراف شهر
- عکس: جرج راجر



● دهخدا پیشوای نثر طنزآمیز است و در روزنامه صوراسرافیل قلم می‌زده و ستون چرند و پرند آن مخاطبان زیادی داشته است، عارف قزوینی نیز ملقب به شاعر ملی مشروطه است که تصنیف‌ساز بود، در واقع او اولین تصنیف‌سازی است که مطالب آزادی‌خواهی را وارد تصنیف کرد

ژاندارمری و وزیرمختار آلمان به قم رفتند و «کمیته دفاع ملی» در این شهر تشکیل شد. هم‌زمان احمد شاه هشدار داد در صورت ادامه حرکت قشون روسیه، پایتخت را به اصفهان منتقل خواهد کرد. علمای قم نیز علیه متفقین فتوای جهاد دادند. سرانجام وزرای مختار روسیه و انگلستان در دیدار با احمد شاه، او را از ترک پایتخت منصرف کردند و قرار شد قوای روسیه به سوی قزوین بازگردند.

در این زمان کمیته دفاع ملی در پی کش و قوس با ارتش روسیه و انگلستان ابتدا از قم به اصفهان، سپس به کرمانشاه و سرانجام به بغداد و کاظمین منتقل شد. کمیته دفاع ملی به همراه مهاجران اخراج شده از ایران در بغداد به تاریخ نهم خرداد ۱۲۹۵ «هیئت جنگی ایران» را تشکیل دادند و به همراه ارتش عثمانی دوباره به خاک ایران وارد شدند. ارتش عثمانی به پیشروی در خاک ایران ادامه داد و پس از فتح کرمانشاه و همدان، نیمه دوم مرداد ماه همان سال قزوین را تصرف کرد. در این حین فرمانده ارتش عثمانی در ایران طی بیانیه‌ای اعلام کرد که دولت عالی عثمانی برای نجات «دولت همسایه اسلامی خود» به ایران آمده‌است.

پس از اندکی آرامش، از آغاز زمستان همان سال با پیروزی انقلاب روسیه، قوای روس به‌طور کامل از ایران خارج شدند؛ از طرفی ارتش انگلیس در جنوب ایران ارتش ششم عثمانی را شکست داد، و چند روز بعد بغداد را هم تسخیر کرد. با این اقدام جنگ جهانی اول پایان یافت؛ و این در حالی بود که شهر قزوین پس از ۲ سال اشغال توسط نیروهای روس و عثمانی و انگلیس میراثی از آشفتگی و ویرانی با خود همراه داشت.

در سراسر دوره قاجاریه، قزوین به عنوان یک منطقه حاکم نشین مستقل مرتبط با پایتخت مطرح بود و با وجود رکود نسبی اقتصاد و فرهنگ در آن دوره از اندک مراکز پر رونق ایران به‌شمار می‌رفت و ساخت اولین عمارت شهرداری ایران در قزوین و همچنین تأسیس اولین شهرداری ایران در قزوین به سال ۱۳۰۶ هجری قمری قابل ذکر است.

● قزوین و عصر پهلوی

مذاکرات رضاخان و آبرون ساید در قزوین و کودتای ۱۲۹۹ ه.ش یکی از مقاصد عمده انگلیسی‌ها در ایران پس از امضاء قرارداد ۱۹۱۹ م. انفصال ژنرال استراسلسکی از فرماندهی قزاق و بیرون نمودن وی از ایران بوده ضدیت انگلیسی‌ها با بقایای نیروی قزاق در ایران آن بود که این نیرو، هم از ژاندارمری و هم از پلیس جنوب قوی‌تر بود.

بست نشینی رضاخان در گراند هتل قزوین، لشکر کشی رضاخان از قزوین به تهران، توسعه شهر به تقلید از تهران و رسیدن راه‌آهن به قزوین به سال ۱۳۱۸ خورشیدی از مهم‌ترین رویدادهای شهر قزوین تا قبل از اشغال به دست متفقین است.

● قزوین و جنگ جهانی دوم

سحرگاه بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۴۱ (یکم تیرماه ۱۳۲۰) نیروی زمینی ارتش آلمان، آتش سهمگین خود را در طول جبهه‌ای که از دریای بالتیک تا دریای سیاه وسعت داشت، بر روی دشت‌های روسیه باز کرد. حمله آلمان به شوروی، ایران را به صورت

حلقه ارتباطی بین انگلستان و روسیه درآورد. دولت ایران که در موقعیت حساسی قرار گرفته بود، سعی کرد تا سیاست بی‌طرفی را که هم‌زمان با آغاز جنگ دوم جهانی اتخاذ کرده بود، همچنان حفظ کند.

سرانجام در سپیده دم روز سوم شهریور ۱۳۲۰ نمایندگان سیاسی دولتهای شوروی و انگلستان در تهران، به منزل علی منصور نخست‌وزیر وقت ایران رفته، هر یک یادداشتی تسلیم وی نمودند و توسل دول متبوع خود را به نیروی نظامی بر علیه ایران اعلام کردند. در همان لحظاتی که نمایندگان سیاسی کشورهای مزبور در منزل نخست‌وزیر مشغول مذاکره بودند، تجاوز خود را به مرزهای ایران شروع کردند. نیروی هوایی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای بی دفاع قزوین و ... پرداخته و یگان‌های زمینی و موتوریزه آن کشور از طریق جلفا به سمت تبریز سرازیر شده بود. در خوزستان قوای انگلیس به بنادر شاهپور و خرمشهر حمله بردند و کشتی‌های جنگی ایران را غافلگیر نمودند. نیروی هوایی انگلیس، اهواز را بمباران کرده و ستون دیگری از نیروهای انگلیسی از قصر شیرین به سوی کرمانشاه به حرکت درآمدند.

روز هشتم شهریور سال ۱۳۲۰ دولت فروغی در تهران حکومت نظامی اعلام کرد و در روز ۲۵ شهریور، هنگامی که قوای روس و انگلیس وارد پایتخت شدند و تهران را اشغال کردند، رضاشاه بی درنگ استعفا داد و عازم بندرعباس شد.

در نخستین ساعات سوم شهریور ماه ۱۳۲۰، قزوین و ۵ شهر دیگر از کشورمان آماج حملات هوایی بمباران‌های روسی قرار گرفت. فرماندار قزوین در گزارشی که آن‌را به صورت محرمانه مستقیم به وزارت کشور ارسال می‌دارد، این حادثه را این‌گونه اعلام می‌کند: «مبحگاه امروز، چند هواپیمای خارجی که فرمانداری از ملیت آنها اطلاع دقیقی ندارد با تجاوز به حریم هوایی قزوین، اقدام به بمباران بخشی از اطراف قزوین از جمله اطراف مخزن نفت و ایستگاه راه‌آهن کردند ۱

گرچه بمباران قزوین توسط هواپیماهای جنگی ارتش سرخ خسارات چندانی برجای نگذاشت، اما این اقدام باعث به‌وجود آمدن وحشت شدید در میان اهالی شد. شدت اضطراب و نگرانی مردم به حدی بود که هزاران نفر از اهالی از بیم ادامه حملات هوایی اشغالگران، سراسیمه شهر را ترک کرده و به روستاهای اطراف پناه بردند.

اسناد موجود نشان می‌دهد؛ به دنبال بمباران مناطقی از قزوین، به سرعت نان و موادغذایی در قزوین نایاب شد و مردم از بیم قحطی دست به جمع آوری مواد غذایی زدند.

به فاصله ۲۴ ساعت پس از بمباران قزوین، با پیشروی واحدهای زرهی و پیاده نظام ارتش سرخ در داخل خاک ایران، بار دیگر هواپیماهای جنگی روسی با تجاوز به حریم هوایی قزوین، به جای بمباران، در حرکتی تبلیغاتی اقدام به پخش اعلامیه‌های دولت شوروی در توجیه اشغال ایران کردند.

روس‌ها که پیش از جنگ جهانی اول و در جریان اخذ امتیاز احداث راه شوسه انزلی، قزوین، همدان در قزوین سابقه حضور در قزوین را داشتند و در جریان جنگ جهانی اول و تا مدتی پس از آن نیز،

طعم تجاوز به این شهر را چشیده بودند و با موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک قزوین آشنایی عمیقی داشتند با اجرای طرح تقسیم مناطق اشغالی به دو منطقه، سرفرماندهی نیروهای اشغالگر ارتش سرخ را به قزوین منتقل کردند.

اسناد متعدد برجای مانده از دوران ترک‌تازی و تجاوز نیروهای روسی به قزوین، گویای آن است که اشغالگران که روزبه‌روز بر شمار نفرات و تجهیزات خود در این شهر می‌افزودند، از هیچ عملی از جمله اشغال اداره‌های دولتی، تصرف خانه‌های مردم، ضرب و شتم اهالی و ... ابایی نداشتند.

از نخستین روزهای اشغال قزوین توسط واحدهای زرهی و پیاده نظام ارتش سرخ، که با تصرف ساختمان‌های دولتی، مقرر واحدهای نظامی، میهمانخانه‌ها، بیمارستان‌ها، واحدهای آموزشی و حتی برخی از منازل مردم به منظور استقرار نظامیان بیگانه همراه بود، سرفرماندهی ارتش سرخ با تصور حضور طولانی مدت در قزوین، همچنان بر عده نظامیان خود در قزوین می‌افزود و طبعاً انتظار داشت تا مسوولان محلی نیز امکانات لازم را به منظور استقرار این نیروها فراهم آورند.

● استقرار نیروهای آمریکایی در حومه‌ی قزوین

در اردیبهشت ۱۳۲۱ و در دومین سال اشغال ایران توسط ارتش متفقین، نیروهای نظامی آمریکا نیز وارد خاک ایران شده و بخشی از این نیروها در اراضی کشاورزی روستای چوبیندر در جنوب قزوین و درحاشیه جاده قزوین-همدان مستقر شدند. نیروهای آمریکایی با ایجادکمپ مجهز و مدرنی، تا اواخر سال ۱۳۲۳ در این محل مستقر و پس از آن در اسفندماه همان سال با شکست پی در پی ارتش آلمان در جبهه‌های مختلف و پیشروی نیروهای متفقین در محورهای جنگی، نیروهای آمریکایی مستقر در قزوین به تدریج این شهر را ترک کردند و کمپ مجهز خود را به نیروهای روسی سپردند.

نیروهای آمریکایی در مدت استقرار در اراضی روستای چوبیندر خسارات‌های سنگینی به اراضی زیرکشت کشاورزان این روستا وارد آوردند که شکایت اهالی چوبیندر به نخست‌وزیر و دستور پیگیری به وزارت امور خارجه، و همچنین گزارش شهربانی قزوین از تخلیه کمپ نظامیان آمریکایی، از جمله اسناد قابل توجه مربوط به حضور ارتش آمریکایی در قزوین است.

● ورود آوارگان لهستانی به قزوین

تبعات و پی‌آمدهای ویرانگر اشغال ایران توسط ارتش متفقین، تنها به نفی حاکمیت ملی ایرانیان، تصرف ساختمان‌ها و واحدهای مسکونی، تعدی و تجاوز به نوامیس مردم، باج خواهی و زیاده طلبی و ... منحصر نبود. از جمله این پی‌آمدها ورود گسترده اسرای جنگی و میهمانان ناخوانده به ایران بود. مردم قحطی زده که در نابسامانی به‌وجود آمده به‌دنبال اشغال ایران، به نان شب خود نیز محتاج بودند، ناچار شدند پذیرای انبوه زنان و کودکان آواره لهستانی نیز باشند که در پی اشغال کشورشان توسط ارتش آلمان به شوروی گریخته بودند.

● مردم قحطی زده که در نابسامانی به‌وجود آمده به‌دنبال اشغال ایران، به نان شب خود نیز محتاج بودند، ناچار شدند پذیرای انبوه زنان و کودکان آواره لهستانی نیز باشند که در پی اشغال کشورشان توسط ارتش آلمان به شوروی گریخته بودند





● تصویر
اشغال قزوین توسط
متفقین
(انگلستان و آمریکا)
شهریور ۱۳۲۰
● عکس: جرج راجر

زندانی شد.

رییس جمهوری شهید ایران که از شهدای شاخص نظام و انقلاب به شمار می رود، در زمان حضورش در زندان های رژیم ستم شاهی متحمل شکنجه های روحی و جسمی بسیاری شد اما او نیز مانند دیگر مبارزان انقلابی در مسیر جهاد در راه خدا و ایمان گام برداشته بود و هیچ چیزی حتی شکنجه های سخت و طاقت فرسا نیز او را از حرکت به سوی هدفی که برگزیده بود، باز نمی داشت.

آیت الله مرحوم سیدعباس ابوترابی را نیز باید از چهره های شاخص و ممتاز انقلابی قزوین به شمار آورد، او که در اواخر دهه ۵۰ مرجع مراجعات مردم به روحانیت بود، نقش مهمی در ساماندهی و هدایت مردم در مبارزات علیه رژیم ستم شاهی داشت. او در قبل از انقلاب امام جماعت مسجد النبی که در آن زمان مسجد شاه نام داشت بود، دستگیری این روحانی مبارز در مرداد ماه سال ۵۷ عزم مبارزان انقلابی برای مبارزه با رژیم ستم شاهی را بیشتر کرد.

در هفتم دی ماه سال ۵۷ ماموران ارتش رژیم شاه که تهدیدهای آنان برای تعطیلی جلسات و نشست ها و تجمع انقلابیون کارساز نشد با حمله به منزل آیت الله ابوترابی خانه وی را به آتش کشیده و اموال آن را تخریب کردند.

مرحوم آیت الله باریک بین را نیز باید از چهره های شاخص و برجسته انقلابی قزوین نامید، وی نیز در تشکیل نشست ها و تجمعات مربوط به مبارزان انقلابی و هدایت اجتماعات و تظاهرات مردم این شهر در مبارزه علیه رژیم ستم شاهی نقش مهمی ایفا نمود و در آغاز مبارزات امام خمینی (ره) را همراهی کرد.

این روحانی که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی

● قزوین و انقلاب اسلامی

قزوین از آن دسته شهرهایی بود که مردم آن در جریان مبارزات علیه رژیم ستمشاهی پیشتاز بودند. قزوین از مبارزان انقلابی بنام و مطرحی برخوردار بوده است از اسناد مربوط به ساواک ۲ جلد کتاب راجع به مبارزان انقلابی قزوین منتشر شده است که به خوبی پیشتازی این شهر و علمای آن را در جریان مبارزات علیه رژیم ستمشاهی نشان می دهد.

نقش مردم قزوین در پیروزی انقلاب اسلامی همچون سایر ایرانیان پر رنگ بوده است ولی چهره های مبارز و تاثیر گذاری چون شهید رجایی، آیت الله سیدعباس ابوترابی و آیت الله باریک بین بر اهمیت این خطه از سرزمین ایران در تاریخ انقلاب افزوده اند. این شخصیت ها از ابتدای آغاز نهضت امام خمینی (ره) در اوایل دهه ۴۰ تا ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی حضور پر رنگ در مبارزات علیه رژیم ستمشاهی و کمک به هدایت و تقویت حرکت مردمی برای به ثمر رساندن انقلاب اسلامی در دیار خود قزوین داشتند.

از جمله این شخصیت ها می توان به شهید محمدعلی رجایی دومین رییس جمهوری اسلامی ایران، مرحوم آیت الله سید عباس ابوترابی از استادان حوزه و علمای قزوینی و مرحوم آیت الله هادی باریک بین امام جمعه و نماینده سابق ولی فقیه در استان قزوین نامبرد.

شهید رجایی در دوران انقلاب اگرچه در قزوین حضور نداشت و در تهران به سر می برد اما با مبارزان قزوینی ارتباط تنگاتنگی داشت.

شهید رجایی در آغاز مبارزات سیاسی خود علیه رژیم پهلوی در ابتدای دهه ۴۰ به زندان افتاد و سپس دوباره دستگیر شد و به مدت چهار سال

● اقدامات گستاخانه اشغالگران

نیروهای متجاوز روسی در مدت ۴ سال اشغال قزوین، از آنجا که خود را حاکم مطلق این شهر می دانستند، انجام هر تقاضا و اقدامی را نیز برای خود مجاز می شمردند. انحلال اداره امنیه (ژاندارمری) قزوین و پافشاری برای برکناری رییس شهرداری قزوین به بهانه ی تعلل در پیگیری سرقت کالاهای ترانزیتی شوروی و ... از جمله این خواسته ها بوده است.

چهار سال اشغال قزوین، چیزی جز ویرانی، قحطی، هرج و مرج، ناامنی و افزایش جرم و جنایت برجای نگذاشت. بررسی و تحلیل پی آمدهای اجتماعی دوران اشغال قزوین نوشتاری جداگانه می طلبد، خروج اشغالگران و تجمع کارگران بیکار شده

سال ۱۳۲۴ نه تنها برای مردم قزوین بلکه همه ی مردم کشورمان، سالی پر تلاطم و سخت و ناگوار بود. با وجود آنکه جنگ رو به افول بود، پی آمدها و نتایج چهار سال اشغال بیگانگان در سطح منطقه هویدا و عریان به چشم می خورد. قحطی و کمبود مواد غذایی از یک طرف و بیکاری و ناچیز بودن مزد و حقوق از طرف دیگر، تمام طبقات را در فشار و مضیقگی دوچندان قرار داده بود. در این میان خروج تدریجی یگان های ارتش سرخ از قزوین، پی آمد تازه تری را نیز برای مردم این شهر به دنبال آورد. بیکار شدن سه هزار نفر از اهالی قزوین که در چهار سال اشغال، تنها با دریافت دستمزدی اندک، تن به بیکاری در اردوگاه های ارتش متفقین داده بودند.

ساخت اولین شهر صنعتی ایران (شهر صنعتی البرز) در سال ۱۳۴۶ و انتقال لشکر ۱۶ زرهی به شهر قزوین و روز ۷ دی ۱۳۵۷ و کشته شدن جمع کثیری در مراسم تشییع شهدا در جریان انقلاب ۵۷ از مهمترین نکات عطف تاریخ قزوین در این ایام به شمار می آید.

● در هفتم دی ماه سال ۵۷ ماموران ارتش رژیم شاه که تهدیدهای آنان برای تعطیلی جلسات و نشست ها و تجمع انقلابیون کارساز نشد با حمله به منزل آیت الله ابوترابی خانه وی را به آتش کشیده و اموال آن را تخریب کردند.



امام جمعه شهر قزوین و نمایندگی ولی فقیه در استان قزوین را عهده دار بود و مدتی نیز نماینده مردم در مجلس خبرگان رهبری شد، از شاگردان درس خارج امام خمینی (ره) بود که نقش مهمی در افشاگری جنایات رژیم ستم شاهی و برانگیختن مردم قزوین علیه حکومت پهلوی داشت.

آیت الله باریک بین به سبب فعالیت های انقلابی و مبارزاتی علیه رژیم ستم شاهی چندی قبل از پیروزی انقلاب توسط ساواک به سردشت کردستان تبعید شد.

از جمله چهره های مهم و شاخص انقلابی روحانی قزوین که در این دیار سرمنشاء و هدایتگر حرکت مردمی برای سرنگونی رژیم طاغوت و پیروزی انقلاب اسلامی شدند باید از سیدحسن موسوی شالی، حاج میرزا نصرالله شهیدی، عبدالحسین و عبدالرضا شهیدی، محمدحسن بروجرودی خیارچی، حسین قدسی، رحیم صامت، سیدعباس آقا سیدجواد، حاج آقا بزرگ علوی، محمدحسین اویسی، محمود شریعتمداری و سید محمد مهدی نقوی نام برد.

روحانیون دیگری چون سید جلیل زرآبادی، سید ابوتراب ابوترابی، میرزا محمود رئیسی، سیداکبر تقوی، حسن فارسجینی، هادی سلیمانی، محمد مظفری، محمد لشگری، علی محمد تاکنندی، قدرت الله علیخانی، شریعت مهدوی، سید نورالدین اشکوری، قائد امینی و سیدعلی اکبرعلوی را نیز باید از جرگه انقلابیون استان قزوین و پشتیبانان حرکت مردمی علیه رژیم طاغوت نام برد.

علاوه بر روحانیون که نقش هدایتگری و راهبری مردم انقلابی قزوین را در حرکت برای سرنگونی رژیم طاغوت برعهده داشتند افرادی نیز در این راه پررنگ ظاهر شده و یا به شهادت رسیدند و یا به زندان افتاده و مورد آزار و اذیت و شکنجه ماموران رژیم ستم شاهی قرار گرفتند.

باید از شهید طیب حاج رضایی نام برد که توسط عمال رژیم پهلوی اعدام شد، حجت الاسلام مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی ملقب به سردار آزادگان که مدتی نیز به عنوان نماینده مردم قزوین در مجلس

انتخاب شد، سید مرتضی نبوی که پس از انقلاب وزیر پست و مخابرات شد و سید احمد نصری که مدتی استاندار قزوین بود نیز از این افراد بودند.

حسین خاکساران، ناصرهمافر، یوسف باروتی، حسن پاکدل نیا، هادی تبسمی، شهید قدرت الله چگینی، غلامحسین درافشان، مهدی مافی (پدر ۲ شهید)، شهید نصرت الله انصاری، حمدالله نیلی (پدر شهید)، محسن میرزایی و برادران شهید حاج شفیعی ها نیز از دیگر انقلابیون شاخص قزوین بودند.

از بین بانوان مبارز و شاخص در مبارزات علیه رژیم ستم شاهی در قزوین نیز باید از خانم ها نصری، عبدالرزاقی، شکوه فر و رازقی نام برد.

استان قزوین در جریان رخدادهای پیروزی انقلاب اسلامی ۵۰ شهید و ۲۵ جانباز تقدیم انقلاب کرد.

● قزوین و جمهوری اسلامی

از اهداف دشمن در به راه انداختن جنگ هشت ساله علیه ملت ایران این بود که در این تهاجم سنگین تنها هدف استکبار جهانی به زانو درآوردن ملت و سرنگونی نظام اسلامی و تجزیه بخشی از کشور بود. در هشت سال دفاع مقدس، خیل عظیم رزمندگان قزوینی نیز همراه با هموطنان خود برای مقابله با دشمن عازم جبهه شدند و در جانفشانی های مربوط به این دوران نقش پررنگ و قابل توجهی داشتند به طوری که امروز تقریباً در هر کوی و برزن نام و نشان شهیدی وجود دارد و وجود سه هزار شهید، نقاط مختلف استان ما را عطرآگین ساخته است.

عملیات های ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس راز جمله عملیات های موفق سپاه است که در آن رزمندگان قزوینی نیز به ایفای نقش و حماسه پرداختند.

بسیجیان، رزمندگان و سپاهیان استان قزوین نیز در این دوران با حضور در لشگرها و گردان های مختلف از جمله گردان عاشورا، علی ابن ابیطالب ع و تیپ قزوین در عملیات ها خط شکن بودند که دلاوری های شهیدایی همچون بابایی، لشگری، حسن پور و سردار آزادگان حجت الاسلام ابوترابی نمونه بارز و افتخاری برای نسل های آینده کشور و به ویژه استان قزوین است.

رزمندگان قزوینی در بیشتر عملیات ها و لشگرها از قبیل نجف اشرف و عاشورا برای نبرد با دشمن شرکت داشتند.

رزمندگان قزوینی در تمام این عملیات ها با موفقیت از عهده کارها بر می آمدند و به طور عموم به عنوان خط شکن در این عملیات ها به کار گرفته می شدند. استان قزوین با تقدیم سه هزار شهید گلگون کفن، ۶ هزار جانباز و بیش از ۱۵ هزار رزمنده در دوران دفاع مقدس نقش خود را در دفاع از خاک پاک میهن به خوبی ادا کرد.

بعد از جریان سال ۱۳۷۳ وجدایی قزوین از استان زنجان و الحاق آن به استان تهران، در سال ۱۳۷۶ لایحه تاسیس استان قزوین به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. استان قزوین متشکل است از شهرستان ها و مناطقی همچون قزوین، بوئین زهرا و تاکستان، آوج، آبیک، الموت و ...



● استان قزوین با تقدیم سه هزار شهید گلگون کفن، ۶ هزار جانباز و بیش از ۱۵ هزار رزمنده در دوران دفاع مقدس نقش خود را در دفاع از خاک پاک میهن به خوبی ادا کرد.

در اسفندماه سال ۱۳۷۷ اولین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور برگزار شد و هم اکنون پنجمین دوره منتخبین شورای شهر قزوین مدیریت کلان شهری رادرتالار شهر سپری می کنند. سفر پر خیر و برکت مقام عظمای ولایت در آذرماه ۱۳۸۲ به استان قزوین، مهمترین رویداد دیدارهای مقامات عالی قدر کشور از استان قزوین است که با استقبال پر شور و بی نظیر مردم ولایت مدار این خطه از میهن اسلامی مواجه شده و منجر به افتتاح دهها طرح عمرانی در این استان گردیده است.

• رخدادهای بین المللی

• یازدهمین اجلاس جهانی شهرداران جاده ابریشم با قرائت بیانیه ای از سوی یون هونگ کواک رئیس سازمان شهروندان جهانی WCO و قرائت قطع نامه ای در ۱۱ بند در روز چهاردهم شهریورماه سال ۱۳۹۵ به کار خود پایان داد.

• مجمع جهانی شهرهای جاده ابریشم (WASRC): در جریان تحقق و اجرای بیانیه یازدهمین اجلاس شهرداران جاده ابریشم که یکی از مهمترین بندهای آن، تأسیس مجمع جهانی شهرهای جاده ابریشم بود که به پیشنهاد خوان کلاس، قائم مقام دبیر کل سازمان ملل متحد و مدیر اجرایی برنامه اسکان بشر (UN HABITAT) از این گردهمایی می توان به عنوان پتانسیلی برای تأسیس یک انجمن و اتحادیه ویژه میان شهرهای جاده ابریشم استفاده کرد.

• مجمع جهانی شهرهای جاده ابریشم در مهرماه سال ۱۳۹۵ با مرکزیت شهر قزوین با هدف تعامل سازنده و همکاری متقابل با سازمان ملل متحد در راستای تحقق اهداف توسعه پایدار تأسیس و آغاز به کار نمود.

• مقر اصلی دبیرخانه مجمع جهانی شهرهای جاده ابریشم در مجموعه فرهنگی تاریخی سعدالسلطنه قزوین به عنوان آخرین مقصد جاده ابریشم قرار دارد.

• مجمع جهانی شهرهای اسلامی (WAIC)، به عنوان یک سازمان جهانی که بر چارچوب مفهومی «قلمرو تمدنی اسلامی» استوار است، به استناد بیانیه نخستین اجلاس جهانی شهرهای اسلامی در شهریورماه سال ۱۳۹۲ با مشارکت مؤثر برنامه اسکان بشر ملل متحد به میزبانی شهر تاریخی فرهنگی قزوین ایجاد گردیده و در تلاش است تا نسبت توسعه را با هویت شهرهای اسلامی مشخص کند و به راهکارهای عملی و کاربردی در این خصوص دست یابد.

• قزوین و ۱۲ شهر خواهر خوانده

- شاه عالم، سلانگور، مالزی: از ۲۹ اکتبر ۲۰۱۱
- بیشکک، قرقیزستان
- چاباق سر، چواشستان، روسیه
- غازی عینتاب، ترکیه
- دنیزلی، ترکیه از ۱۹۷۸
- بعلبک، لبنان: از ۵ سپتامبر ۲۰۱۵
- ایروان، ارمنستان
- هایکو، چین: از ۱۲ اکتبر ۲۰۱۴
- سوون، گیونگی دو، کره جنوبی: از ۲۹ فوریه ۲۰۱۶
- اوسان، کره جنوبی: از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۶
- اوورا، آئن تخو، پر تغال: از ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴
- پروجا، ایتالیا: ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۶

☞ منابع در دفتر هفته نامه محفوظ است.



• مقر اصلی دبیرخانه مجمع جهانی شهرهای جاده ابریشم در مجموعه فرهنگی تاریخی سعدالسلطنه قزوین به عنوان آخرین مقصد جاده ابریشم قرار دارد

قزوین در بزنگاه‌های تاریخی در گفت‌وگو با یک پژوهشگر

روزهای اوج

• آرش صالحی



باغ‌ها، کاخ‌ها و میدان‌های زیادی به دستور شاه طهماسب در قزوین ساخته می‌شود که بنا به گفته قاضی احمدقمی در کتاب خلاصه التواریخ، ساخت آنها ۱۰ سال طول کشید. وقتی کار ساخت این عمارت‌ها تمام شد، شاه طهماسب رسماً از سال ۹۶۳ هجری قمری وارد قزوین شد و بر تخت سلطنت جلوس کرد.

• چرا پایتخت شدن قزوین را نقطه عطف تاریخی این شهر می‌دانند؟

به هر حال فضلا، شعراء هنرمندان و صنعتگران بنام کشور به شهری مهاجرت می‌کنند که پایتخت شود و در کشور مرکزیت پیدا کند. قزوین هم از این قاعده مستثنا نبود. طبق گفته مستشرقین، بعد از پایتخت شدن قزوین، جمعیت شهر بسیار افزایش یافت. نکته مهم اینکه ساخت دولتخانه و میداین اطراف آن قزوین را به الگوی معماری و شهرسازی دوره صفوی در ایران مبدل کرد و قزوین به پایلوت ساخت مجموعه بناهایی مانند دولتخانه بدل شد. به طوری که وقتی شاه عباس پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد، این الگو را در ابعاد بسیار وسیع‌تر در اصفهان و به ویژه در میدان نقش جهان اجرا کرد. در حیطه هنر هم با توجه به اینکه شاه طهماسب خود خطاط و نقاش مطرحی بود، این دو هنر یعنی خوشنویسی و نقاشی در قزوین رشد زیادی کردند و مکتب نقاشی قزوین و همچنین عصر طلایی خوشنویسی قزوین در این دیار پا گرفت. به کارگیری خطاطان و نقاشان برای نوشتن و تصویرگری کتاب سبب شد که قزوین در دوره شاه طهماسب به قطب کتاب آرایی در جهان تبدیل شود. همین علاقه شاه طهماسب به هنر، به ایجاد یک جنبش هنری گسترده در دومین پایتخت صفویان منجر شد. البته این جنبش شامل موسیقی نمی‌شد، چون شاه طهماسب در ۲۰ سالگی خوابی دید که توبه کرد و حتی موسیقی‌دانان را تهدید به قتل می‌کرد.

• با توجه به شیعه مذهب بودن صفویان، چقدر قزوین در این دوران به رشد و رواج تشیع کمک کرد؟

به هر حال قزوین در این دوران به مرکز حکومت شیعه دنیا تبدیل شد و علما و روحانیون بزرگ تشیع به قزوین مهاجرت کردند. با توجه به نوپا بودن مذهب شیعه در ایران، شاه طهماسب از علمای منطقه «جبل عامل» لبنان (یکی از مراکز مهم تشیع در دوران صفوی) مانند «عبدالعال کرکی»، «سیدحسین خاتم‌المجتهدین عاملی» (سرمدمدار خاندان عاملی‌ها) و «شیخ بهایی» (شیخ بهاء‌الدین عاملی) دعوت کرد که به قزوین بیایند و در این شهر مبانی اندیشه و نظام فکری شیعه را برای مردم توضیح دهند. حتی می‌توان گفت بحث ولایت فقیه از آن دوران در ایران بنیانگذاری شد. قدرت روحانیت شیعه در دوران شاه طهماسب بسیار افزون شد و حتی بعضی از این علما به نمایندگی از شخص پادشاه، حق امضای احکام درباری و حکومتی را داشتند.

• همان‌طور که در تاریخ آمده، بعد از مرگ شاه طهماسب، پسر بی‌رحم او به نام شاه اسماعیل دوم روی کار می‌آید که پس از مدت کمی کشته می‌شود. بعد از این دوران چه روندی طی می‌شود که پایتخت از قزوین به اصفهان انتقال می‌یابد؟

بعد از شاه اسماعیل دوم، پسر تقریباً نابینای شاه

• شهر قزوین به علت سابقه تاریخی طولانی‌اش و قرارگرفتن در چهارراه ارتباطی کشور همواره از نقاط پرحادثه تاریخ ایران بوده است. همچنین ظهور علما و رجال بزرگ فرهنگی و سیاسی از این شهر که تا امروز هم ادامه دارد، سبب شده که قزوین با وجود جغرافیای کوچک خود از نظر تاریخی و فرهنگی شهری بسیار بزرگ باشد. شهری که محل تاج‌گذاری ۳ پادشاه صفوی و همین‌طور نادرشاه افشار (در حیطه ناپود شده نادری) است و از طرفی در دوره مشروطه نقش غیرقابل‌انکاری در پیروزی قیام‌های مردمی مشروطه خواهان ایفا می‌کند. برای آگاهی بیشتر از نقش آفرینی قزوین در چهارراه حوادث ۵۰۰ سال اخیر ایران گفت‌وگوی مفصلی را با «مهدی نورمحمدی»، مورخ و قزوین‌شناس ترتیب دادیم که در ادامه می‌خوانید.

• چه شد که قزوین به پایتخت دوم حکومت صفوی مبدل شد؟

با توجه به مناقشات مرزی بین ایران و عثمانی (ترکیه امروزی) در زمان شاه طهماسب و حملات مکرری که ترک‌ها به تبریز می‌کردند، این پادشاه کاردان صفوی دنبال پایتختی می‌گشت که به اندازه کافی

از کانون نزاع با عثمانی‌ها به دور باشد. با توجه به موقعیت راهبردی قزوین در چهارراه ارتباطی ایران و فاصله زیاد آن از تبریز، دومین پادشاه صفوی، قزوین را به عنوان پایتخت خود برگزید. اولین دستور شاه طهماسب پس از این انتخاب، ساخت مجموعه دولتخانه، باغ سعادت و باغ شاه بود. همچنین قصرها،

• ساخت دولتخانه و میداین اطراف آن قزوین را به الگوی معماری و شهرسازی دوره صفوی در ایران مبدل کرد و قزوین به پایلوت ساخت مجموعه بناهایی مانند دولتخانه بدل شد



طهماسب یعنی سلطان محمد خدابنده از سوی امرای قزلباش به پادشاهی برگزیده می‌شود. ضعیف‌ترین پادشاه صفوی که در دوران او سران قزلباش همه کاره دربار و حکومت بودند. در نهایت جمعی از افسران قزلباش کودتایی نرم انجام می‌دهند و قزوین را بدون خونریزی و مخالفت سلطان محمد خدابنده در اختیار شاه عباس اول قرار می‌دهند. اما از آنجایی که مادر شاه عباس یعنی مهد علیا در قزوین و به دست امرای قزلباش کشته شده بود، شاه عباس خاطره بدی از قزوین در ذهن داشت و به همین خاطر پایتخت ایران از شهر ما به اصفهان منتقل کرد. البته در این میان مقاصد جهانگشایانه او نقش مهم‌تری داشته و قرار بوده که پایتخت جایی باشد که شاه صفوی قادر باشد به راحتی نیروهای خود را از آنجا به جنوب برای جنگ با پرتغالی‌ها و به شمال شرق و غرب برای نبرد با ازبکان و ترکان عثمانی اعزام کند.

● چرا قزوین پس از این دوره به افسول چشمگیری در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دچار می‌شود؟

وقتی پایتخت دولت صفوی از قزوین به اصفهان انتقال می‌یابد، بسیاری از جمعیت قزوین به اصفهان مهاجرت و جمعیت قزوین به شدت کاسته می‌شود. همچنین همه فضلا، بزرگان، دانشمندان، سیاستمداران و هنرمندان با شاه عباس یکم به اصفهان می‌روند. با این همه قزوین از این زمان تا اواخر دوره قاجار عنوان دارالسلطنه را برای خود حفظ می‌کند. البته شهر قزوین در اواخر دوره صفوی و زمان به قدرت رسیدن شاه سلطان حسین بار دیگر مورد توجه واقع می‌شود، تا جایی که آخرین پادشاه صفوی برای تجدید قوا و جمع کردن نیرو، ۱۳۰ سال بعد از دوران شاه عباس و برای مدت ۲۳ سال قزوین را به پایتختی صفویه برمی‌گزیند. در روزهای پایانی سلسله صفوی، افغان‌ها به قزوین حمله می‌کنند که در نهایت از رشادت قزوینی‌ها غافلگیر شده و از مردم دیار مینودری شکست می‌خورند.

● دلیل محبوبیت قزوین برای پادشاهان و حکام قاجاری را چه می‌دانید؟

بعد از اینکه آقامحمدخان، اولین پادشاه قاجاری در ارمنستان کشته می‌شود، یکی از سرداران او به نام «صادق خان شقاقی» قصد داشته از مسیر آذربایجان به تهران برود و تاجگذاری کند. از آن سو هم فتحعلی میرزا تلاش داشته تا از شیراز به پایتخت رفته و پادشاه شود. در این میان اهالی قزوین به جانب‌داری از فتحعلی میرزا جلوی صادق خان شقاقی را می‌گیرند و پس از شکست دادنش مانع تاجگذاری او در تهران می‌شوند و به این وسیله مسیر تاریخ را عوض کرده و سبب ادامه بقای سلسله قاجاریه می‌شوند. از آن زمان به بعد قزوین به یکی از دارالحکومه‌های مهم دولت قاجاری مبدل می‌شود.

● اما اوج شکوفایی قزوین قاجاری، مربوط به دوره ناصری و زمامداری سعدالسلطنه در این شهر است. در این باره توضیح دهید.

بله حق با شماست. بعد از دوران طلایی قزوین در دوره شاه طهماسب اول صفوی، دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار یا همان عصر ناصری را می‌توان دومین دوران طلایی قزوین در همه ابعاد اقتصادی، عمرانی و فرهنگی دانست. از آنجایی که قزوین در مسیر رفتن به اروپا و دهانه ورود به پایتخت بود،

برای ناصرالدین شاه از اهمیت بالایی برخوردار بود. به همین علت ناصرالدین شاه به آبادی و عمران قزوین توجه ویژه‌ای کرد و با روی کار آوردن مفیدترین حاکم تاریخ قزوینی یعنی باقرخان سعدالسلطنه عمارت‌های تاریخی ارزشمند این شهر مانند مجموعه بناهای دولتخانه صفوی را مرمت کرد. ضمن اینکه باقرخان سعدالسلطنه بزرگ‌ترین کاروانسرای درون شهری ایران را در خیابان بازار فعلی ساخت و با ساختن مهمانخانه بزرگ قزوین در روبه‌روی سردر عالی قاپو، صنعت هتلداری را وارد ایران کرد.

● با توجه به اینکه قزوین یکی از ۴ پایگاه مهم مشروطه‌خواهی در ایران بوده، برجسته‌ترین نقش آفرینی‌ها قزوینی‌ها در جنبش مشروطه در چه بزنگاه‌های تاریخی اتفاق می‌افتد؟

پس از روی کار آمدن محمدعلی شاه که به شدت از مشروطه خواهان کینه داشت و علاقه‌مند بود اقتدار بی‌چون و چرای ناصرالدین شاه را بازبانی کند، حادثه بزرگی در کشور اتفاق افتاد به نام واقعه میدان توپخانه. طی این واقعه مخالفان مشروطیت به رهبری مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در میدان توپخانه تهران تجمع کردند و با سردادن شعارهایی خواستار کنار رفتن حکومت مشروطه و ایجاد دولت مشروطه شدند. محمدعلی شاه هم که مترصد چنین فرصتی بود، پنهانی به اشرار و الوات محله‌های چاله میدان و سنگلج پول داده بود تا عریضه‌کشان به سمت میدان بروند و مشروطه‌خواهان را سرکوب کنند. اینجاست که مشروطه‌خواهان قزوین وارد عمل می‌شوند و با هشیاری خود به توپ بستن و نابودی مجلس را ۷ ماه عقب می‌اندازند. قائله این طور بوده که وقتی اشرار و مزدوران محمدعلی شاه قصد داشتند از میدان به سمت مجلس بروند، حدود ۲۰۰ نفر از مشروطه خواهان بنام قزوین به رهبری «میرزا حسن شیخ الاسلام» ملقب به رئیس المجاهدین به سمت تهران حرکت می‌کنند و با ورود به این شهر رعب و وحشت شدیدی در دل محمدعلی شاه انداخته و او را وادار به عقب نشینی می‌کنند. بنابراین ورود تفنگچیان مشروطه‌خواه قزوینی به تهران و دفاع از مجلس شورا یکی از اقدامات درخشان قزوینی‌ها در دفاع از حاکمیت مشروطه بود.

● چرا قزوین پژوهان نقش این شهر را در روی کار آمدن رضاخان سرنوشت ساز ارزیابی می‌کنند؟

- گراند هتل قزوین
- دوره قاجاریه

داستان از آنجا شروع می‌شود که بعد از وقوع انقلاب شوروی و ترویج پیام‌های ترقی خواهانه این انقلاب، عده زیادی از مردم گیلان به نیروهای بلشویک محلق می‌شوند و جمع دیگر زیر نظر میرزا کوچک خان جنگلی با حکومت مرکزی به مقابله برمی‌خیزند. به همین خاطر قزاق‌هایی از طرف رضاخان به شمال کشور اعزام می‌شوند که از میرزا کوچک خان و بلشویک‌ها شکست می‌خورند و پس از این شکست به قزوین آمده و در روستای آقابابا مستقر می‌شوند. قزاق‌هایی که رفته بودند به جنگ با نیروهای بلشویک و میرزا کوچک خان شکست می‌خورند و در روستای آقابابای قزوین مستقر می‌شوند. در اینجاست که چند ژنرال عالی رتبه انگلیسی به نام‌های «ماژور دنسرویل»، «آیرون ساید» و «کلنل اسمایس» وارد قزوین می‌شوند. در این میان ساماندهی قزاق‌های شکست خورده به ژنرال آیرون ساید محول می‌شود که او پس از ساماندهی قزاق‌ها، بلشویک‌ها را شکست داده و از گیلان عقب می‌راند. از همین جاست که زمینه‌های کودتا آرام آرام در قزوین شکل می‌گیرد و طبق ملاقاتی که بین رضاخان، آیرون ساید و کلنل اسمایس در گراند هتل صورت می‌گیرد، قول حمایت از کودتای سیاه سوم مرداد ۱۲۹۹ و پادشاهی رضاخان به او داده می‌شود.

● علت پیشستازی قزوین در پیروزی انقلاب اسلامی را چه می‌دانید؟

مردم قزوین به علت سابقه طولانی در مذهبی بودن و به ویژه شیعه‌گری، خیلی زود به نهضت امام خمینی (ره) لبیک گفتند. برداران ابوترابی شامل حجج اسلام سیدعلی اکبر، سیدمحمد و سیدعباس ابوترابی از پیشروان انقلاب ۵۷ محسوب می‌شوند. در این بین حاج سیدعلی اکبر رفیق دیرین سیدعلی اندرزگو از نوابغ هیات‌های مؤتلفه اسلامی بود. همچنین شهید محمدعلی رجایی به عنوان دومین رئیس دولت انقلاب نقش بی‌بدیلی در حفظ و دوام آن داشت. از دیگر انقلابی‌های مؤثر قزوین در دوران انقلاب می‌توان به اشخاصی مانند دکتر ابراهیم یزدی، شیخ قدرت الله علیخانی، مرحوم شیخ هادی باریک‌بین، مرحوم محمدحسین خاکساران اشاره کرد که از شخصیت‌های مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند.

● زمینه‌های کودتا آرام آرام در قزوین شکل می‌گیرد و طبق ملاقاتی که بین رضاخان، آیرون ساید و کلنل اسمایس در گراند هتل صورت می‌گیرد، قول حمایت از کودتای سیاه سوم مرداد ۱۲۹۹ و پادشاهی رضاخان به او داده می‌شود



سفر به قلب تاریخ؛

خاطره بازی از تنورسازان تا دیمج

● حمیده رجب پور

برخی دیگر هم مانند مسجد جامع و شهربانی به قوت خود باقی است. از دیگر بناهای شاخص تاریخی در این محل می‌توان به آب انبار حاج آقا، حمام میرزا کریم و حمام پیر حصار اشاره کرد که ارزش تاریخی فراوانی دارند. همچنین در حوالی امامزاده زبیده خاتون هم گورستانی وجود داشته که امروزه به طور کلی از بین رفته و روی آن شهرسازی شده است.»

● دباغان؛ هویت قزوین قدیم

به محله «دباغان» می‌رویم و با یکی از اهالی محل به نام حسین کبابیان که پیشه اش نجاری است، گرم گفت و گو می‌شویم. او می‌گوید: «محله دباغان قدمتی ۷۰۰ تا ۸۰۰ ساله دارد و نام این محل هم بنا به شغل اهالی یعنی دباغی پوست گوسفند انتخاب شده است. شاید بتوان گفت که قزوین قدیم را می‌توان در دباغان مشاهده کرد.»

در پاسخ به این سوال که آیا افراد شاخص محله خود را می‌شناسد، پاسخ می‌دهد: «آن گونه که از پدر بزرگ خود شنیده‌ام، قدیمی‌ترین ورزشکاران دباغان حدود ۱۵۰ سال پیش زندگی می‌کردند؛ کسانی مانند حاج عباس روغنگیر و حاج علی پهلوان که در زورخانه دباغان که در حال حاضر چیزی از آن باقی نمانده است، کشتی می‌گرفتند. همچنین کسانی مانند یوسف سیاه هم در ۷۰ سال پیش به ورزش کشتی مشغول بودند. ولی در حال حاضر چهره شاخصی وجود ندارد.»

در ادامه صحبت‌هایمان به تخریب بخش عظیمی از منطقه دباغان اشاره می‌کند: «مسئولان بخش زیادی از خانه‌های منطقه قدیمی دباغان را به جهت توسعه صحن امامزاده حسین (ع) خریدند و تخریب کردند. ولی آینده نامعلومی در انتظار آن است و کاربری آن مشخص نشده است.»

این شهروند محله دباغان با توجه به قدمت تاریخی محله خود می‌گوید: «بنا بر شنیده‌ها انبوه سازی در این منطقه غیرممکن است، چون گفته می‌شود زیر بنای آن در حدود ۲۰ متر گودتر بوده و به مرور زمان خاک ریزی شده است و استحکام ساخت وساز جدید را ندارد و باید به همین حالت حفظ شود.»

● مغلواک؛ خاستگاه قدیمی ترین هیئات مذهبی

محل قدیمی «مغلواک» مقصد بعدی ما برای گفت‌وگوست. روزبه شاهوردی؛ می‌گوید که هم

زیبایی در محله‌های قدیمی در حال حرکت است، همه چیز قدمت دارد، حرکت دارد. هنوز حوض‌های آبی با ماهی قرمزهای کوچک در حیاط بزرگ و زیبای خانه‌های محلات قدیمی خودنمایی می‌کند. صدای پدربزرگ و مادر بزرگ از اتاق‌هایی با درب و پنجره چوبی شنیده می‌شود. بوی زندگی در آن جا جریان دارد. مهمان نوازی عادت دیرینه مردم محلات قدیمی است. کسی در آن جا احساس غربت نمی‌کند. آن چه که مسلم است، این است که زندگی در همه اتاق‌های این خانه‌ها جریان دارد. شنیدن صدای تیرچوبی‌های سقف که به مثابه صدای موسیقی زندگی است، هنوز در گوش کسانی که دنیای کودکی خود را در این خانه‌ها سپری کرده‌اند، ماندگار است. چقدر غم‌انگیز است که زندگی شهری و ساخت و سازهای مدرن ما را از فضای محله‌های قدیمی دور کرده است. این سفرنامه یک روزه به محله‌های اصیل قزوین، فرصتی بود تا باز به خاطر بیاوریم که ریشه‌هایمان هنوز در خاک همین کوچه پس کوچه‌هاست...»

● پشت بازارچه و یاد خوش کودکی

در شروع این گشت و گذار به سراغ بازارچه سپه و کوچه پس کوچه‌های پشت آن می‌رویم. محله‌ای قدیمی که با نام تنورسازان شناخته می‌شود و مردمانی خونگرم دارد. یکی از اهالی با نام مهدی جباری، می‌گوید: «من بچه این محل هستم و تمام خاطرات کودکی من در این جا رقم خورده است. با این حال باید بگویم نام اصلی محله پشت بازارچه، محله حکیم میرزا عبدالله خان طیبی بوده است که امروزه در زبان مردم محلی با نام پشت بازارچه یا تنورسازان شناخته می‌شود. قدمت این محل بسیار زیاد است؛ به طوری که چند نسل از خاندان ما در آن جا زندگی می‌کرده‌اند و شاید بتوان گفت بیش از ۲۰۰ سال قدمت داشته باشد. از زمانی که مسجد جامع ساخته شده، ساکنان محلی هم در این جا زندگی می‌کنند. ولی در حال حاضر بافت تاریخی این منطقه در حال تخریب شدن است و تقریباً نیمی از آن از بین رفته است. با این حال میراث فرهنگی تلاش‌هایی را در این راستا انجام داده و در صدد حفظ بخش باقی مانده است.»

جباری در رابطه با خیابان سپه هم توضیح می‌دهد: «نام اصلی خیابان سپه، خیابان دولت بوده و در پایین خیابان هم هتلی با نام عمارت نادرشاه وجود داشته است. در حال حاضر برخی از این بناها از بین رفته و



خودش و هم پدرانش در محله مغلواک زندگی کرده‌اند. او درباره قدمت مغلواک می‌گوید: «ممکن است مغلواک قدمتی بیش از هزار سال داشته باشد؛ زیرا در هنگام حفر یک چاه در محل با کندن حدود ۱۰ متر از زمین، به یک اتاق رسیدیم. این مسئله نشان دهنده آن است که منطقه شهر نشینی از بین رفته و مجدداً در همان مکان شهری بنا شده است. همین امر نشان از قدمت محله مغلواک دارد.»

شاهوردی در رابطه با ریشه اسم مغلواک هم توضیح جالبی ارائه می‌دهد: «نام اصلی این محل در ابتدا مغول آباک بوده است که در زبان مردم محلی و پس از تغییرات فراوان به مغلواک تبدیل شده است. این نام مربوط به زمانی است که مغولان به ایران حمله کرده و تا شهر قزوین پیش می‌آیند. مردم و اهالی محله با هماهنگی یکدیگر و ارتباط از طریق تونل‌های زیرزمینی، مغولان را محاصره کرده و تنها مردمانی در کشور می‌شوند که آن‌ها را شکست داده و بسیاری از آن‌ها را می‌کشند و کسانی هم که زنده می‌مانند، در تاکستان سکونت می‌کنند.»

این شهروند خوش صحبت قزوینی صحبت‌هایش را این گونه ادامه می‌دهد: «در محل پیرمرد بسیار مومن زندگی می‌کرده با نام «اصغر سرگشته» که از خادمان امام حسین (ع) بوده و برای او عزاداری می‌کرده است. در واقع می‌توان گفت قدیمی‌ترین هیات‌های مذهبی قزوین هم مربوط به همین محل است. همچنین حاج محمود باباشاهوردی که لقب پدر کشتی پهلوانی قزوین را هم یدک می‌کشد، از پهلوانان به نام محل بوده و چندین زورخانه هم تاسیس کرده است. استاد



● محله دباغان قدمتی ۷۰۰ تا ۸۰۰ ساله دارد و نام این محل هم بنا به شغل اهالی یعنی دباغی پوست گوسفند انتخاب شده است. شاید بتوان گفت که قزوین قدیم را می‌توان در دباغان مشاهده کرد

در همین حین رضا بزرگ‌زاده طیبیا هم به بحث ما اضافه می‌شود و می‌گوید: «یکی از افراد مشهور این محله غلامرضا شیری است که شغل آروبندی را دنبال می‌کرده است. این فرد در حدود ۱۵۰ سال پیش به درمان بیماری‌های مفصلی می‌پرداخته و از همه جای ایران برای مداوا پیش او می‌آمدند.»

• طاقی‌های قدیمی در دهنه دیمج

یکی دیگر از محله‌های تاریخی قزوین دیمج یا دهنه دیمج نام دارد که مردمانی بسیار ساده و خونگرم در آن ساکن هستند. آن‌ها می‌گویند بسیاری از اهالی قدیمی محل از این جا رفته‌اند و افرادی که در این جا ساکن هستند، اصیل نیستند. ولی با این حال ما کسانی را پیدا کردیم که سال‌های طولانی است در دهنه دیمج سکونت می‌کنند. حسینی‌فر، کفاش ۶۵ ساله ساکن محله به پیام شهر می‌گوید: «از بچگی در این محل بودام و خانه پدری‌ام هم در دیمج است. بیشتر اهالی محل را می‌شناسم و با آن‌ها هم صحبت هستم.»

حسینی‌فر این‌گونه ادامه می‌دهد: «مهدی یعقوبی قهرمان برجسته کشتی ایران در این محل بزرگ شده و در حال حاضر خانه پدری او هنوز پابرجاست. همچنین یکی از دیدنی‌های این محل خانه زنجانی‌ها است که گردشگران و مردم زیادی برای بازدید به آن جا می‌روند.»

به مسیرمان برای بازدید در دهنه دیمج ادامه می‌دهیم. بانوی خانه‌داری با نام زهرا احمدی پاسخگوی سوالات ماست. او می‌گوید که بیش از سی سال است که در دهنه دیمج سکونت دارد و اهالی محل را به خوبی می‌شناسد.

احمدی در رابطه با آثار تاریخی محل دیمج هم این‌گونه توضیح می‌دهد: «اگر طاقی‌های محل تا به امروز باقی می‌ماند، قطعاً یکی از دیدنی‌های منحصر به فرد شهر رقم می‌خورد. ولی اتفاقات طبیعی مانند زلزله این بخش را به کلی از بین برده و بخشی از آن‌ها را هم برداشته‌اند. همچنین حمام حاج میرحسن هم از دیگر آثار تاریخی محل دیمج محسوب می‌شود. حمام و آب انبار سردار هم قدمتی تاریخی دارد و از بناهای قدیمی محل محسوب می‌شود. مسجد سرگل هم از دیگر اماکنی است که پیشینه زیادی را در خود حفظ کرده است.»

در پایان گشت و گذار در محله دیمج با داوود رحمانی، که از قدیمی‌های این محل است، هم صحبت می‌شویم. رحمانی می‌گوید: «۷۰ سال است که در محله ساکن هستیم و فکر می‌کنم قدمت محله دیمج در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال باشد. میراث فرهنگی رسیدگی مختصری به محله دارد، ولی با این حال جا دارد که بیشتر مورد توجه قرار گیرد.»

رحمانی به نکته جالبی اشاره کرده و اضافه می‌کند: «شهید رجایی رئیس جمهور پیشین ایران و شهید بابایی در مدرسه فرهنگ که در سال‌های اخیر با نام مدرسه کبری وحیدی شناخته می‌شود، در محله دیمج تحصیل کرده‌اند.»

روایت به پایان می‌رسد و ناچار به ترک محله هستیم تا باز به آپارتمان‌های عمودی‌مان برگردیم. هنگامی که محله‌های قدیمی را ترک می‌کنیم، به این موضوع می‌اندیشیم که کاش روزی دوباره رخ دهد که خانواده‌ها در محله‌ها و خانه‌های قدیمی دور هم جمع شده و با صفا و صمیمیت زندگی کنند. کاش کمی از تکنولوژی و فضای مجازی فاصله بگیریم و به فکر روزگاری بیفتیم که خانواده‌ها با حوض فیروزه و گنبد کاشی، پیوندی ناگسستنی داشتند.



امروزی است. یعنی از این کوچه به سمت دروازه راهری می‌رفتند که امروزه این دروازه به کلی از بین رفته اما در گذشته محل آن در کنار پارک مطهری و روبه‌روی مصلی بوده است.»

این شهروند قزوینی، دیدنی‌های محله راهری را این‌گونه توضیح می‌دهد: «مصلی که قزوینی‌ها برای برپایی آیین پنجاه به در به آن جا می‌روند یکی از قدیمی‌ترین مکان‌های راهری به شمار می‌رود. علاوه بر آن مسجد سنجیده که قزوینی‌ها به آن «سنجیده مسجد» می‌گویند هم از بناهای شاخص این محله است. البته این مسجد در پیش از اسلام آتشکده و عبادتگاه بوده که با ظهور اسلام تبدیل به مسجد شده است. آب انبار سردار هم با قدمتی ۴۰۰ ساله توجه بسیاری از گردشگران و توریست‌های داخلی و خارجی را به سوی خود جلب می‌کند. همچنین دروازه راهری هم که به آن اشاره کردیم متعلق به ۵۰۰ سال پیش بوده که در حال حاضر از بین رفته است. حمام راهری هم از دیگر آثار تاریخی به جا مانده از قدیم است که به حمایت سازمان میراث فرهنگی و مرمت و بازسازی نیاز دارد.»

آن‌ها معتقدند بافت تاریخی این منطقه تقریباً به طور کامل از بین رفته و تنها چند خانه قدیمی باقی مانده است. قبادی در این رابطه توضیح می‌دهد: «تعداد خانه‌ها به اندازه‌ای نیست که میراث فرهنگی به فکر احیای آن باشد؛ با این حال حفظ همین تعداد خانه قدیمی هم می‌تواند حائز اهمیت بسیار باشد.»

شهروند قزوینی ساکن راهری شخصیت‌های محله خود را هم این‌گونه معرفی می‌کند: «باید گفت حرفه بیشتر مردم راهری کشاورزی و باغداری بوده و در میان آن‌ها کسانی بوده‌اند که پیشه آهنگری داشته‌اند. اسدالله آهنگر، از آهنگران و هنرمندان معروف این محله بود که خانه او در کنار مسجد سنجیده کماکان به قوت خود باقی است. در واقع این آهنگران بیشتر گاوآهن و نعل اسب می‌ساختند. حاج باقر رزاقانی (حاج بابایی) هم از کشتی‌گیران خیابان راهری بوده که افتخارت مختلفی را کسب کرده است.»

محصص مستشاری از خطاطان بنام ایرانی هم اصالتی مغلواکی دارد. تیمسار عبدالمجید فتودی از جانبازان دوره جنگ هم در این محل زندگی می‌کرده است. شاهرودی از آب انبار حاج کاظم به عنوان یکی از زیباترین آب انبارهای ایران نام که واقع در محله مغلواک است، نام برده و ادامه می‌دهد: «این اثر در سازمان میراث فرهنگی کشور به ثبت رسیده است. همچنین مسجد خواجه از مساجد قدیمی محله مغلواک است که مردم معتقدند امام حسن مجتبی (ع) در آن جا نماز خوانده است. خانه استاد محصص مستشاری هم از دیگر دیدنی‌های محل محسوب می‌شود.»

• راهری؛ مسیری به سوی حرم عبدالعظیم

ویژگی‌های قدیمی و بافت تاریخی محله راهری ما را مجاب کرد تا سری هم به این محله بزنیم. در آن جا با گروهی از کسبه و اهالی محل هم صحبت شدیم. آقای بهنام‌فر که تعمیر کار اتومبیل است در رابطه با قدمت محله راهری می‌گوید: «از زمان بنای شهر قزوین، محله راهری هم وجود داشته و شاید بتوان گفت دو هزار سال پیشینه این محله تاریخی است.»

قبادی هم که برنج فروشی دارد در ادامه به این گفت‌وگو پیوسته و می‌گوید: «اگر زمین راهری را هفت متر حفر کنید، به سفال می‌رسید و این امر نشان دهنده قدمت بسیار زیاد این محل است.»

بهنام‌فر به علت نام‌گذاری راهری اشاره می‌کند: «راهری جاده‌ای به سوی شهری ری و حرم عبدالعظیم حسنی بود. در واقع مسیر اصلی، کوچه شهید حمیدخانی



• حرفه بیشتر مردم راهری کشاورزی و باغداری بوده و در میان آن‌ها کسانی بوده‌اند که پیشه آهنگری داشته‌اند. اسدالله آهنگر، از آهنگران و هنرمندان معروف این محله بود که خانه او در کنار مسجد سنجیده کماکان به قوت خود باقی است

پیشینه سکونت در قزوین از گذشته تا کنون؛ قزوین؛ بهشت مهاجران

● حمیده رجب پور

اما از دیدگاه نورمحمدی صنعت، مهاجرتی را برای شهر به ارمغان آورد که به علت نبود زیرساخت‌های لازم بیش از آن که سبب خیر شود، مشکل ساز بوده است. او توضیح می‌دهد: «بیکاری جمعیت بومی، گرانی زمین و مسکن، آلودگی هوا، کم آبی، مشکلات عدیده اجتماعی و استحاله فرهنگی نتایج نامطلوب مهاجرت افسارگسیخته به شهری بوده که زمانی قطب فرهنگی ایران به شمار می‌آمد. هر چند که روحیه غریبه پسندی قزوینی‌ها برای قرن‌ها موجب شده تا عرب و ترک و لر و گیلک در کنار هم با آرامی زندگی کنند، اما قزوین هم نیازمند کمک‌های بیشتری است و شاید بتوان با احیای باغداری استان، قدم اول را برداشت.»

● مهاجرت؛ شمشیر دولبه

اما روند مهاجرت به قزوین با شتاب در حال گسترش است. آمارها نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، ۳۱ هزار و ۸۰۲ نفر از سراسر ایران به این شهر نقل مکان کرده‌اند تا از مزایای ایجاد شده از قبل شش هزار واحد تولیدی و مسکونی این استان بهره مند شوند. هرچند که قزوین در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ در بین سه استان مهاجرپذیر کشور یعنی تهران، البرز و یزد قرار نداشته و تعداد خالص مهاجرت استان در این سال‌ها نیز یک هزار نفر بوده است. جمعیتی که بی تردید نیازمند امکاناتی برای نیازهای اولیه خود هستند و بی توجهی به این مهم، باعث برهم ریختن موازنه شهری می‌شود.

الهام نظری، کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی معتقد است: «با ورود مهاجران به شهر قزوین با افزایش‌ها در حوزه‌های مختلفی در شهر مواجه هستیم. کلمه افزایش در پدیده مهاجرت اهمیت تفسیری بسزایی پیدا می‌کند. وقتی با جابه‌جایی جمعیت سروکار داریم در واقع با حجم زیادی از افزایش نیازها، هرچند نیازهای اولیه مواجه هستیم. به تعداد نغری که به جمعیت شهر اضافه می‌شود باید به نیازهای زندگی پاسخ داده شده و بسترهای ساختاری شهری توسعه یابد. در غیر این صورت موازنه شهری بهم ریخته و نتیجه آن که می‌شود اغلب شهرهای ایران که در معرض مهاجرت قرار گرفته‌اند.»

نظری اضافه می‌کند: «مهاجرانی که بدون برنامه‌ریزی قبلی به شهرها می‌آیند، با بیکاری نامحدود مواجه شده، ممکن است به کارهای غیرقانونی و ضداجتماعی چون خرید و فروش مواد مخدر، واسطه‌گری و دلالی و امثال آن روی آورده و در نتیجه موجب اشاعه اعتیاد و توزیع مواد مخدر شوند. اگرچه لازم به تأکید است که همه مواد فروشان شهری از دل مهاجران بیرون نمی‌آیند و یا منشأ آسیب‌های اجتماعی به حضور مهاجران در شهر محدود نمی‌شود. اما نکته مهم آن است که مهاجرانی که بدون پشتوانه به قزوین می‌آیند، به خاطر نامتجانس بودن با شیوه زندگی شهری، هویت خود را کم و بیش از دست می‌دهند و در محیط‌های نامأنوس شهری مرتکب جرم می‌شوند.»

این پژوهشگر اجتماعی همچنین بر این باور است که پدیده مهاجرت به قزوین را باید از دو منظر نگاه کرد و می‌افزاید: «اولاً نگاه آماری به

برای شهر به دنبال داشته است.» وی ادامه می‌دهد: «با رونق قزوین در قرن‌های سوم تا ششم هجری روند ورود دانشمندان علوم اسلامی به قزوین سرعت می‌گیرد. شهر حتی تا روزگار شاه تهماسب صفوی که قزوین را به پایتختی خود انتخاب کرد، همچنان قطب مهمی برای بسیاری از فیلسوفان و اهل تصوف باقی ماند. در این دوره حتی دانشمندی از جبل عامل (در لبنان امروزی) نیز قدم به قزوین می‌گذارند تا این شهر همچنان میزبانی مهم برای عالمان علوم اسلامی باشد. به گونه‌ای که امروز بسیاری از خاندان‌های اصیل اهل قزوین مانند تقوی، دبیرسیاقی، قافله باشی و حاج سیدجوادی را می‌توان از نوادگان این دانشمندان مهاجر لبنانی دانست.»

به گفته نورمحمدی پس از این دوره، مهاجرت‌ها به قزوین شکل تازه‌ای پیدا می‌کند؛ حالا از دانشمندان سرزمین‌های دیگر خبری نیست. او می‌افزاید: «در اواخر سال ۱۲۹۵ شمسی که گیلان دستخوش تاخت و تاز بلشویک‌های روس می‌شود، مردم وحشت‌زده شهرهای شمالی از ترس جان خود به قزوین فرار می‌کنند و جمعیت قزوین به ناگاه چند برابر می‌شود. ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر از شهرهایی مانند انزلی و رشت به قزوین می‌آیند و مردم قزوین در مساجد و خانه‌های خود از آن‌ها استقبال می‌کنند.»

اما این پژوهشگر و نویسنده معتقد است پس از نابودی باغستان‌های شهر و ساختن کارخانه‌های صنعتی در سال‌های دهه ۴۰ است که قزوین لباس فرهنگ، کشاورزی و باغداری را که قرن‌ها بر تن داشته، به درآورده و چهره شهری صنعتی را به خود می‌گیرد.

او اضافه می‌کند: «چهره‌های جدید که بسیاری را از شهرهای مختلف ایران به هوای کسب روزی و کار روانه این شهر می‌کند. حالا قزوین که روزگاری ناصر خسرو هم در وصفش گفته بود: «باغستان بسیار داشت، بی‌دیوار و بی‌خار و هیچ مانعی از دخول در باغات. قزوین را شهری نیکو دیدم؛ بازوی حصین و کنگره بر آن نهاده و بازارهای خوب» به یکی از قطب‌های صنعتی کشور تبدیل می‌شود.»

نورمحمدی در ادامه می‌گوید: «با وقوع جنگ نیز استان‌های غربی ایران مانند کردستان، کرمانشاه و استان‌های مرکزی کرمان و یزد مهاجرانی را به سوی قزوین گسیل داشتند. هر چند که در این دوره تنها مهاجران داخلی نبودند که به قزوین می‌آمدند. کردهای عراق و افغان‌ها نیز قزوین را برای سکونت انتخاب کردند و امروز هم همچنان در محله‌هایی از قزوین به زندگی خود ادامه می‌دهند.»

شاید آن روز که شاپور ذوالاکتاف به گواهی منابع تاریخی قزوین امروزی را بنا گذاشت تا درهای سرزمینش را به روی مهاجمان ببندد، گمان نمی‌کرد که قرن‌ها بعد این دشت حاصلخیز درهای خود را به روی مهاجران باز کند؛ مهاجرانی از قوم کرد، ترک، لر، فارس و گیلک. قزوین که از قرن‌ها پیش آغوش خود را به روی مردمانی از شهرها و حتی سرزمین‌هایی خارج از مرزهای ایران گشوده بود، امروز نیز سهم مهاجرتی در حدود ۲،۲ درصد از مهاجرت درون کشور را به خود اختصاص داده است؛ رقمی که از سال ۱۳۹۰ تا کنون ۰،۶ درصد افزایش را شاهد بوده است.

● مهاجرت به قزوین در آیین آماد

آن گونه که سرشماری سال ۱۳۹۵ نفوس و مسکن نشان می‌دهد، جمعیت استان نسبت به آخرین شمارش در سال ۱۳۹۰، چیزی در حدود ۷۲ هزار نفر بیشتر شده و به ۱ میلیون و ۲۷۳ هزار نفر رسیده است. اما بخشی از این جمعیت حاصل ورود افرادی خارج از استان به این شهر است؛ ۹۶ هزار و ۳۲۰ نفر در این سال‌ها به قزوین آمده‌اند که بیشترشان هم از ساکنان تهران بوده‌اند و بقیه نیز از استان‌های البرز، گیلان و زنجان. هر چند که قزوین تنها پذیرای مهاجران نبوده و در مدت ۵ ساله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، ۹۴ هزار نفر نیز از این استان خارج شده‌اند. با این اوصاف هنوز نرخ خالص مهاجرت برای استان ۱۷۷۲ نفر بوده است. به نظر می‌رسد بیشتر این مهاجران هم در شهرستان البرز، قطب صنعتی قزوین جای گرفته باشند.

● تاریخ دور و دراز مهاجرت به قزوین

«قزوین باب الجنه و مینونشان است.» این روایت را شاید بتوان سرآغاز نخستین مهاجرت‌ها به قزوین دانست. جمعیتی که در قرن اول هجری و پس از فتح قزوین به دست مسلمانان، از شبه جزیره عربستان راه قزوین را در پیش گرفتند تا از فضیلت سکونت در قزوین بهره‌مند شوند. مهدی نورمحمدی قزوین پژوه به این نکته اشاره می‌کند و سپس ادامه می‌دهد: «احادیث پیرامون فضیلت زندگی و جهاد در قزوین را امام رافعی از بزرگان قزوین در کتاب خود نقل کرده و پس از وی نیز حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده آن‌ها را بازگو کرده است؛ احادیثی که بسیاری از خاندان‌های شبه جزیره عربستان را واداشت تا به باب الجنه مهاجرت کنند. آن گونه که نورمحمدی نقل می‌کند نخستین مهاجرت‌ها به قزوین، ثمره‌های گرانبهایی چون عبیدزاکانی‌ها، حمدالله مستوفی‌ها، امام رافعی‌ها و ابن ماجه‌ها را

● احادیث پیرامون فضیلت زندگی و جهاد در قزوین را امام رافعی از بزرگان قزوین در کتاب خود نقل کرده و پس از وی نیز حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده آن‌ها را بازگو کرده است؛ احادیثی که بسیاری از خاندان‌های شبه جزیره عربستان را واداشت تا به باب الجنه مهاجرت کنند



نرخ رشد جمعیت، بیکاری، طلاق و ازدواج و ... و دیگری مسائل زیرساختی مانند حمل و نقل و امکانات رفاهی می‌توانند در زمینه مهاجرت مورد توجه قرار بگیرد. آن‌گونه که آمارها نشان می‌دهد نرخ رشد جمعیت در شهر افزایش یافته اما نرخ بیکاری همچنان به قوت خود باقی است. نگاهی به زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی مانند ترافیک، کمبود وسایل حمل و نقل عمومی و مناسب، حاشیه نشینی و زندگی در بافت‌های فرسوده نیز گواه این مدعاست که مهاجرت هم برای جامعه میزبان و هم مهمان بیشتر یک تهدید بوده است تا فرصت.

نظری در مورد انطباق پذیری مهاجران با جامعه میزبان نیز توضیح می‌دهد: «در تحلیل انطباق پذیری باید از دو واژه شهرنشین و شهروند استفاده کرد. در اغلب موارد جمعیت تازه وارد تنها در حد شهرنشین باقی می‌مانند؛ واژه‌ای که کمتر با مؤلفه‌های شهروندی قابل تعریف است. البته بار انطباق پذیری را نباید تنها بر دوش مهاجران گذاشت، ایجاد شرایط اجتماعی و فرهنگی لازم از طریق کلاس‌های آموزشی متناسب با سطح سواد و تحصیلات مهاجران می‌تواند مهاجران را با قواعد زندگی شهری آشنا کرده و آن‌ها را وارد دنیای شهروندی کند.»

• مهاجرت نیازمند مدیریت

مدیرکل اجتماعی و فرهنگی استانداری قزوین از لزوم نگاهی مدیریتی به پدیده مهاجرت در قزوین یاد کرده و می‌گوید: «وجود زمینه‌های اشتغال در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات، قیمت بالای زمین، آب و هوای معتدل و نزدیکی به پایتخت قزوین را به یکی از استان‌های مهاجرپذیر ایران تبدیل کرده است. اما این تمام ماجرا نیست. از آنجایی که مهاجرت به استان فرایندی غیر قابل پیش بینی بوده و نیز به دلیل عدم برخورداری مهاجران از مهارت‌های لازم، مهاجرت برای قزوین حکم یک تهدید را پیدا کرده است.»

• نواحی منفصل شهری، فرزند ناخواسته مهاجرت

بیدخام اشاره می‌کند: «آنچه که امروزه با نام

نواحی منفصل شهری شناخته می‌شوند، در واقع همان حاشیه‌های شهر قزوین هستند. حاشیه‌هایی که سکونتگاه مهاجرانی شده‌اند که به دلیل نداشتن سرمایه و ضعف اقتصادی این محلات را برای زندگی انتخاب کرده‌اند. مهاجران همچنین به دلیل عدم رقابت پذیری در بخش‌های مختلف اقتصادی، ناتوانی در تأمین مسکن و سرپناه مناسب درون شهر، عدم دسترسی به زیرساخت‌ها، خدمات آموزشی و بهداشتی مجبور به اقامت در محله‌هایی می‌شوند که نوعی سکونتگاه غیر رسمی به حساب می‌آیند. محلاتی مانند باغ نشاط، لالوها و کوی بهار از این دست هستند.»

به گفته بیدخام حاشیه‌نشینی در نهایت به آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد، جرم و فساد دامن می‌زند. او بیان می‌کند: «مهاجران توان جذب در اقتصاد رسمی جامعه را نداشته، به تبع آن فقر و محرومیت از خدمات اجتماعی و آموزشی نوعی از روابط ناپهناجار را شکل می‌دهد. در نتیجه مهاجران که از قومیت‌های گوناگون و فرهنگ‌های متفاوت هستند و در اقتصاد رسمی نقشی ندارند، به حاشیه رانده شده و ناچار به بخش‌های کاذب اشتغال و نیز سکونت پرتاب می‌شوند؛ بخش‌هایی که فاقد هرگونه استانداردهای کالبدی، زیست محیطی و اجتماعی است. و این یعنی کیفیت نازل زندگی که با تحمیل هزینه‌های گزاف بر دوش شهر همراه است. در استان حاشیه نشین‌ها بیشتر در اقبالیه یا سلطان آباد قدیم و قزوین سکونت دارند.»

مدیرکل اجتماعی و فرهنگی استانداری قزوین در ادامه از راهبردهای مدیریتی به مسئله مهاجرت سخن می‌گوید: «آنچه که تحت عنوان راهبردهایی برای بهبود وضعیت زندگی مهاجران استان پیشنهاد می‌شود را می‌توان در توجه جدی به ظرفیت‌های موجود در سازمان‌های مردم نهاد، استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود مهاجران و ساکنان مناطق حاشیه نشین خلاصه کرد. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که توانمندسازی، آموزش و ارتقای سطح آگاهی ساکنان برای بالا بردن احساس مسئولیت در قبال جامعه‌ای که در

آن زندگی می‌کنند در کنار انتقال مهارت‌های لازم برای خودبسنندگی اقتصادی می‌توانند راهبردی کارساز باشد.»

مریم بیدخام به طرح‌های اجرا شده و در دست اجرا برای مدیریت مهاجرت در استان اشاره کرده و اضافه می‌کند: «در همین راستا تلاش شده تا تمامی طرح‌ها، مناطق حاشیه نشین و کمتر توسعه یافته استان را در اولویت قرار دهند. برای نمونه هم می‌توان به برگزاری کارگاه‌های آموزشی و توانمندسازی، اجرای طرح‌های اشتغال زایی، ارائه خدمات بهداشتی و سلامت در حوزه پیشگیری و درمان، اجرای برنامه‌های متنوع فرهنگی در راستای نشاط اجتماعی، استفاده از ظرفیت روحانیون در مناطق آسیب خیز، اجرای طرح‌های ورزشی و آموزشی و سایر طرح‌هایی اشاره کرد که منجر به ارتقا و بهبود سطح آموزش و سلامت در این مناطق می‌شود.»

او همچنین از طرحی با عنوان طرح تاب آوری در محلات سخن می‌گوید و می‌افزاید: «این طرح تمرکز خود را بر روی زنان سرپرست خانوار و زنان در معرض آسیب گذاشته است. تاب آوری اجتماعی در محلات همچنین قرار است گروه‌ها یا جوامع را برای غلبه بر استرس خارجی و اختلالات ناشی از تغییر اجتماعی، زیست محیطی و هویت اجتماعی توانمند سازد.»

آمارها نشان می‌دهد که مهاجرت داخلی در ۱۰ سال گذشته در کشور به یک سوم کاهش یافته است. هر چند این خبر به هیچ وجه به معنای توقف روند مهاجرت به استان نیست. شاید تا به صفر رسیدن نرخ مهاجرت به قزوین و رسیدن به مهاجرت معکوس هنوز فاصله زیادی داشته باشیم. به نظر می‌رسد تا آن زمان آن‌چه که بیشتر به کار جامعه میزبان و مهاجران آید، نگاه مدیریتی به مسئله مهاجرت باشد. فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای جذب مهاجران به بدنه اقتصادی و اجتماعی جامعه، راهکاری است که می‌تواند از بار فشارها بر روی مهاجران و شهر بکاهد.

• توانمندسازی، آموزش و ارتقای سطح آگاهی ساکنان برای بالا بردن احساس مسئولیت در قبال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند در کنار انتقال مهارت‌های لازم برای خودبسنندگی اقتصادی می‌توانند راهبردی کارساز باشد



گزارشی از مهجوران تاریخی

گنجینه‌های پنهان در قلب قزوین

• زهرا طارمیان

هر چند که در سراسر ایران مناطقی یافت می‌شود که آثاری تاریخی را در دل خود جای داده باشد اما معدود شهری نظیر قزوین وجود دارد که مجموعه‌ای کامل از آن‌ها را در اختیار داشته باشد. حمام‌های قدیمی، خانه‌های تاریخی، دروازه‌ها، ضرابخانه، مدارس، کاروانسرا، کاخ، بقعه، کلیساها و مساجد را حتی اگر قرار باشد تیتروار هم نام ببریم باز گنجینه‌های بی‌شمار دیگری در این شهر وجود دارد که از قلم افتاده‌اند.

بدیهی است که مرمت و بهره‌گیری درست از تمام این آثار و تلاش در جهت شناساندن آن‌ها به مخاطب می‌تواند در جذب گردشگران تاثیر به‌سزایی داشته و قزوین را به یکی از قطب‌های توریستی کشور بدل کند. از این رو پیام شهر در این گزارش سعی دارد با نگاهی اجمالی به مجموعه‌های تاریخی و نفیس استان به بررسی آثار و گنجینه‌های تاریخی مغفول مانده در قزوین بپردازد.

• گرمابه‌هایی در عمق زمین

«الهام حاجی‌ملکی» کارشناس ارشد مرمت شهری و دبیر انجمن دوستداران یادمان‌های ماندگار، در خصوص تعداد حمام‌های تاریخی به جا مانده در استان می‌گوید: «گرمابه یک بنای عام‌المنفعه است که به تعداد مشخص و شناخته شده در شهر وجود دارد. بررسی اسناد و مدارک، حاکی از وجود بیش از ۷۰ گرمابه تا یک قرن اخیر در شهر قزوین است که امروزه تنها حدود ۲۵ عدد از آن‌ها باقی مانده است و این تعداد نیز در مقایسه با سایر شهرها درخور توجه است. با این وجود از میان گرمابه‌های شناخته شده در بین شهروندان تنها می‌توان به حمام فجر (موزه مردم‌شناسی)، حمام صفا (سفره‌خانه) و حمام پاک اشاره کرد.»

• تنظیم دمای بدن با سلسله مراتب ورودی

حاجی‌ملکی به بررسی مهم‌ترین ویژگی گرمابه‌های موجود در قزوین از بعد معماری پرداخته و می‌افزاید:

گونه تاریخی شده است تا جایی که امروزه تنها ۶ گرمابه در شهر به شکل سنتی فعال هستند. این در حالی است که در شهر قزوین با افزایش ساخت استخر و مراکز آب‌درمانی مواجهیم. بنابراین پتانسیل آن وجود دارد که با برنامه‌ریزی دقیق این تعداد گرمابه را احیا و از نابودی آن‌ها جلوگیری کنیم. چرا که به جرات می‌توان گفت قزوین ظرفیت تبدیل به شهری با عنوان شهر گرمابه ایرانی را دارد.» خانه‌های تاریخی؛ همسان در زیبایی، متنوع در معماری

«پوریا یونسی» کارشناس ارشد معماری با اشاره به نبود اطلاعات کافی در خصوص تعداد دقیق خانه‌های تاریخی موجود در قزوین می‌گوید: «شناسایی این ابنیه بر عهده سازمان میراث فرهنگی است و متأسفانه آمار دقیقی در این سازمان در رابطه با تعداد خانه‌های تاریخی موجود در شهر وجود ندارد. با این حال انجمن یادمان‌های ماندگار چندی پیش تعدادی از خانه‌های قزوین را شناسایی کرده بود که برخی از آن‌ها به دلیل عدم رسیدگی و سودجویی، تخریب شده و از بین رفته است. با همه این‌ها می‌توان گفت از میان اماکن دیدنی شهر

«گرمابه‌های قزوین در سطح بسیار پایین‌تری از گذر قرار گرفته‌اند. سلسله مراتب فضایی برای عبور از فضای گرم و خشک به سرد و خشک و برعکس برنامه‌ریزی و طراحی شده است. گرمابه‌ها دالان‌های ورودی طولانی دارند که این موضوع نیز ناشی از اقلیم و برای جلوگیری از تغییر ناگهانی دمای بدن بوده است. این گونه تاریخی در قزوین، پر از رویدادهای فرهنگی است به همین دلیل از نظر فضای معماری غنی و فضاهای بسیار متعددی دارد. نکته قابل توجه این است که گرمابه مهم‌ترین فضای اجتماعی و مراودات روزمره به ویژه برای بانوان بوده است.»

• قزوین؛ شهر گرمابه‌های ایرانی

او به این نکته اشاره می‌کند که اگر می‌خواهیم در صنعت گردشگری حرفی برای گفتن داشته باشیم، ابتدا باید ظرفیت‌های موجود را شناسایی و آن را در جامعه امروز مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهیم. سپس می‌افزاید: «متأسفانه در خصوص گرمابه‌ها شرایط سخت نگه‌داری، عدم حمایت و وجود ضوابط سخت و بدون ضمانت اجرایی منجر به تخریب این

• گرمابه‌های قزوین در سطح بسیار پایین‌تری از گذر قرار گرفته‌اند. سلسله مراتب فضایی برای عبور از فضای گرم و خشک به سرد و خشک و برعکس برنامه‌ریزی و طراحی شده است

قزوین ما تعداد قابل توجهی خانه تاریخی داریم که خانه امینی‌ها شاخص‌ترین آن‌ها در استان است.»
 یونسی با نگاهی ویژه به معماری این گونه تاریخی در شهر قزوین، می‌افزاید: «خانه‌های تاریخی شهر قزوین نظیر تمامی بناهای هم نوع خود در ایران، دارای معماری خاص و چشم‌گیری هستند و در هیچ‌کدام از آن‌ها پلان و طرح یکسانی مشاهده نمی‌شود. امروزه در مورد خانه‌های تاریخی شهر قزوین تنها خانه‌ای که ظرفیت گردشگری لازم را دارد خانه امینی‌ها است که توسط مدیریت شخصی اداره می‌شود و خانه زعیم که در حال استفاده است. همچنین خانه تاریخی حکیم افضل، خانه بهشتی، خانه آرازی و خانه یزدی از جمله بناهای مغفول مانده در شهر قزوین هستند که پتانسیل لازم را جهت بهره برداری به عنوان یک عنصر گردشگری دارند. مابقی خانه‌ها با تمام پتانسیل‌های موجود یا تخریب شده و یا در حال ویرانی هستند و رسیدگی لازم به آن‌ها صورت نگرفته است.»

• طعم متمایز آب آشامیدنی در هر آب‌انبار

«نسیبه هاشمی» راهنمای گردشگری با توضیح تاریخچه و کاربری ویژه آب‌انبارهای استان از این بناها به عنوان دیگر گنجینه‌های مغفول مانده در قزوین یاد کرده و می‌گوید: «انبارهای ذخیره آب دارای نقش حیاتی در بافت شهرها و روستاها بوده و از مهم‌ترین بناهای همگانی در این مناطق محسوب می‌شوند. این اماکن را می‌توان بر اساس شکل، معماری، بزرگی و عمومی یا خصوصی بودن آن‌ها از یکدیگر متمایز ساخت. آب‌انبارهای عمومی در محل‌های پر رفت و آمد یا در مجاورت مساجد، بازار و زیارتگاه‌ها ساخته می‌شدند و سازندگان آن‌ها

پادشاهان، حکام، خیرین و اعیان بودند که تامین آب یک یا چند محله را بر عهده داشتند. آب‌انبارهای خصوصی اما عموماً در زیر ساختمان‌ها یا در زیر سطح حیاط منازل ساخته می‌شدند و نهایتاً آب یک یا چند سال چند خانوار را تامین می‌کردند.»

هاشمی اضافه می‌کند: «همان‌گونه که از نام این سازه‌های معماری پیداست، مهم‌ترین کارکرد آب‌انبارها تامین آب شرب و مصرفی مردم یک یا چند محله بوده است. از آنجا که این بناها در عمق نسبتاً زیادی از سطح زمین با دیوارهای قطور ساخته می‌شدند همواره آب خنکی در خود داشتند که با نظارت شخصی به نام میراب در دسترس مردم قرار می‌گرفتند. همچنین مخزنی برای تخلیه لجن‌ها در آب‌انبارها وجود داشت که جهت انجام این عمل دشوار معمولاً از چند پهلووان کمک گرفته می‌شد. بدین ترتیب که آن‌ها برای وارد شدن و تمیز کردن مخزن لباس کرکی به تن می‌کردند و لجن‌ها را با طناب و چرخ، از یکی از روزنه‌های تعبیه شده و یا از مسیر ورود میراب تخلیه می‌کردند.»

نکته جالب دیگری که هاشمی به آن اشاره می‌کند، طعم متفاوت آب در این انبارهاست؛ او می‌گوید: «جالب است بدانید طعم آب هر آب‌انبار از دیگری متمایز بوده است به گونه‌ای که اگر از نوجوان بازیگوش خانواده درخواست می‌شد از آب‌انبار خاصی آب بیاورد، او نمی‌توانست به بهانه تنبلی به نزدیک‌ترین آب‌انبار برود چرا که بزرگ‌ترها قادر به تشخیص طعم آب هر آب‌انبار بودند.»

هاشمی به کاربری دیگر این فضاها خنک و مرطوب اشاره کرده و می‌افزاید: «گاه در راه شیر آب‌انبارها، طاقچه‌هایی می‌ساختند و برای نگهداری مربا، ترشی، تخم مرغ، گوشت و موادی از این قبیل

استفاده می‌کردند. همچنین این فضاها خنک در گرمای تابستان محیطی صمیمی و دوستانه برای اهالی محل فراهم می‌کرد تا اوقات خوشی در کنار هم سپری کنند. اما یکی از جذاب‌ترین اتفاقاتی که در فضای آب‌انبارها رخ داده، انتخاب دختران کاری به عنوان عروس خانواده بوده است. با این شاخص که دختری که بتواند پله‌های بیشتری برای دسترسی به آب خنک‌تر ببیماید و حجم آب بیشتری بردارد، انتخاب شایسته تری برای ازدواج است.»

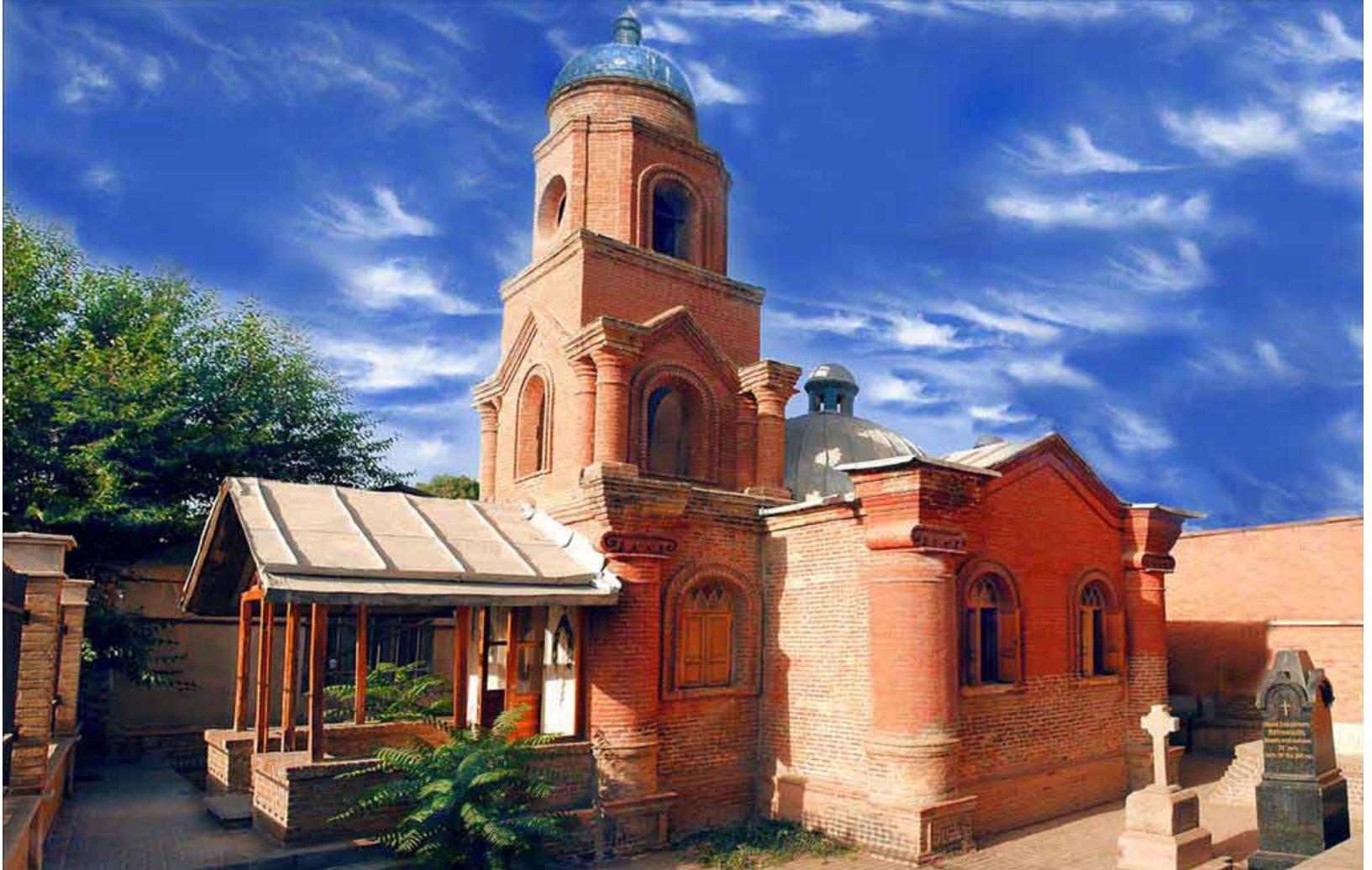
• میزبانی قزوین از پیروان مذاهب

«مهدی باقری»، راهنمای گردشگری و عضو انجمن راهنمایان گردشگری با اشاره به گردش پذیر بودن شهر قزوین به وجود کلیساها در استان اشاره کرده و می‌گوید: «علی‌رغم این‌که قزوین، شهر اقلیت پذیری نبوده کلیساهایی مختص به اقلیت‌ها در استان وجود داشته است. در این خصوص می‌توان به کلیسای ارتدوکس «کانتور»، کلیسای «آشوری‌ها» که به کلیسای «حضرت مریم» شهره است و کلیسای «هریسیمه مقدس» ارامنه گریکوری در خیابان طالقانی اشاره کرد.»

او در خصوص این‌که کدام کلیساها هم اکنون در شهر قزوین فعال هستند، اضافه می‌کند: «کلیسای ارمنی هریسیمه مقدس ارامنه گریکوری که به کلیسای رفیع مشهور است در کنار مدرسه‌ای به همین نام واقع شده که از یک سو به خیابان طالقانی راه دارد و در دیگر آن به خیابان خیام باز می‌شود. در واقع در بین این سه کلیسا، تنها کلیسای فعالی که وجود دارد همین کلیسای ارمنی‌ها یا هریسیمه مقدس است که در ایامی از سال که مناسبت‌های خاصی وجود دارد، برنامه‌هایی در آن برگزار می‌شود.



• خانه تاریخی حکیم افضل، خانه بهشتی، خانه آرازی و خانه یزدی از جمله بناهای مغفول مانده در شهر قزوین هستند که پتانسیل لازم را جهت بهره برداری به عنوان یک عنصر گردشگری دارند



با این حال از بین کلیساهای مذکور یک کلیسا با ظرفیت گردشگری وجود دارد که در آن نیز به روی عموم باز است و آن کلیسای کانتور فرقه ارتدوکس‌هاست.»

باقری در تشریح تاریخچه کلیسای کانتور، اضافه می‌کند: «این کلیسا در خیابان دارایی در کنار ثبت احوال فعلی واقع شده است که در گذشته قدمت آن را به جنگ جهانی دوم نسبت می‌دادند که این موضوع صحت ندارد. اما سوالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به این که ما در قزوین از فرقه مسیحیت و ارتدوکس‌ها جمعیتی نداشته‌ایم چرا این کلیسا در این شهر ساخته شده است؟ باید بگوییم که در گذشته یک پروژه راهسازی جهت احداث راه شوسه‌ای از پایتخت ایران به کشورهای حاشیه دریای خزر در قزوین در حال انجام بود و این پروژه را یک شرکت روسی بر عهده داشت. راه شوسه تهران تا قزوین این پروژه به بهره‌برداری رسیده بود و راه شوسه قزوین به بندر انزلی در دست احداث قرار داشت. از این رو تمام مهندسان روسی به همراه خانواده‌های خود در قزوین مستقر شدند و ساز و کارها و تجهیزات اولیه زندگی خود را در این شهر احداث کردند. این جمعیت که ارتدوکس بودند علاوه بر کلیسا بناهای دیگری چون بیمارستان، دفاتر اداری، سالن رقص باله و ... را نیز در محله پنبه ریس در شمال شرقی قزوین بنا کردند که از آن‌ها بناهایی تا به امروز باقی مانده است. بخشی از بنای شهرداری کنونی از جمله بناهای ساخت روس‌ها است، همین‌طور ساختمان اسناد واقع در پارک مشاهیر و منبع آبی که در مجاورت خیابان شهرداری قرار گرفته است نیز از جمله ابنیه آن دوران هستند و سایر آن اماکن هم به مرور زمان و به دلایل مختلف از بین رفته اند.»

● **کانتور کوچک؛ قطب گردشگری در قزوین**
این راهنمای گردشگری ادامه می‌دهد: «ویژگی منحصر بفردی که در مورد این کلیسا وجود دارد که از حیث تبلیغاتی و گردشگری نیز دارای اهمیت است، وسعت این کلیساست. جالب است بدانید از کلیسای کانتور به عنوان کوچکترین کلیسای ایران یاد می‌کنند، که البته این ادعا چندان صحیح نیست و باید بگوییم که این کلیسا یکی از کوچکترین کلیساهای ایران است. چرا که ما کلیسای دیگری در منطقه سوادکوه منصوب به رضاخان و همین‌طور کلیسایی در منطقه جلفا داریم که آن‌ها نیز جز کوچکترین کلیساهای کشور هستند.»

باقری در خصوص دلایل کوچکی کلیسای کانتور این‌طور توضیح می‌دهد: «همان‌طور که گفتیم تعداد نفراتی که از این بنا استفاده می‌کردند اندک بودند و این بنا با وسعتی با توجه به جمعیت آن‌ها در قزوین احداث شده بود. اما دلیل دیگر این کوچکی به وجود سه فرقه در مسیحیت یعنی کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و ارتدوکس‌ها بازمی‌گردد. از این جهت که نوع عبادت ارتدوکس‌ها به گونه‌ای است که نیازی به نشستن بر روی نیمکت ندارند و این تفاوت عقیده نسبت به دو فرقه دیگر موجب می‌شود که آن‌ها ایستاده عبادت کرده و نیازمند فضای کمتری باشند.»

● **مسجد عتیق؛ عقیق مساجد قزوین**
وی با اشاره به مساجد فراوانی که در شهر قزوین وجود دارند نیز می‌گوید: «اگر بخواهیم در خصوص مساجدی که هم از لحاظ تاریخی و هم از نظر معماری ارزشمند باشند صحبت کنیم می‌توانیم در صدر آن‌ها به مسجد جامع عتیق و در کنار آن به مسجد جامع صغیر که به مسجد حیدریه نیز معروف است، اشاره کنیم. از مسجدهایی هم می‌توان به

عنوان بزرگترین مسجد چهار ایوانی ایران نام برد. البته مساجد دیگری همچون مسجد قاجاری، مسجد سنجدیه، مسجد سوخته چنار، مسجد میر عبدالصمد، مسجد مدرسه پیغمبریه، مسجد مدرسه ملاوردی خانی، مسجد مدرسه صالحیه، مسجد مدرسه شیخ الاسلام و مسجد مدرسه سردار نیز وجود دارند که از جمله بناهای گردشگری مغفول مانده در قزوین هستند.»

باقری با نگاه ویژه‌ای به تشریح مسجد جامع عتیق پرداخته و می‌گوید: «متأسفانه در مورد مسجد جامع عتیق کمتر صحبت شده است، چه بسا این که به گفته خیلی از بزرگان این مسجد می‌تواند از نظر ارزش معماری هم ردیف با مسجد جامع اصفهان قرار بگیرد. بر اساس گفته‌ها و شواهد، این مسجد از جمله مساجد قبل از اسلام است که بر روی یک آتشکده ساخته شده است که البته در خصوص صحت این موضوع نیز تردیدهایی وجود دارد. جالب است که مسجد جامع عتیق را به مسجد جامع کبیر هم می‌شناسند و در کنار آن ما مسجد جامع صغیر یا مسجد اصحاب ابوحنیفه را داریم که در زمان صدر اسلام به حنفی‌ها تعلق داشت و مسجد جامع کبیر نیز متعلق به شافعی‌ها و بخشی از شیعه‌ها بود.»

باقری با اشاره به گنبدخانه مسجد جامع عتیق به عنوان مهم‌ترین بخش این مسجد می‌گوید: «گنبدخانه خمارتاشی قدمتی هزار ساله دارد. داخل این فضا پنج کتیبه فوق العاده نفیس به خط‌های کوفی، ثلث و نستعلیق وجود دارد که همه آن‌ها در نوع خود شاهکار محسوب می‌شوند. این کتیبه‌ها در زیر گنبدخانه قرار گرفته‌اند و کتیبه خط کوفی مربوط به سوره بقره است و چهار کتیبه دیگر آن موقوفات مسجد است که از جمله آن‌ها می‌توانیم به کتیبه تقسیم آب قنات خمارتاشی اشاره کنیم. البته ما در زیر ایوان جنوبی نیز کتیبه‌هایی از سوره جمعه در اختیار داریم.»

● **از این رو تمام مهندسان روسی به همراه خانواده‌های خود در قزوین مستقر شدند و ساز و کارها و تجهیزات اولیه زندگی خود را در این شهر احداث کردند. این جمعیت که ارتدوکس بودند علاوه بر کلیسا بناهای دیگری چون بیمارستان، دفاتر اداری، سالن رقص باله و ... را نیز در محله پنبه ریس در شمال شرقی قزوین بنا کردند**

مروری بر تجربه تغییر کاربری
حمام قجر در گفت و گو با مدیر موزه؛

پای گردشگران به بناهای تاریخی قزوین باز می شود

• زهرا طارمیان

• تغییر کاربری بناهای تاریخی به منظور کسب منفعت اقتصادی، چند وقتی است که در سطح کشور مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ای که امروزه در شهرهای یزد، اصفهان و شیراز به طور ملموس شاهد این اتفاق هستیم و شهرهای دیگری نظیر کرمان و تبریز نیز در این زمینه تجربیاتی داشته‌اند. اما آیا تغییر کاربری بناهای تاریخی در قزوین هم می‌تواند این شهر را به قطب گردشگری بدل کند؟ «احمد محمدی الموتی»، مدیر موزه مردم شناسی قجر و فعال حوزه گردشگری در این باره پاسخ می‌دهد:



• تجربه تغییر کاربری بناهای تاریخی به شکلی که بتوان پای گردشگران را به آن بنا باز کرد، در بسیاری از مناطق موفق بوده است. آیا می‌توانیم این تجربه را در بناهای تاریخی مغفول قزوین تکرار کنیم؟

مهم‌ترین بحثی که در زمینه تغییر کاربری بناهای تاریخی مطرح می‌شود، این است که این موضوع به ماهیت اصلی بنا آسیب نرساند. جدا از این مسئله، این که یک بنا به رونق اقتصادی برسد یا نه، بسته به سیاستهای بخش خصوصی، میراث فرهنگی و سایر متولیان این امر و رویکرد سازمان‌ها و زمینه‌هایی است که در آن‌ها کار می‌کنند. به طور مثال در استان مازندران نظیر حمام قجر وجود دارد که تبدیل به موزه مردم شناسی شده‌است یا در شیراز و کرمان گرمابه‌ها به موزه تغییر کاربری داده‌اند که برای مردم از جذابیت ویژه‌ای برخوردارند. با این حال بهتر است ما در ابتدا این‌ها را بررسی کنیم تا مرمت کرده و سپس، تغییر کاربری مورد نظر در آن را در قالب توسعه گردشگری اعمال کنیم. همان‌طور که میدانید در سطح کشور مکان‌های تاریخی وجود دارند که به پاساژ و مرکز خرید تبدیل شده‌اند که این تغییر چندان مناسب آن‌ها نبوده و در راستای اهداف گردشگری صورت نگرفته است اما میتوان گفت این که حمام قجر به موزه مردم‌شناسی تبدیل شده یا اماکن دیگری که تبدیل به رستوران‌های سنتی شده‌اند، با توجه با این که تغییر کاربری آن‌ها در راستای توسعه گردشگری صورت پذیرفته، صددرصد منجر به رونق اقتصادی شده است. به عنوان یک نمونه دیگر میتوان به سعدالسلطنه اشاره کرد که در سال‌های ۷۹ و ۸۰ غالب آن فرسوده شده و اسفبار است که بگوییم حتی این مکان تاریخی و زیبا به پناهگاهی برای معناتین تبدیل شده بود اما بعدها با یک مرمت اولیه، اتفاقات بسیار خوبی در آن رقم خورد.

• همان‌طور که می‌دانید قزوین از ظرفیت گردشگری بالایی برخوردار است. با این وجود هنوز به عنوان یک مقصد شناخته نمی‌شود و

در بهترین حالت، مقصد سفری یک روزه است. علت چیست؟

این که قزوین دارای ظرفیت‌های لازم است اما چرا مقصد نیست؛ سوالی است که همیشه مطرح بوده. اول از همه باید بگوییم که تعریف گردشگری در ایران نسبت به سایر نقاط جهان متفاوت است که این موضوع نیز به فرهنگ ما، شرایط جامعه و شناخت مردم نسبت به گردشگری باز می‌گردد. حتی می‌توانیم بگوییم که حدود ۱۰ الی ۱۵ سال پیش چیزی به نام گردشگری در ایران مفهوم خاصی نداشت. به گونه‌ای که اگر مردم تصمیم به سفر داشتند، یا مقصدشان بنابر اعتقادات مذهبی شهر مشهد بود و یا به اصفهان و شیراز سفر می‌کردند که تعریفشان ورد زبان همگان بود.

اما از ۱۵ سال قبل به این طرف، مدل سفرهای ما تغییر کرده و مسافر و گردشگر ما افزایش یافته است. بنابراین دیگر مقاصد به شهرهای داخلی خلاصه نمی‌شود و سفرهای خارجی افزایش یافته است؛ بسیاری از مردم حتی در شرایط اقتصادی ضعیف‌تر و متوسط نیز سالی دو الی سه سفر را می‌روند. با این حال هنوز هم خیلی‌ها برای سفرهای استانی و داخل ایران، اصفهان، مشهد و شیراز را انتخاب می‌کنند چرا که این شهرها شناخته شده‌اند و از نظر تاریخی غنی هستند. اما استان‌های دیگری که قزوین در حال حاضر باید با آن‌ها رقابت کند اردبیل، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، گلستان و همدان هستند، که به خوبی برای جذب توریست، گردشگر و مسافر تلاش می‌کنند.

از سوی دیگر قزوین اگرچه در بعد تاریخی به پای یزد نمی‌رسد اما میتوان گفت آثار و ابنیه تاریخی خوبی به ویژه در بخش آثار درون شهری دارد. در کنار این شاخص ما منطقه طبیعی الموت را داریم که علاوه بر تاریخی بودن، از نظر طبیعت و آب و هوا نیز در قزوین مورد توجه است. بوئین زهرا، تاکستان و آوج نیز به فراخور خود پتانسیل‌هایی دارند اما ما جدا از این‌ها باید ببینیم که تاکنون چه کارهایی کرده‌ایم و چه کارهایی باید انجام بشود تا قزوین به یک مقصد بدل شود.

• در دوره‌های پیشین مدیریت شهری، بارها مطرح شد که قزوین در حوزه تأمین زیرساخت‌های گردشگری عملکرد نسبتاً خوبی داشته، اما آن‌چه که باعث شده تا به نتیجه مطلوب نرسد، ضعف در معرفی این شهر به عنوان مقصد گردشگری بوده است. نظر شما چیست؟

بله؛ یک آسیب فرهنگی و اجتماعی که در خصوص قزوین وجود دارد این است که این شهر در اذهان عمومی به درستی شناخته نشده است. لطیفی در خصوص این شهر مطرح می‌شود که قطعاً در تصمیم اولیه افرادی که آماده سفر به قزوین هستند تأثیرگذار است و با این که کسی تمایل به پرداختن به این موضوع را ندارد متأسفانه باید بگوییم که این یک واقعیت است که قزوین گاهی نه به عنوان شهری که دارای بزرگ‌ترین کاروانسرای درون شهری دنیا است، نه به عنوان شهر آب‌انبارها و نه حتی به قلعه الموت آن، بلکه به جوک شناخته میشود. اما چرا قزوین مقصد گردشگری نیست؟ در این خصوص زیرساخت‌های لازم را نداریم؛ آمارها حاکی از آن است که حدود ۳ الی ۴ سال قبل ما حتی ۵۰۰ عدد تخت در اقامتگاه‌های استان در اختیار نداشتیم. همین امروز نیز این آمار با کل مهمان‌خانه‌ها، مسافرخانه‌ها و هتل‌ها چیزی در حدود ۸۰۰ تخت است که این آمار در هتلینگ، به هیچ عنوان برآزنده یک استان همجوار با پایتخت نیست. این در حالی که قزوین با وجود ۱۵ تا ۱۷ میلیون نفر ساکنان استان البرز و تهران، دارای بهترین بازار ایران است اما گردشگری حتی در اولویت‌های ۴ و ۵ استان نیز قرار ندارد. البته در دو سال گذشته صحبت‌هایی در این خصوص انجام شده که باید ببینیم در آینده تا چه اندازه به عمل نزدیک میشود. ما امسال در تعطیلات ۱۵ روزه نوروز از مردم پرس‌وجو کرده‌ایم که از کدام شهرها به قزوین آمده‌اند؟ هدفشان از سفر چه بوده و چندمین بار است که به قزوین سفر می‌کنند؟ جالب است بدانید اکثریت مطلق این جامعه آماری این گونه پاسخ داده‌اند که ما شهرهای مختلف ایران را گشته‌ایم و به دنبال کشف استان‌های ناشناخته هستیم و شناختی مختصر

• استان‌های دیگری که قزوین در حال حاضر باید با آن‌ها رقابت کند اردبیل، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، گلستان و همدان هستند، که به خوبی برای جذب توریست، گردشگر و مسافر تلاش می‌کنند



مبتنی بر اطلاعات مندرج در وبسایت‌های اینترنتی داریم و آمده‌ایم تا ببینیم قزوین چگونه جایی است. نکته ویژه‌تر در این ماجرا این جاست که ۹۰ درصد این افراد از سفر خود رضایت داشتند و حتی بیان کردند که کاش زودتر به قزوین سفر می‌کردند.

● فکر می‌کنید این زیرساخت‌ها باید از پیش تهیه شوند یا باید در خلال جذب گردشگر به مرور افزایش یابند؟

گردشگری در ایران به این سبک است که گاهی خود مردم به یک شهر یا قطب گردشگری هجوم می‌آورند که آن تبدیل به یک مقصد میشود که در این حالت معمولاً مسئولان بعد از این موضوع به فکر ایجاد زیرساخت‌های گردشگری و کسب درآمد از این مناطق می‌افتند. در حالت دوم، مردم و مدیریت شهری برای این موضوع برنامه‌ریزی کرده و گردشگر جذب می‌کنند. به عنوان مثال کشوری مانند اسپانیا با وجود تاریخی که در آندلس و سایر شهرهای آن وجود دارد برای جذب گردشگر اقدام به ساخت جاذبه‌های مصنوعی می‌کند، به گونه‌ای که هم اکنون تنها به اندازه جمعیت کشور ما توریست خارجی از این اماکن بازدید می‌کنند. جایی هم مثل الموت قزوین وجود دارد که سالانه ۲۰۰ هزار نفر از جاذبه‌های آن همانند دریاچه اوان و قلعه الموت بازدید می‌کنند در حالی که هنوز زیرساخت مناسبی در این منطقه تعبیه نشده است. پس این دو مقوله بسیار مهم است که ما به سراغ جذب گردشگر رفته‌ایم یا این که گردشگر به شهر ما هجوم آورده و ما تازه به فکر ایجاد زیر ساخت برای آن هستیم که قزوین در حال حاضر در هیچ یک از این دو مقوله نمیکنجد و باتوجه به تغییر سبک مسافرت مردم ایران در بینابین قرار دارد.

● شما از نزدیک با تجربه تغییر کاربری در حمام قجر و تبدیل آن به موزه مردم شناسی

آشنا هستید. بر این اساس فکر می‌کنید مرمت آثار و ابنیه تاریخی در قزوین و استفاده از آن‌ها با همین شکل و ماهیت در جذب گردشگر موثرتر است یا تغییر کاربری آن‌ها به عنوان یک اقامتگاه، موزه و... قزوین را به مقصد سفر مسافران بیشتری تبدیل میکند؟

تغییر کاربری اماکن تاریخی قزوین در جهت کسب درآمد، بستگی به محل قرارگیری آن بنا دارد. اگر بنای مربوطه در یک مسیر عبوری و نزدیک به بازار و چند مرکز تاریخی دیگر باشد می‌توان با تغییر کاربری از آن به عنوان یک فروشگاه، یک رستوران یا مواردی از این دست استفاده کرد اما اگر هنر این را داشته باشیم که هر بنا را با توجه به فلسفه خودش تغییر کاربری دهیم، مسلماً این امر برای مردم نیز جذاب‌تر خواهد بود. به طور مثال ما می‌توانیم آب انبارهای سردار کوچک و سردار بزرگ را به موزه آب تبدیل کنیم یا در این زمینه که حتی تا ۵۰ سال گذشته نیز تمام خانه‌ها، مساجد و گرمابه‌های قزوین دارای آب انبار بوده‌اند یا به طور کلی آب انبار چه بوده و چه کاربردی داشته است، کار کنیم. بر این اساس اگر اماکن تاریخی تغییر کاربری خاصی نداشته باشند، بهتر خواهد بود و گرنه آن بنا در صورت تبدیل به یک مکان با کاربری بسیار متفاوت، تاثیر تاریخی بودن و جذب توریست خود را از دست می‌دهد. حتی نقدی که خود من به موزه قجر دارم این است که غالب مردمی که از حمام قجری که تغییر کاربری داده و به موزه مردم شناسی تبدیل شده است بازدید می‌کنند، به دنبال بازدید از مجسمه‌ها و عکاسی از آن‌ها هستند و کمتر کسی نسبت به تاریخچه بنا و علت ساخت آن و مواردی از این دست کنجکاو است. با این حال همکارانم این موضوعات را به بازدیدکنندگان

توضیح می‌دهند.

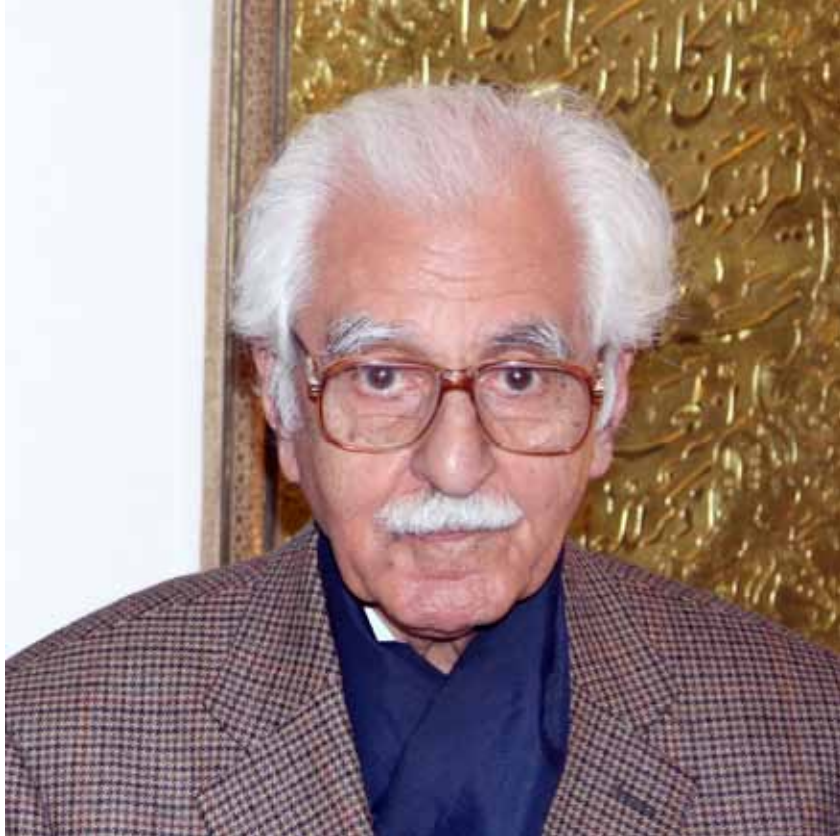
● با توجه به کمبود اقامتگاه برای گردشگران شاید استفاده از ظرفیت برخی بناها مثل خانه‌های تاریخی برای تأمین هتل و ... بتواند تجربه‌ای مثل کاشان را برای قزوین رقم بزند؟ آیا این شرایط در قزوین فراهم است؟

اگر تغییر کاربری به صورت اقامتگاه مد نظر باشد باید به این مورد توجه کنیم که اقامتگاه تعریف ویژه خود را دارد. این اقامتگاه باید از نظر قیمت، کیفیت خدمات و ... به قدری سزاوار عمل کند که بتواند نام آن بنای تاریخی را نیز به یک برند تبدیل کند و با تبلیغ آن، اسم بنای تاریخی مذکور نیز زنده نگاه داشته شود نه این که تنها به محبت درآمد در آن پرداخته شود. پس ابتدا می‌بایست تعریف صحیحی از اقامتگاه ارائه دهیم و بعد به ایجاد اقامتگاه‌های بوم گردشگری بپردازیم. مثلاً در شهر کاشان اقامتگاه‌هایی ایجاد شده که به صورت حرفه‌ای و مطابق با فرهنگ آن محله از کاشان، به ارائه خدمات می‌پردازند و با توجه به آداب و رسوم ویژه همان منطقه از مهمانان پذیرایی می‌کنند. بنابراین ایجاد اقامتگاه‌ها بدون توجه به اصول فرهنگی، سبک معماری منطقه و حتی بدون شناخت نحوه پذیرایی از مهمان، می‌تواند منجر به تغییر فرهنگ در یک منطقه یا شهر شود که ابتدا توصیه نمی‌شود. فراموش نکنیم که گردشگری یک موجود زنده است. در هیچ کجای دنیا به طور مطلق به گردشگری به عنوان یک منبع کسب درآمد نگاه نمی‌کنند. بنابراین گردشگری مثل یک چاشنی یا پیش غذاست که به واسطه آن می‌توان مشاغل بسیاری ایجاد کرد چرا که در غیر این صورت کوچک‌ترین اتفاقی نظیر لغو برجرام می‌تواند در صنعت توریسم کشور اختلال ایجاد کند. پس کیفیت در این زمینه بسیار مهم است و بهتر است ما در کنار کیفیت، کمیت این صنعت را نیز افزایش دهیم.

● کوچک‌ترین اتفاقی نظیر لغو برجرام می‌تواند در صنعت توریسم کشور اختلال ایجاد کند. پس کیفیت در این زمینه بسیار مهم است و بهتر است ما در کنار کیفیت، کمیت این صنعت را نیز افزایش دهیم

- آیت ا... محمد تاکندی
- دکتر سید محمد دبیر سیاقی
- دکتر علی اکبر صالحی (شهیدی)
- محمد مهدی یعقوبی
- محمد احصایی





ادیب مطلق

• هستی مشرقی

• تحصیلات

محمد دبیرسیاقی پس از دوره ابتدایی، دوره اول متوسطه را در دبیرستان شاهپور (امید) قزوین به اتمام رسانید. وی پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۱۸ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۲۴ دکتری ادبیات فارسی خود را از دانشگاه تهران دریافت می‌کند. محمد دبیرسیاقی در سال ۱۳۲۵ به عضویت انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی درآمد. او به تدریس در دانشگاه تهران و نیز دانشگاه‌های چین و مصر پرداخت. دبیرسیاقی تا زمان بازنشستگی در سال ۱۳۵۳، در استخدام وزارت دارایی بوده‌است.

دکتر دبیرسیاقی در چهارم اسفند هزار و سیصد و نود و یک شمسی است، در آستانه ۹۲ سال زندگی‌اش می‌گوید: «درست است که به نود و دومین سال عمر پا نهاده‌ام و بی‌شک از اینکه چندان دیگر خواهم زیست، ناآگاهم، خدای تعالی داند و پس. عرض عمر حساب دیگری نیز دارد؛ بدین شرح:

۶۲ سال با پدر که در ۱۳۶۰ شمسی درگذشت، ۷۶ سال با مادر که در ۱۳۷۴ دار فانی را وداع گفت: تا امروز ۶۴ سال با همسر و ۶۰ سال با فرزندان. ۹ سال در مدرسه امید (شاهپور بعدی) قزوین با معلمانی سراپا اخلاص و شوق تعلیم دادن و مدبری باشخصیت چون غلامرضا شمس‌فرزند شمس‌العلماء از نویسندگان نامی دانشوران، برای گذراندن دوره ابتدایی و ۳ سال اول متوسطه؛ یک سال در خدمت فرهنگ قزوین به تدریس حساب در دبستان پهلوی و دبستان ۱۵ بهمن و اداره دفتر دبیرستان پهلوی و سالی در دانشکده حقوق برای کسب فیض و پنج سال در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (دوره سه ساله لیسانس و دو ساله دکتری زبان و ادبیات فارسی) با بهره‌مندی از محضر استادان ارجمندی چون احمد بهمنیار، سید کاظم عصار، بدیع‌الزمان فروزانفر، ملک الشعراء بهار، دکتر لطفعلی صورتگر، فاضل تونی (محمدحسین فاضل تونی)، علی اصغر حکمت شیرازی، محمدتقی مدرس رضوی، سیدمحمد تدین، دکتر محمدباقر هوشیار، دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، دکتر علی اکبر سیاسی، ابراهیم پورداود، دکتر محمد مقدم، دکتر ولی‌الله خان نصر، دکتر جلالی، دکتر حسین خطیبی نوری.»

دکتر دبیرسیاقی در ادامه به همکاری با علامه دهخدا

• قزوین مفتخر است به زیست بزرگانی که در عرصه‌های مختلف نام آور و بی‌نظیر بودند. در عرصه ادبیات، ادیبان قزوینی همواره در سپهر تابان ادبیات ایران درخشیدند. یک از ستارگان پر فروغ ادب فارسی که گنجینه شگرفی برای ادبیات ایران زمین بوده و هست، دکتر سید محمد دبیرسیاقی، بزرگ‌ترین شاهنامه‌شناس زنده در دنیا است که قزوین مفتخر است چنین گوهری را در خود پرورده، چهارمین روز از اسفندماه ۱۲۹۸ خورشیدی صدای کودکی در محله گلبن پیچید که قرار بود در آینده میراث‌دار ادیبان نامی ایران زمین باشد. پدرش سیدباقر فرزند سیدسیاق از خوشنویس‌های مشهور زمان خود و مادرش، دختر میزا آقاخان مستوفی فرزند میرزا ابوالقاسم ملاباشی از عالمان و مجتهدان دوره ناصری بوده‌است. سیدمحمد دبیرسیاقی پژوهشگر، نویسنده، شاعر، مدرس ادبیات فارسی و مصحح متون کهن پارسی است. وی در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی مشغول به کار بوده و مصحح بسیاری از متن‌های کهن فارسی است. دبیرسیاقی تاکنون نزدیک به ۹۰ متن ادبی و تاریخی را تصحیح و منتشر کرده‌است. او میان سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۴ در گردآوری لغت‌نامه با علی‌اکبر دهخدا همکاری داشت. از آن پس همکاری او با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی تا ۱۳۵۹ که کار این اثر به پایان رسید پی گرفته شد. کار بزرگی که استاد دبیرسیاقی در دست دارد، نوشته لغت‌نامه فارسی است که تاکنون برخی از مجلدهای آن چاپ شده‌است. علامه دهخدا در یک نوار صوتی از وی به‌عنوان یک جوان کوشا در تنظیم لغت‌نامه یاد کرده‌است.

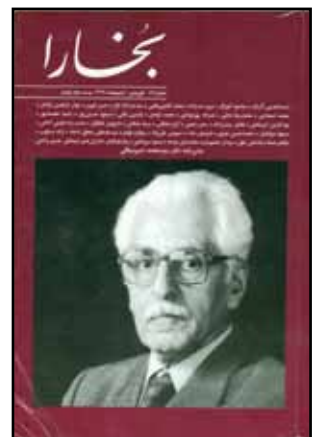
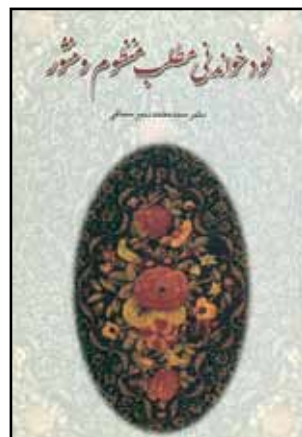
اشاره می‌کند: «هدت ۹ سال با علامه علی‌اکبر دهخدا در تنظیم مطالب حروف «ظ»، «ض»، «ل» و «پ» و ۱۱ سال با دکتر محمد معین در لغت‌نامه دهخدا و در انجمن ایران‌شناسی.

۴۲ سال با دکتر سیدجعفر شهیدی در لغت‌نامه دهخدا برای اتمام تألیف و طبع لغت‌نامه دهخدا و تألیف لغت‌نامه فارسی که بنیانگذار آن بودم با یاری همکاران ارجمند در هر دو تألیف مدت ۳۴ سال در خدمت دولت (وزارت دارایی، ادارات کل مالیات‌های غیرمستقیم و مالیات‌های مستقیم و شورای عالی مالیاتی) و نیز مجموعاً ۴۵ سال تدریس در مدرسه عالی ادبیات که حکمت بنیاد نهاد و یزدانفر اداره می‌کرد و در مدرسه عالی حسابداری و آموزشگاه عالی وزارت دارایی و دانشکده علوم ارتباطات و نیز دو بار دانشگاه پکن چین و دو بار دانشگاه عین الشمس مصر و دانشگاه بین‌المللی قزوین و دانشگاه ملی شهید بهشتی تهران و نیز بیش از ۷۰ سال صرف تصحیح و طبع و نشر متون منظوم و مثنوی حدود نود اثر در رشته‌های مختلف ادبی، علمی، تاریخی، لغوی، جغرافیایی و دستور زبان و کتب درسی و سفرنامه‌ها که بسیاری از آن‌ها به دفعات تجدید طبع شده‌اند.

همچنین این استاد گرانقدر از سال ۱۳۲۵ شمسی تا سال درگذشت استاد پورداود (۱۳۴۸ شمسی) سمت دبیری انجمن ایران‌شناسی (انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی) را داشته‌است.

عضویت در هیات علمی انجمن آثار ملی (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی) و هیات تحریریه علمی مجله پیام نور در دانشگاه پیام نور در تهران و دو سال مدیریت مجله «نشریه مالیات» وزارت و نگارش بیش از هشتاد مقاله در مسائل گوناگون که در مجلات مهم کشور به چاپ رسیده‌اند از دیگر فعالیت‌های دکتر دبیرسیاقی است. شرح احوال و آثار برخی رجال علمی و ادبی برای نشر در دائرةالمعارف‌هایی که در داخل یا خارج کشور طبع و نشر می‌شوند و سخنرانی‌ها در تهران و مشهد و کرمان و قزوین و نیز در کشورهای آلمان و آمریکا و هند و چین به مناسبات مختلف از دیگر فعالیت‌های این ادیب نامی است.

دکتر دبیرسیاقی در این خصوص می‌گوید: «سفرها با خانواده در ایران و نیز در اروپا و ترکیه و هند و کشور چین تنها یا با همسر و فرزندان داشته‌ام و ساعات بسیار با فرزندان صرف بررسی دروس و راهنمایی آنان کرده‌ام.»



• بیش از ۷۰ سال صرف تصحیح و طبع و نشر متون منظوم و مثنوی حدود نود اثر در رشته‌های مختلف ادبی، علمی، تاریخی، لغوی، جغرافیایی و دستور زبان و کتب درسی و سفرنامه‌ها که بسیاری از آن‌ها به دفعات تجدید طبع شده‌اند

• مشاغل اداری و فرهنگی

دکتر دبیر سیاقی ابتدا به استخدام اداره فرهنگ قزوین درآمد و به مدت یک سال تحصیلی (مهرماه ۱۳۱۷ شمسی تا پایان شهریورماه ۱۳۱۸ شمسی) با ماهی ۱۵ تومان حقوق، برای تدریس حساب در سال ششم دبستان پهلوی، دبستان ۱۵ بهمن و اداره دفتر دبیرستان پهلوی مشغول شد. در ادامه به استخدام در وزارت دارایی به عنوان کارمند آموزشی، با ماهی صدتومان حقوق در آمد و تا سال ۱۳۵۳ شمسی در خدماتی چون ریاست دفتر اداره کل مالیات‌های مستقیم، عضویت کمیسیون‌های مالیاتی بدوی و نیز تجدیدنظر، ریاست اداره قوانین پیشکاری دارایی تهران و عضویت شورای عالی مالیات و عضویت کمیسیون ناظر بر انتصابات وزارتخانه، بازرسی مخصوص مدیریت کل در نظارت بر اعمال مأموران وصول مالیات و اعزام به کشور انگلستان طبق تصویب‌نامه هیئت دولت برای مطالعه در امور مالیاتی از فروردین تا پایان شهریورماه ۱۳۴۰ شمسی پرداخت.

و اما دکتر دبیرسیاقی در خصوص سایر اشتغالات خود می‌گوید: «عضویت در انجمن ایرانشناسی (انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی) به مدیریت استاد ابراهیم پورداود؛ با عنوان دبیر انجمن از سال ۱۳۲۵ تا سال درگذشت استاد پورداود در سال ۱۳۴۸ شمسی و شرکت در تألیف آیین‌نامه و کتاب جشن سده از سلسله انتشارات انجمن و اشتغال در تدوین لغت‌نامه دهخدا از خردادماه ۱۳۲۶ شمسی به مدت ۹ سال، با خود استاد و طبع حروف «ظ»، «ض»، «ل» و قسمتی از حروف «پ»، نظارت بر کارهای همکاران تا پایان یافتن تألیف لغت‌نامه و طبع و نشر آن در سال ۱۳۵۹ شمسی از جمله کارهای فرهنگی است که صورت گرفته است.»

استاد همچنین به تهیه مقدمات تألیف لغت‌نامه فارسی با استخراج لغات از متون منظوم و منثور طبع شده در سال‌های اخیر، به یاری دو تن از دستیاران و نظر خواهی از استادان ادب و تنظیم قواعد نود و دوگانه، برای تألیف آن لغت‌نامه و آغاز طبع آن بلافاصله پس از اتمام طبع لغت‌نامه دهخدا، در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ شمسی و طبع شدن حرف «آ» و قسمتی از حرف «الف» به بعد تا سال ۱۳۸۸ شمسی به قطع رحلی و نیز در قطع وزیری و رقیعی اشاره می‌کند.

همکاری با مجله «دانشنامه ایران و اسلام» در تهیه مطالبی دقیق و فشرده برای عناوینی که در زمینه‌های مختلف از حروف «آ» و «الف» و «ب» مراجعه می‌شد و همکاری با دایره المعارف ایرانیکا (انسیکلوپدیا ایرانیکا) (دانشنامه ایرانیکا) که تحت نظر دکتر یارشاطر، در نیویورک به انگلیسی چاپ می‌شود، در تهیه مطالبی دقیق و جامع در زمینه‌های مختلف از حروف A و B که توسط دانشمندی انگلیسی به زبان انگلیسی برگردانده می‌شد.

تدریس دستور زبان و متون فارسی در دانشگاه ملی (دانشگاه شهید بهشتی)، پژوهشکده فرهنگ ایران (بنیاد فرهنگ ایران) و دانشگاه تهران، تدریس شاهنامه در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، تدریس در بخش فارسی دانشگاه پکن به دعوت آن دانشگاه در سال ۱۳۶۴ و همچنین تدریس در بخش فارسی (قسم اللغه الفارسی) دانشکده ادبیات دانشگاه عین الشمس مصر (کلمه‌الاداب، جامعه عین شمس) دو نوبت، هر کدام به مدت یک ماه و سخنرانی در «جامع‌الزهر» (دانشگاه الازهر) و دانشگاه «فؤاد اول» قاهره، درباره مسائل مختلف ادبی و تاریخ ادبیات ایران و غیره از دیگر فعالیت‌های فرهنگی ایشان است.

• جلسات هفتگی ادبی

برگزاری جلسات هفتگی در روزهای چهارشنبه با

حضور استاد خاطر جمعی از ادیبان قزوینی است در این جلسات گروهی از استادان دانشگاه و ادیبان و مدیران برخی مطبوعات از بانوان و آقایان حضور داشتند و به قرائت شاهنامه به مدت ۵ سال و منظومه ویس و رامین و کلیات شاه داعی شیرازی و بوستان سعدی و تاریخ بیهقی و چهار مقاله نظامی عروضی می‌پرداختند.

محمد دبیرسیاقی در سال ۱۳۷۳ با فروش خانه شخصی اش در منطقه زعفرانیه تهران، به زادگاهش شهر میرعماد و دهخدا و عارف بازگشت و کتابخانه‌ای در شهر محمدیه (۱۲ کیلومتری قزوین) بنیاد نهاد.

نشر تالیفات دکتر دبیرسیاقی از دهه ۲۰ آغاز می‌شود و تا ده ۹۰ ادامه دارد حاصل ۷۰ سال ممارست در امر فرهنگ، گنجینه گران‌سنگی است. که اشاره به عناوین آن نیز دشوار است. در ادامه تنها به چند اثر استاد اشاره خواهد شد.

• دیوان منوچهری اثر منوچهری دامغانی به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۲۶) چاپخانه پاکت چی

• ترجمان القرآن اثر علی بن محمد جرجانی فارسی عربی به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی (۱۳۳۳)

• دیوان فرخی اثر حکیمفرخی سیستانی به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۳۵) شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء

• فرهنگ آنندراج در هفت جلد به کوشش محمد دبیرسیاقی فرهنگ جامع فارسی (۱۳۳۵) تجدید چاپ در سال (۱۳۴۳)

• زراتشت‌نامه اثر زرتشت بهرام پژدو شاعر قرن هفتم قمری به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۳۶) کتابخانه طهوری

• جامع‌التواریخ تواریخ آل‌بویه و آل‌سامان با مقدمه و حواشی و فهرس به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۳۸) کتابفروشی فروغی

• مشتی از خروار یا نمونه نثرهای بجمانده فارسی شرحی در شناساندن هر اثر و نویسنده آن به انضمام شرح لغات و ترکیبات و فهرس نمونه آثار قرن پنجم هجری در سه جلد شامل نمونه نثرهای قرن چهارم و پنجم و شش هق نویسنده محمد دبیرسیاقی (۱۳۴۵)

• تاریخ ایران عباس‌اقبال آشتیانی، با حواشی و تجدیدنظر و فهرست‌ها به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۴۶)

• گزیده تاریخ بیهقی نوشته ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۴۸) انتشارات کتاب‌های جیبی چاپ چهارم ۱۳۶۳ انتشارات امیرکبیر

• کشف‌الابیات شاهنامه فردوسی جلد نخست (۱۳۴۸) و جلد دوم (۱۳۵۰) انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (۱۳۷۸) نشرمدیر

• پیشاهنگان شعر فارسی (۱۳۵۱) چاپ دوم ۱۳۵۶ انتشارات امیرکبیر

• فهرست الفبایی لغات فارسی با معادل عربی به ضمیمه (۱۳۵۴)

• گزیده امثال و حکم دهخدا (۱۳۵۷) چاپ چهارم (۱۳۶۶) نشر قطره

• مقالات دهخدا (۱) (چرند پرند، مجمع‌الامثال دخو، هذیان‌های من و یادداشت‌های پراکنده) نوشته علامه علی اکبر دهخدا به کوشش محمد دبیرسیاقی چاپ نخست (۱۳۵۸)

• خاطراتی از دهخدا و از زبان دهخدا (۱۳۵۹)

• شروع تألیف لغت‌نامه فارسی حرف آ، دیوان دهخدا (۱۳۶۰)

• شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی ۵ جلد انتشارات علی اکبر علمی چاپ سوم خرداد ۱۳۶۱

• لغت‌نامه فارسی (۱۳۶۵) انتشارات دانشگاه تهران

• گزیده امثال و حکم اثر علامه علی اکبر دهخدا به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی انتشارات تیرازه چاپ چهارم بهار ۱۳۶۶

• رگِ رگی از آب شیرین و آب شور مجموعه اشعار محمد دبیرسیاقی چاپ نخست (۱۳۶۹)

• سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی با حواشی و تعلیقات و فهرس اعلام تاریخی و جغرافیایی و لغات به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی انتشارات زوار چاپ سوم زمستان ۱۳۶۹ چاپ دهم ۱۳۸۹

• راه‌آورد سفر گزیده سفرنامه ناصر خسرو تصحیح و توضیح دکتر سید محمد دبیرسیاقی انتشارات سخن چاپ نخست پاییز ۱۳۷۰

• زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه به انضمام داستان کک کوهزاد و بخشی از برزنامه به کوشش سید محمد دبیرسیاقی انتشارات علمی چاپ نخست ۱۳۷۰

• داستان‌های چینی و داستان‌های امثال چینی گردآوری و ترجمه جان خون‌نین و لئو بانوزین به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی انتشارات آرا چاپ نخست پاییز (۱۳۷۱)

• معانی و بیان تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر گردآورنده دکتر سید محمد دبیرسیاقی چاپ نخست (۱۳۷۵)

• گلچینی از دیوان ناجی قزوینی اثر باقرناجی قزوینی (قرن ۱۳) به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۷۹) نشر حدیث امروز

• کتابچه سرشماری شهر قزوین بر مبنای تعلیمات نوین جلد اول دوره ۱۲۸۱ تا ۱۳۲۰ نویسندهگان دکتر محمد دبیرسیاقی و ابراهیم صفاری (۱۳۸۰) نشر حدیث امروز

• برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر (۱۳۸۰) نشر قطره

• تاریخچه فرهنگ و مدارس سرزمین قزوین بر مبنای تعلیمات نوین جلد اول: دوره ۱۲۸۱ تا ۱۳۲۰ (۱۳۸۰) نشر حدیث امروز

• سیر تاریخی بنای شهر قزوین (از آغاز تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی با فهرست و نقشه‌ها و تصاویر) تألیف محمد دبیرسیاقی (۱۳۸۱) سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین

• پنجاه مقاله، دست‌چینی از مقالات دکتر سید محمد دبیرسیاقی، به کوشش مرحوم نقی افشاری، (۱۳۹۳)

• نودخواندنی مطلب منظوم و منثور، انتشارات سایه گستر، ۱۳۹۵

• اسفندماه ۹۴

منزل دکتر

دبیرسیاقی

در قزوین



• محمد دبیرسیاقی در سال ۱۳۷۳ با فروش خانه شخصی اش در منطقه زعفرانیه تهران، به زادگاهش شهر میرعماد و دهخدا و عارف بازگشت و کتابخانه‌ای در شهر محمدیه (۱۲ کیلومتری قزوین) بنیاد نهاد

تکنوکرات آرام



- علی اکبر صالحی سیاستمداری متین و پویا است نمودار زندگی اش سینوسی و اوج و فرودش بسیار است. اما همواره بر مدار اعتدال، مداری که با خط و منشی سیاسی اش منطبق تر است شناخته شده است. وی در ۴ فروردین ۱۳۲۸ در کربلا به دنیا آمد. پدرش احمد صالحی خواهرزاده عمادالکتاب است. علی اکبر صالحی در سن ۹ سالگی از زادگاهش کربلا به ایران بازگشت. پس از اخذ دیپلم متوسطه، در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷) به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت و در سال ۱۳۵۰ مدرک کارشناسی فیزیک دریافت کرد. یک سال بعد، کارشناسی ارشد فیزیک خود را در سال ۱۳۵۱ خورشیدی از همان دانشگاه دریافت کرد. نهایتاً در ۱۳۵۶ از مؤسسه فناوری ماساچوست آمریکا (MIT) در رشته مهندسی هسته‌ای دکترا گرفت. گرایش‌های تحقیقاتی او محاسبات توزیع نوترون در سلول‌های سوخت راکتور، دینامیک راکتور، مدیریت سوخت راکتور، پردازش رایانه‌ای داده‌ها و انرژی هستند.

• جواد صالحی (متولد ۱۳۳۵ ش) مخترع و چهره ماندگار مهندسی برق و مخابرات ایران است. دکتر جواد صالحی درباره پدرش حاج احمد صالحی می‌گوید: «پدرم که در قید حیات بود به صلح‌رحم خیلی اهمیت می‌داد و اصرار داشت که هر ماه و یا هر دو ماه یکبار خانواده را در مسجد، باغ، منزل یا... جمع کند و مسأله ملامحمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث را مطرح کند.

• **مسئولیت‌های علمی**
پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران، در سال ۱۳۵۸ قائم مقام معاون آموزشی دانشگاه صنعتی شریف شد. در اواسط دهه شصت همراه هیأتی به ایالات متحده آمریکا رفت تا از میان ایرانی‌های مقیم آمریکا برای دانشگاه‌های کشور، هیئت علمی جذب کند. مدتی معاون آموزشی وزیر وقت علوم (ایرج فاضل) شد. اما پس از مدتی استعفاء کرد و به بخش مهندسی هسته‌ای دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف بازگشت.
صالحی در سال ۱۳۶۷ به عنوان اولین رئیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین انتخاب شد. اما به دلیل بیماری رئیس وقت دانشگاه صنعتی شریف نتوانست در این سمت بماند و مجدداً به ریاست دانشگاه صنعتی شریف منصوب شد. وی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ و ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ ریاست دانشگاه صنعتی شریف را بر عهده داشت. هم‌اکنون، علی اکبر صالحی با مرتبه علمی استاد، عضو هیات علمی دانشکده انرژی دانشگاه صنعتی شریف است.

• **سمت‌های سیاسی**
او پس از دو دور ریاست بر دانشگاه صنعتی شریف، به عنوان نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انتخاب شد که تا سال ۱۳۸۲ در این سمت

• تبارشناسی دکتر صالحی

دکتر صالحی نبیره (فرزند نتیجه و پشت چهارم) آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن برغانی صالحی (محدود ۱۲۸۰ق) از مجتهدان و شاگردان نامدار شیخ مرتضی انصاری در حوزه علمیه نجف اشرف است. او در سال ۱۲۴۲ق به همراه پدرش علامه برغانی و دیگر فقیهان در جنگ دوم ایران و روس شرکت کرد.

نتیجه مدرس الطّف دکتر صالحی نتیجه (فرزند نوه و پشت سوم) آیت‌الله میرزا علی نقی برغانی صالحی ملقب به مدرس الطّف (م ۱۳۲۰ق) از مجتهدان و مدرّسان حوزه علمیه کربلا است. نوه روحانی ضد انگلیس دکتر صالحی نوه شیخ حسن صالحی (م ۱۳۵۹ق) از روحانیون مبارز حوزه علمیه کربلا است. در سال ۱۳۱۰ق در کربلازاده شد و در آن شهر، مقدمات علوم اسلامی و ادبیات عرب را فراگرفت. در کودکی، پدرش مدرس الطّف را از دست داد. چند سال بعد به همراه حاج شیخ عیسی شهیدی فرزند شهید ثالث، به قزوین آمد و در مدرسه صالحیه، فقه و اصول را از وی آموخت. یک سال نیز نزد عالمان حوزه علمیه زنجان شاگردی کرد.

دکتر صالحی همچنین خواهرزاده میرزا محمدحسین سیفی مشهور به عمادالکتاب خوشنویس مشهور است. وی از بازرگانان خوشنام و پرهیزگار تهران و بیروت در دهه پنجاه شمسی به شمار می‌رود. احداث حسینیه کربلایی‌ها در تهران، تأمین هزینه چاپ کتاب «موسوعه البرغانی فی فقه الشیعه» نوشته علامه برغانی، کمک به بازسازی بخشی از بقعه امامزاده حسین و مسجد محمدخان بک قزوین از جمله اقدامات او است.

دکتر صالحی برادر دکتر محمود صالحی (متولد ۱۳۳۳ش) استاد دانشگاه صنعتی شریف و از دانشمندان هسته‌ای ایران و همچنین برادر دکتر

• علی اکبر صالحی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ و ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ ریاست دانشگاه صنعتی شریف را بر عهده داشت و هم‌اکنون، با مرتبه علمی استاد، عضو هیات علمی دانشکده انرژی دانشگاه صنعتی شریف است



معرفی شد و در دهم بهمن از مجلس رای اعتماد گرفت و رسماً وزیر امور خارجه شد.

● **فعالیت های علمی**

پروژه غنی سازی ۲۰ درصدی سوخت هسته‌ای و تبدیل آن به صفحات سوخت برای به کارگیری در رآکتور تحقیقاتی تهران که از افتخار آمیزترین پروژه‌های علمی تحقیقاتی دانشمندان هسته‌ای ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران شمرده می‌شود، بنا به پیشنهاد علی اکبر صالحی آغاز و تحت راهنمایی‌های وی با موفقیت به نتیجه رسید.

● **عضویت در سازمان‌های فرهنگی**

او عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و مرکز بین‌المللی فیزیک نظری عبدالسلام (ICTP) در تریسته ایتالیا است.

● **جوایز و نشان‌های دولتی و بین‌المللی**

دکتر علی اکبر صالحی در سال ۷۳ به عنوان استاد نمونه دانشگاه صنعتی شریف تهران برگزیده شد. در سال ۹۲ نشان خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران را دریافت کرد.

قهرمان قهرمانان صنعت ایران در بخش دولتی در دهمین جشنواره ملی قهرمانان صنعت ایران و دارنده‌ی نشان شجاعت دولت جمهوری اسلامی ایران نیز هست.

مجله نیچر در سال ۲۰۱۵ به خاطر نقش او در مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ او را در لیست ۱۰ فرد برتر قرار داد.

در سال ۱۳۹۴، موزه آثار و اشیاء اهدایی به صالحی در زمان تصدی او بر وزارت امور خارجه در عمارت سردار مفخم قزوین افتتاح شد.

هسته‌ای حضور داشت.

صالحی در دوره ریاست اکمل‌الدین احسان‌اوغلو از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، معاونت دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی را بر عهده داشت.

در تیرماه ۱۳۸۸، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت ایران صالحی را که شخص امضاءکننده این پروتکل بود به عنوان جانشین آقازاده منصوب کرد. پس از برکناری منوچهر متکی در آذرماه ۱۳۸۹، صالحی با حفظ سمت ریاست سازمان انرژی اتمی به عنوان سرپرست وزارت امور خارجه ایران منصوب شد. او در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۸۹، به عنوان وزیر پیشنهادی امور خارجه به مجلس شورای اسلامی

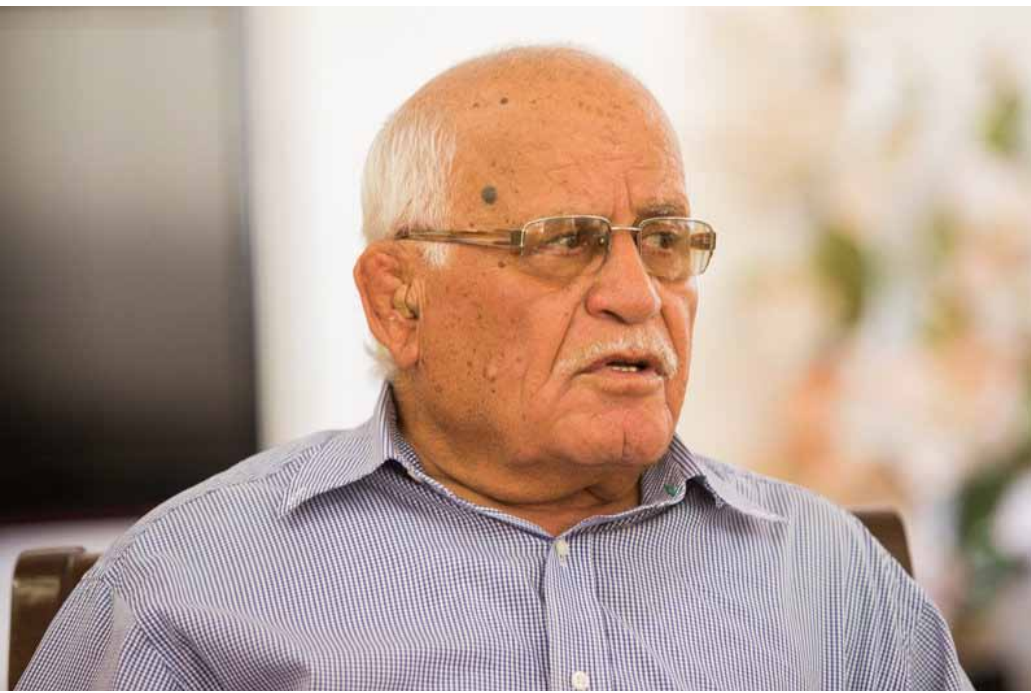
مشغول کار بود.

در دوران نمایندگی در آژانس انرژی اتمی، به دلیل داشتن دیدگاه‌های میانه‌رو، مورد توجه غربی‌ها قرار گرفت. او در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳، از سوی ایران پروتکل الحاقی پیمان‌نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضاء کرد.

صالحی در سال ۱۳۸۳ و هم‌زمان با آغاز مذاکرات ایران به رهبری حسن روحانی و سه کشور اروپایی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، از سوی کمال خراسانی، وزیر امور خارجه دولت هشتم جمهوری اسلامی ایران به عنوان مشاور وزیر در مسائل بین‌الملل منصوب شده و در برخی جلسات مذاکرات



● **پروژه غنی سازی ۲۰ درصدی سوخت هسته‌ای و تبدیل آن به صفحات سوخت برای به کارگیری در رآکتور تحقیقاتی تهران که از افتخار آمیزترین پروژه‌های علمی تحقیقاتی دانشمندان هسته‌ای ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران شمرده می‌شود، بنا به پیشنهاد علی اکبر صالحی آغاز و تحت راهنمایی‌های وی با موفقیت به نتیجه رسید.**



نامدار قهرمان

محمد مهدی یعقوبی، برنده نشان نقره بازی‌های المپیک و برنده چند نشان با ارزش از رقابت‌های بین‌المللی، در سال ۱۳۰۹ در یک خانواده متوسط در خیابان مولوی قزوین به دنیا آمد. پدرش در بازار قزوین به تجارت اشتغال داشت. او و همسرش دارای پنج پسر و چهار دختر شدند. محمد مهدی، به مدرسه ابتدایی رفت و در سال‌های اشغال ایران توسط قوای بیگانه در سن ۱۵ سالگی دبیرستان را رها کرد و به دنبال کاسبی و ورزش رفت. وی در این باره می‌گوید: من ابتدا به طور آزاد در زورخانه جلودار، باستانی کار می‌کردم و کمی هم کشتی می‌گرفتم؛ ولی بعداً به طور رسمی، عضو باشگاه هژیر قزوین شدم و در آنجا زیر نظر استاد بلور، تمرینات جدی خودم را شروع کردم، بعدها به عضویت باشگاه تاج درآمدم.»

در سال ۱۳۲۹، در آستانه بیست سالگی، در



زند، موحد، مهدی‌زاده، نامجو و ... در سه دوره بازی‌های المپیک شرکت داشته است. نخستین بار در بیست سالگی (المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی) و در دسته ۵۷ کیلوگرم شرکت کرد و در دو المپیک ملبورن ۱۹۵۶ و رم ۱۹۶۰، حضور به فعال و پرثمری داشت.

نتایجی که پهلوان یعقوبی در بازی‌های المپیک کسب کرده است:

۱. هلسینکی ۱۹۵۲
دور اول «یعقوبی با ضربه فنی، مغلوب رشید مامد بگوف (شوروی) شد (۳۲ ثانیه)
دور دوم: یعقوبی با امتیاز، بیل برادرز (آمریکا) را شکست داد
دور سوم: یعقوبی با امتیاز، سعدحافظ شهتا (مصر) را مغلوب کرد.
یعقوبی با یک شکست و کسب ۶ امتیاز منفی، در پایان دور سوم از جدول حذف شد.
۲. ملبورن ۱۹۵۶
دور اول: یعقوبی، میخیل شاکوف (وروی) را با امتیاز برد.

دور دوم: یعقوبی، گوفری جیمسون (استرالیا) را ضربه فنی کرد. (۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه)
دور سوم: یعقوبی، پاندی (هندوستان) را با ضربه فنی شکست داد. (۲ دقیقه)
دور چهارم: یعقوبی، مسابقه را با امتیاز به مصطفی داغستانی (ترکیه) واگذار نمود.
دور پنجم: یعقوبی توانست یونگ سیک‌لی (خلق کره) را با امتیاز شکست دهد.
یعقوبی مقام دوم را کسب کرد و به نشان نقره دست یافت.

۳. رم ۱۹۶۰
دور اول: یعقوبی با حسین آکباش (ترکیه) مساوی کرد.
دور دوم: یعقوبی، ویتوریو مانسینی (سانتامارینو) را ضربه فنی کرد.
دور سوم: یعقوبی با امتیاز، بر گوانگ جایی‌ایم (خلق کره) قایق شد.

دور چهارم: یعقوبی در مقابل تاداشی آسیای (ژاپن) مسابقه را با امتیاز واگذار کرد.
یعقوبی در پایان این دوره، شش امتیاز منفی داشت و از دور مسابقه کنار رفت. همراه با او، دو کشتی‌گیر

مسابقه‌های قهرمانی کشور، یعقوبی از قزوین شرکت کرد. او، عیسی باقرآبادی و رحیم عباسی، به نشان‌های طلا و نقره دست یافتند و تیم قزوین در مجموع، رتبه چهارم را به دست آورد. یعقوبی در این مسابقه‌ها، در وزن اول حاضر شد. در این دسته، محمود ملاقاسمی، قهرمان تیم ملی، هم حضور داشت که یعقوبی پس از او، مقام دوم را کسب کرد.

در سال ۱۳۳۱، یعقوبی در وزن خود به مقام قهرمانی ایران رسید. در مسابقه‌های سال ۱۳۳۲، توانست به نشان طلا دست یابد. وی در سال ۱۳۳۳، با شکست دادن حسین ابراهیمیان (ملاقاسمی)، مقام اول دسته ۶۲ کیلوگرم کشور را به دست آورد. در سال ۱۳۳۴، در مسابقه‌های قهرمانی ایران در قزوین، یعقوبی با برتری بر جبار بایرام جهانی، مقام اول کسب کرد و تیم قزوین را بر سکوی دوم قهرمانی قرار داد. در مسابقه‌های قهرمانی ایران در سال ۱۳۳۷، به وزن ۶۲ کیلوگرم رفت و پس از واگذاری این، آخرین حضور یعقوبی در مسابقه‌های قهرمانی ایران بود.

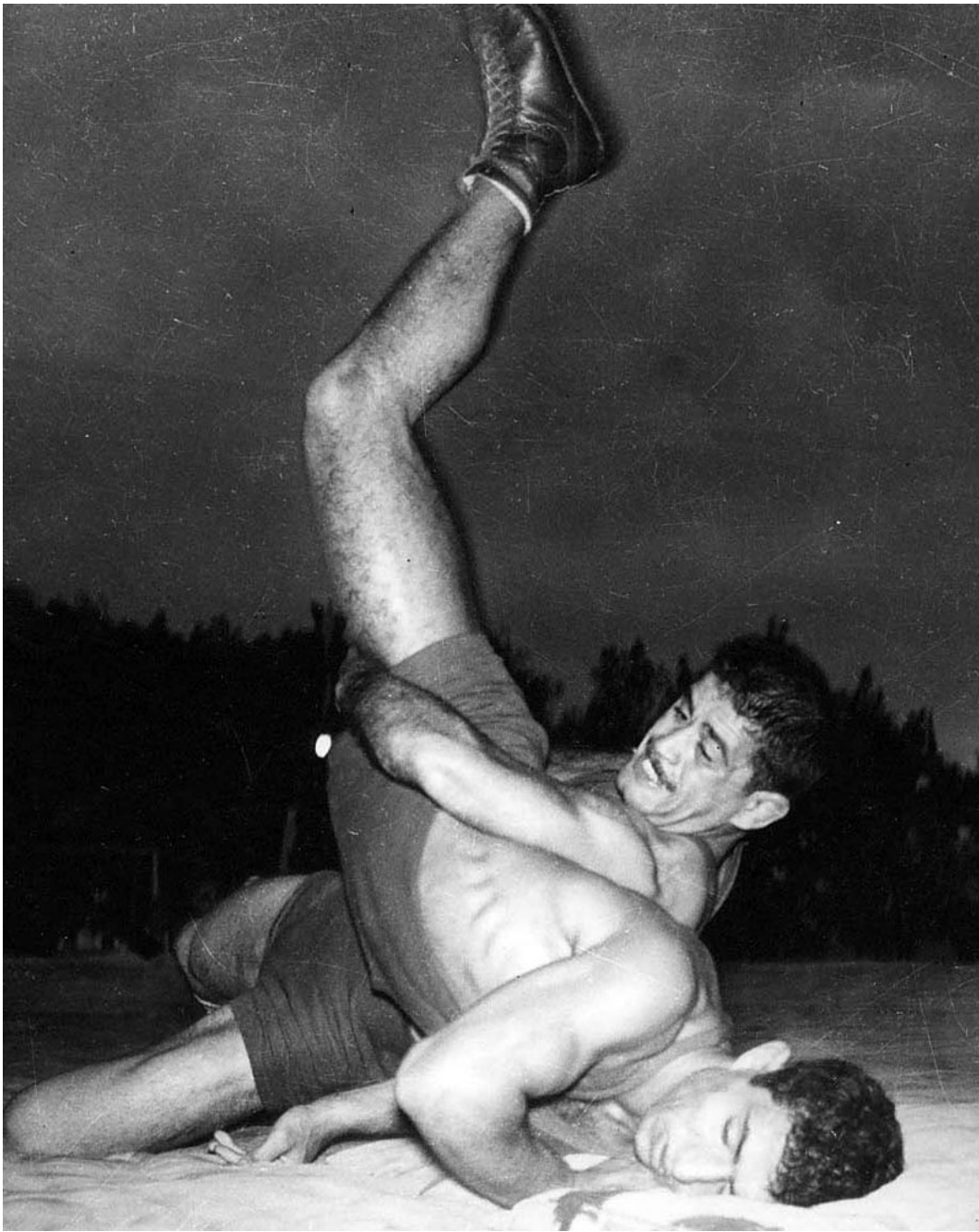
● **عضویت در تیم ملی و کسب نشان جهانی**
سومین مسابقه بزرگی که یعقوبی در آن شرکت کرد، انتخابی تیم ملی به منظور شرکت در مسابقات جهانی ۱۹۵۱ فنلاند بود. او پس از غلبه بر حریفانی نظیر عمووالی از تبریز، علی نوری از تهران، در ۱۹ سالگی در تیم ملی جای گرفت و در وزن ۵۷ کیلو در مسابقات جهانی هلسینکی (اولین دوره مسابقات جهانی به ثبت رسیده توسط فیلا) شرکت نمود.

● **مسابقه‌های جهانی توکیو**
در مسابقه‌های جهانی ۱۹۵۴ توکیو، که نخستین و دومین نشان طلای کشتی ایران به دست آمد، سه قهرمان بزرگ: تختی، ملاقاسمی و یعقوبی، در رده‌بندی، رتبه پنجم را به دست آوردند. یعقوبی در دسته ۵۷ کیلوگرم، با حضور کشتی‌گیران نظیر داغستانی از ترکیه، باسکاری از فنلاند و لاتوس از مجارستان، نتوانست روی سکو برود.

● **حد نصاب شرکت در بازی‌های المپیک**
محمد مهدی یعقوبی پس از تختی، نصیری سرشت و امیررضا خادم، که چهار دوره در بازی‌های المپیک شرکت داشته‌اند، همراه با بزرگانی چون عباس

● **در مسابقه‌های جهانی ۱۹۵۴ توکیو، که نخستین و دومین نشان طلای کشتی ایران به دست آمد، سه قهرمان بزرگ: تختی، ملاقاسمی و یعقوبی، در رده‌بندی، رتبه پنجم را به دست آوردند.**





دیگر هم حذف شدند. در این موقعیت، یعقوبی در رده هفتم جدول رده‌بندی قررا گرفت و اکباش چهاردهم شد.

پهلوان یعقوبی چندسال پیش درگفت وگویی مفصلی با ایسنا به موارد جالبی اشاره کرد که یکی دونکته را با هم می خوانیم:

« بچه که بودم سر کوچه‌مان در خیابان مولوی - قزوین یک زورخانه بود. صدای ضربش همیشه توی گوشم بود. می خواستم به زورخانه بروم، اما راهم نمی‌داند و می‌گفتند تو بچه هستی و ۱۵ سال داری. آن زورخانه در زیر زمین بود که من از لج این که راهم نمی‌داند از پنجره‌اش یک توله سگ را پرت کردم روی سر ورزشکاران! صاحب آنجا با چوب دستی به سراغم آمد تا ببیند چه کسی جرات کرده توله سگ به گود زورخانه پرت کند. پس از پرس و جو به او گفتند که پسر حاج حسین یعقوبی این کار را کرده. او گوشم را گرفت و گفت که چرا این کار را کردی. من هم گفتم چرا من را به زورخانه راه نمی‌دهی، که او پاسخ داد: تا زمانی که ریش در نیآوری راحت نمی‌دهیم. من گفتم اما می‌خواهم تماشا کنم که گفت باشه.»

• یکسال زورخانه رفتم و فقط تماشا کردم
« یک سال به زورخانه می‌رفتم و فقط تماشا می‌کردم. وقتی بقیه ورزش می‌کردند من هم در کنار گود میل می‌گرفتم. من سه سال زورخانه کار می‌کردم و پس از آن به کشتی رفتم. در همان دوران محمود شاهوردی باشگاه جدیدی باز کرد و تشک کشتی انداخت که من به آنجا رفتم و از همان جا کشتی را شروع کردم.»

• بلور فریاد زد لامصب ضربه‌اش کن!
« در المپیک ۱۹۶۰ رم هم کشتی گرفتم، اما در آنجا ۳۰ ساله و پیر بودم. این سومین المپیکم بود. قهرمان ایتالیا را در ۳۰ ثانیه ضربه کردم. حسین اکباش کشتی‌گیر نایب ترک (دارنده ۸ مدال جهان و المپیک) دیگر حریفم بود. یک پایش هم شل می‌زد. از او سه پوئن جلو بودم که حبیب بلور فریاد زد «لامصب ضربه‌اش کن» رفتم که ضربه‌اش کنم، روی پل گیر کردم و سه نمره دادم که کشتی مساوی شد و این طور شد که در آنجا مدال نگرفتم.»

• در رم پام از جا در آمد
« در رم بدشانسی آوردیم. امامعلی حبیبی پنج نمره جلو بود، اما مقابل آمریکا ضربه شد. پای من از جایش در آمد و تختی هم به عصمت آتلی باخت. در کشتی با ژاپن بود که پای من از جا در آمد و ۱۰ روز بیمارستان بودم. بعد از آن دیگر کشتی را کنار گذاشتم و چهار - پنج سال مربی تیم ملی بودم. قربانی، طالبی، سیدعباسی و موحد از جمله کشتی‌گیرانی بودند که در زمان مربیگری من در تیم ملی بودند.»

• به تهران می‌رفتیم یا در خانه تختی بودیم، یا در خانه گیوه‌چی

«صمیمی‌ترین رفیق من «گیوه‌چی» بود. با او خیلی قاطی بودم. بعد از او هم با «تختی» خیلی رفیق بودم. وقتی ما شهرستانی‌ها به تهران می‌رفتیم یا در خانه تختی بودیم و یا در خانه نارمک گیوه‌چی.»
* با تختی از آلمان ماشین خریدیم
«یادم می‌آید که مسابقات کاپی در استانبول برگزار می‌شد. با تختی به آنجا رفتیم تا کشتی‌ها را نگاه کنیم و بعد دو تایی به آلمان برویم و شریکی یک

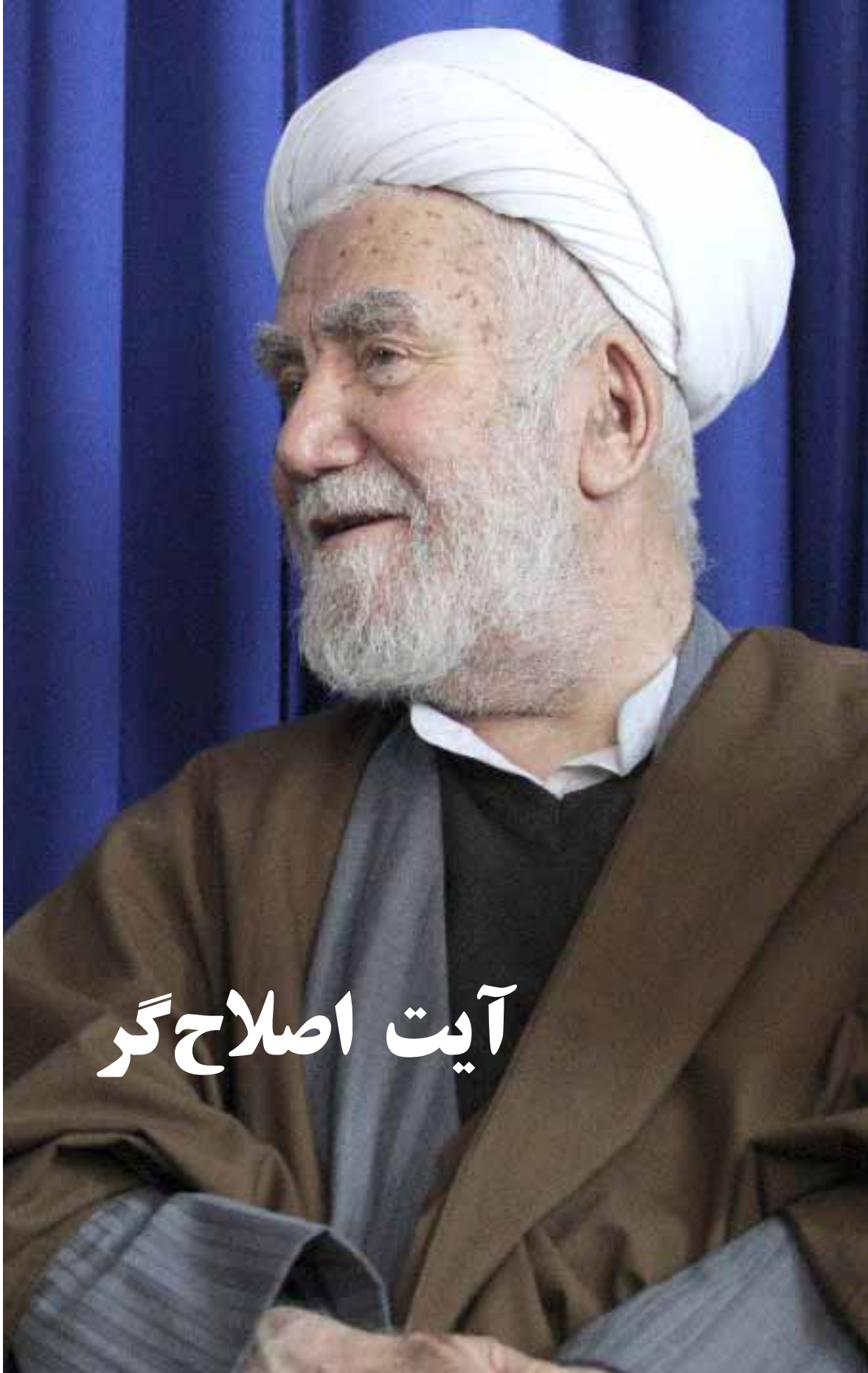
• حرکت بی‌نظیر یعقوبی در سطح کشتی جهان

• عناوین و افتخارات محمدمهدی یعقوبی

- بازی‌های المپیک
- ۱۹۵۲ هلسنکی، فنلاند موقعیتی کسب نکرد
- ۱۹۵۶ ملبورن، استرالیا نشان نقره (دسته ۵۷ کیلوگرم)
- ۱۹۶۰ رم، ایتالیا رتبه هفتم (دسته ۵۷ کیلوگرم) مسابقات جهانی
- ۱۹۵۱ هلسنکی، فنلاند نشان برنز (دسته ۵۷ کیلوگرم)
- ۱۹۵۴ توکیو، ژاپن رتبه پنجم (دسته ۵۷ کیلوگرم) مسابقات قهرمانی ایران
- ۱۳۲۹ تهران نشان نقره (دسته اول بی‌وزن پهلوانی)
- ۱۳۲۹ تهران نشان نقره (دسته اول) (آزاد)
- ۱۳۳۱ تبریز نشان طلا (دسته دوم)
- ۱۳۳۲ اصفهان نشان طلا (دسته سوم)
- ۱۳۳۳ مشهد نشان طلا (دسته سوم)
- ۱۳۳۴ قزوین نشان طلا (دسته دوم)
- ۱۳۳۷ تهران نشان نقره (دسته سوم) فستیوال‌ها
- ۱۹۵۵ ورشو، لهستان نشان طلا (دسته دوم)
- ۱۹۵۸ صوفیه، بلغارستان به نشانی دست نیافت

ماشین بخیریم تا به تهران بیاوریم و با فروش آن سود کنیم. در آن موقع نه من پولی داشتم که یک ماشین برای خودم بخرم و نه او. به همین خاطر می‌خواستیم شریکی ماشین بخیریم. از ترکیه با قطار به مونیخ رفتیم. البته او در فرانکفورت نشستی سیاسی داشت که به من گفت که در مونیخ بمان. وقتی او رفت و به مونیخ برگشت یک بنز خریدیم ۱۰ هزار تومان.

«وقتی ماشین را در آوردیم پول هم نداشتیم. درشکه‌چی‌ها گفتند سفیر شما در هتل است. ظاهراً او به ترکیه آمده و جلسه داشت. اسم او «تورانیان» بود. به او گفتم من و تختی اینجا آمده‌ایم و چپ کرده‌ایم و پول هم نداریم. او به استانبول نرفت و چهار - پنج هزار لیر به ما داد و گفت «هر موقع داشتید به خواهرم در تهران بدهید.» ما ماشین را درست کردیم و در خیابان بوذرجمهر ۱۵ هزار تومان فروختیم. وقتی ماشین را فروختیم تختی گفت «اول پول سفیر را بدهیم» به آدرس خواهر او رفتیم و پول را به او دادیم. بقیه سودی را هم که مانده بود را نصف کردیم و بعد از آن به المپیک ملبورن رفتیم که او طلا گرفت و من نقره.»



آیت اصلاح‌گر

مهدی قاضی و حاج شیخ محمد حسین اویسی
آموخت؛ استادان بنام دوران خود.
اما شیخ محمدی به سیاق سایر علاقمندان و طلاب
علوم دینی در سال ۱۳۳۳ هـ. ش به شوق فراگیری
بیشتر علوم اسلامی، رهسپار حوزه علمیه قم شد.
و در محضر حضرات آیات: سید عبدالکریم موسوی
اردبیلی، میرزا علی مشکینی، حسینعلی منتظری و
محمدتقی مصباح دروس خود را تکمیل کرد و از
سال ۱۳۳۶ هـ. ش به تحصیل دروس خارج فقه و
اصول پرداخت.

تلمذ در محضر درس آیت الله سید حسین بروجردی
به مدت یک سال و نیم و یک دوره کامل اصول به
مدت ۸ سال در محضر حضرت امام خمینی ادامه
راهی بود که برای زندگی علمی-دینی اش طرح
ریزی کرده بود.

در سال ۱۳۴۲ و پس از تبعید امام، به مدت ۱۴
سال در محضر آیت الله میرزا هاشم آملی و دروس
تفسیر و فلسفه و منظومه را نزد علامه طباطبایی
و شهید مفتاح گذراند. هم گام با تحصیل، برای
نگارش، تدریس و پرورش اندیشمندان شایسته برای
حوزه علمیه بسیار اهمیت قائل بود.

آیت الله تاکنندی، عمر خویش را وقف تربیت
شاگردان بی شماری کرد که اکنون مشغول به
تدریس علوم دینی هستند.

روحانی شهیر قزوینی هم زمان با آغاز نهضت
اسلامی، مردم را از اندیشه های انقلابی امام خمینی
در ماجرای اصلاحات ارضی و انجمن های ایالتی و
ولایتی آگاه می کرد و با اوج گیری انقلاب در راه
پیمایی تاریخی تاسوعا و عاشورای تهران و تحصن
علما در مسجد دانشگاه تهران، حضور فعال داشت.
وی پس از پیروزی انقلاب نیز با حضور در جبهه
های جنگ تحمیلی، به رزمندگان دل گرمی می
داد. ایشان در سال ۱۳۶۰ هـ. ش به دعوت علما و
مردم قزوین برای تدریس و بیان احکام و احادیث
وارد این شهر شد و ۲ بار نیز به عنوان نماینده مردم
استان قزوین در مجلس خبرگان رهبری برگزیده
شد.

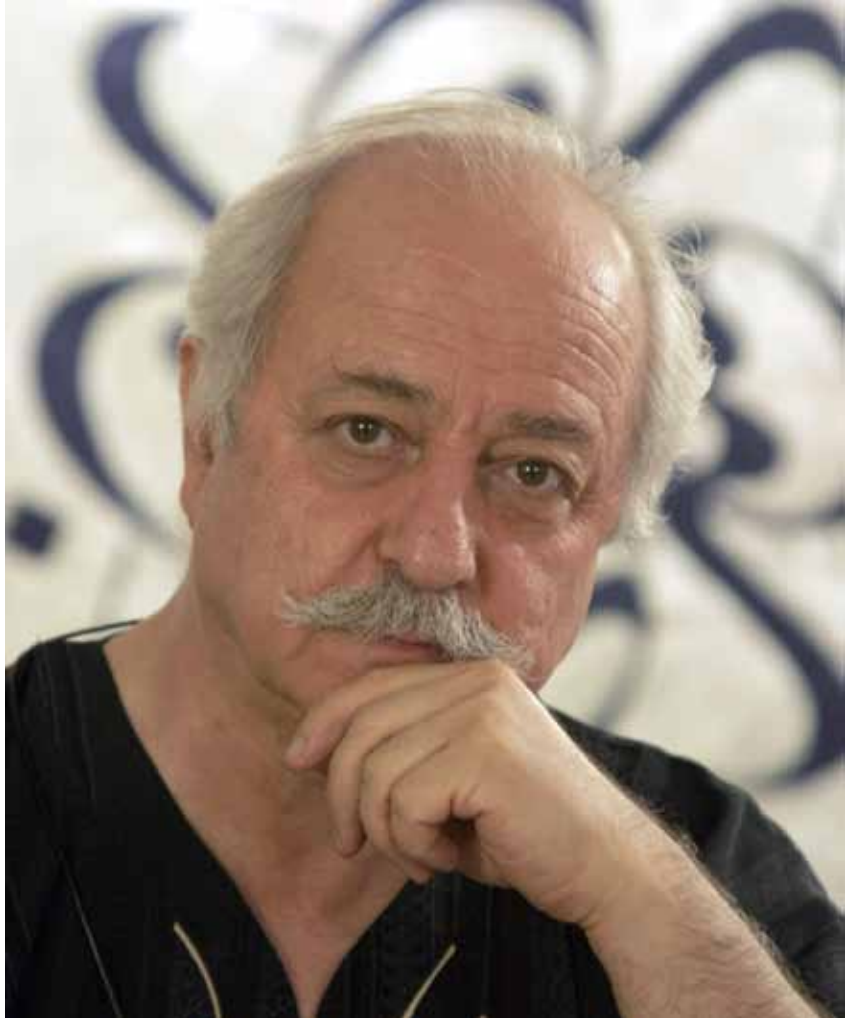
آیت الله محمدی تاکنندی از همان زمان به عضویت
شورای مدیریت حوزه ی علمیه ی قزوین در آمد و
از سال ۱۳۷۳ هـ. ش تاکنون، به تدریس دروس
خارج فقه در مدرسه ی امام صادق (ع) قزوین
مشغول بوده است. عمرش دراز باد

تحصیلات جدید پرداخت.
اما ذهن خلاق علی نوجوان به کشف علوم دینی
بیشتر تمایل داشت این طور بود که به پیروی از
نیاکانش که از پیشگامان دین بودند، در ۱۴ سالگی
به مدرسه علمیه «التفاتییه» قزوین وارد شد و
مقدمات و بخشی از سطح را در مدت ۷ سال نزد
حضرات آیات: حاج میرزا رحیم سامت، حاج شیخ
محمود شریعت مهدوی، آقا بزرگ علوی، حاج شیخ

روستای تاکنند از توابع تاکستان هم اکنون مفتخر به
نام عالمی است که در سال ۱۳۱۲ چشم به جهان
گشود و با تحصیل علوم اسلامی به یکی از علمای
تأثیرگذار بدل شد.

آیت الله علی شیخ محمدی معروف به محمدی
تاکنندی فرزند شیخ علی اصغر از علمای روزگار
خود است. تحصیل را از مکتب خانه آغاز کرد و ۸
ساله بود که در مدرسه دیانت قزوین به فراگیری

• روحانی شهیر قزوینی هم زمان با آغاز نهضت اسلامی، مردم را از اندیشه های انقلابی امام خمینی در ماجرای اصلاحات ارضی و انجمن های ایالتی و ولایتی آگاه می کرد و با اوج گیری انقلاب در راه پیمایی تاریخی تاسوعا و عاشورای تهران و تحصن علما در مسجد دانشگاه تهران، حضور فعال داشت



خالق «الفبای ازلی»

● **خالق گران‌ترین آثار در حراج‌های هنری**
افزون بر اقبال رسمی، احصایی در عرصه فروش آثار هنری در داخل و خارج کشور نیز رکورد دار بوده است. در سال ۱۳۸۵ گران‌ترین اثر نقاشی‌خط حراج کریستیز دبی متعلق به او با نام «اسماء‌الله» بود. این اثر با قیمتی بیش از ۱۰۰ هزار دلار به فروش رسید. در سال ۱۳۸۶ اثری از احصایی در حراج حضور نداشت اما در این سال دواثر از او در نمایشگاه بزرگسال گروه هفت نگاه به قیمت ۲۰ و ۱۵ میلیون تومان فروش رفت. در مزایده شب دوم آبان ۱۳۸۶، یک تابلو خط از این هنرمند در حراجی سادبیز لندن به مبلغ ۸۸ هزار پوند (بیش از ۲۱۷ هزار دلار) به فروش رفت که رسانه‌های بین‌المللی به‌طور گسترده‌ای آن را بازتاب دادند. این اثر بالاترین نرخ اشیاء حراجی این نگارخانه را به خود اختصاص داد و این اولین بار است که تابلو خطی یک هنرمند معاصر ایرانی به چنین مبلغ بالایی فروخته شده است.

● **بازنمایی حسی شعر عطار**
محمد احصایی همچنین آثار ارزشمندی به صورت نقش برجسته دارد. در این بخش از فعالیت هنری نیز عنصر اصلی کارهای او همچنان خوشنویسی و بازی خلاقانه با حروف است. معروفترین و محبوبترین آن‌ها نقش برجسته تالار اجتماعات دانشکده الهیات دانشگاه تهران است که در سال ۱۳۵۶ آن را اجرا کرده است. اثری عظیم که در قالب حروف و بازی با حرکت و ترکیب کلمات به بازنمایی حسی شعر عطار در منطق‌الطیر و فراز و فرود سیمرغ پرداخته است. اثر دیگری که احصایی در قالب نقش برجسته آفریده نمای سفارت ایران در ابوظبی است که آنجا نحوه آفرینش هنری به کلی با تالار دانشکده الهیات در تهران فرق دارد و حروف تک‌رنگ بر زمینه‌ای به‌ظاهر کهنه و هندسی و انتزاعی آمده‌اند. حروفی که هنر خوشنویسی ما را در خطوطی چون ثلث و محقق، هم رخداد و مشترک با اعراب می‌کند و علاقه آن‌ها را نیز برمی‌انگیزد.

بین‌المللی درخشش مداومی را تجربه کند.

● **نوشتار و عرفان اسلامی**
احصایی از سال ۵۴ تابلوهایی را خلق کرد که بیشتر با کلمه «الله» یا آیه «لا اله الا الله» شکل می‌گیرد و در این رابطه می‌گوید: «این نوع نوشتار نوعی ذکر تصویری «الله» و نمودی از عرفان و تصوف اسلامی است.»

او تاکنون چند نوبت به این کارها، که به نام کارهای الله معروف است، پرداخته و در آخرین دستاورد رنگ را به کلی از میان برداشته تا در بی‌رنگی و بی‌اختیاری سفید روی سفید و سیاه با سیاه که هر دو تجلی از نور هستند طرحی نو در انداخته باشد. این شکل از کار او به «الفبای ازلی» نیز شهرت یافته است.

از دیگر آثار شاخص او می‌توان به طراحی نشانه‌نویشته یا لوگوی‌های بنیاد نهج‌البلاغه، فرهنگسرای نیاوران، فرهنگستان هنر و سازمان کتاب‌های درسی و همچنین لوگوی بسیاری از روزنامه‌های اخیر اشاره کرد. محمد احصایی در دهه‌ها نمایشگاه انفرادی و گروهی قبل و بعد از انقلاب در ایران و کشورهای دیگر شرکت داشته که از جمله می‌توان به شرکت در نمایشگاه سالانه بال سوئیس اشاره کرد.

کار احصایی در عرصه طراحی گرافیک نمودی خوشنویسانه دارد و از پوستر گرفته تا نشانه‌نویشته‌های او، همه ابتدا در حروف و بازی‌های ساختاری و سنجیده با ترکیب حروف خلاصه می‌شود و در نهایت نقشی گرافیکی ایفا می‌کند. به سبب آمیختن سنت با نوآوری مخاطبین ارتباط مطلوبی با آثار او پیدا می‌کنند و شاید این نکته‌ای است که باعث شده همواره چه در سال‌های قبل و چه بعد از انقلاب از کارهای او مورد توجه محافل هنری قرار گیرد. این اقبال همچنان ادامه دارد و در حال حاضر و به صورت هم‌زمان هم موزه هنرهای معاصر و هم فرهنگستان هنر به او و آثارش توجه نشان می‌دهند.

به او لقب بنیانگذاران نقاشی‌خط در ایران را داده‌اند، زاده سال ۱۳۱۸ خورشیدی در قزوین و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. محمد احصایی کارش را به صورت حرفه‌ای با مجله جوانان آغاز کرد و سپس جذب سازمان کتاب‌های درسی شد و آنجا به صفحه‌آرایی و سپس سرپرستی آتلیه گرافیک مشغول شد. پس از مدتی به عنوان کارشناس کتاب‌های هنر سال سوم کارش را پی گرفت. تجربه‌هایی که در ادامه همکاری با بنیاد هنری پارس و مرتضی ممیز و آیدین آغداشلو و علی اصغر معصومی و بسیاری دیگر باعث شد به عنوان یک نقاش و خوشنویس به هنر گرافیک بیشتر نزدیک شود. چنان که رفته رفته حضور او را در عرصه طراحی گرافیک و به ویژه حروف‌نگاری و بازی زیبایی‌شناسانه با حروف ایرانی و اسلامی بیشتر حس می‌شود تا در عرصه‌هایی چون نقاشی. به دلیل همین تجربه دامنه‌دار او در گرافیک، در راه‌اندازی رشته گرافیک در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران احصایی سهمی اساسی به عهده داشت.

محمد احصایی از نخستین کسانی است که به حروف به عنوان وسیله‌ای برای بیان، وجاهت بخشید او که در خوشنویسی از توانایی زیادی برخوردار است خود را از نقاشان سقاخانه به «سنت» و آنگاه «خط» و از همه مهم‌تر «خوشنویسی» نزدیک‌تر می‌داند و دلیل آن را وفاداری به سنت‌های خوشنویسی و اتصال به شکل واقعی حروف می‌شمرد و رویکردش حرکت از خوشنویسی به سوی نقاشی است و به استفاده از عناصر و آرایه‌های بصری و مفهومی نقاشی در خوشنویسی‌هایش می‌پردازد.

کاری که این هنرمند چند سال بعد از نقاشان سقاخانه انجام داد؛ ابتدا با مخالفت روبه رو شد ولی در ادامه بسیاری به تقلید او خوشنویسی کردند. ممارست و کوشایی احصایی، در کار نقاشی‌خط و توسعه آن موجب شد در عرصه‌های داخلی و

● **در آخرین دستاورد رنگ را به کلی از میان برداشته تا در بی‌رنگی و بی‌اختیاری سفید روی سفید و سیاه با سیاه که هر دو تجلی از نور هستند طرحی نو در انداخته باشد. این شکل از کار او به «الفبای ازلی» نیز شهرت یافته است**

- گستردگی اقوام در قزوین: فرصت، نه تهدید
- قزوین: گنجینه لهجه
- بومی‌ها و پسرک غریبه
- گویش فارسی قزوینی: از آشناسی تا معنا



گسترده‌گی اقوام در قزوین؛ فرصت، نه تهدید

در گفت‌وگو با رضا ترنیان، شاعر و پژوهشگر مطرح شد:



● قزوین، چون مادری بر بلندای زندگی بر دامنه‌ی جنوبی البرز، ایستاده و دامنش را گسترده و به هر که بخواهد و قصد سکونت کند پناه می‌دهد بی تبعیض با مهر و در برگرفته؛ شهری دبری را می‌توان این‌همه مهربان و فروتن تصور کرد. از دکتر رضا ترنیان که شاعر و پژوهشگر است، دانش آموخته‌ی زبان و ادبیات فارسی و زاده‌ی قزوین نیست اما قزوین را چون زادگاهش مهر می‌ورزد از قومیت و فرهنگ مهاجرت پرسیدیم و پاسخ‌ها در بجه‌ای است به نظرانی متفاوت و نگاهی دیگر اندیش به مهاجرت که همراه همیشگی قزوین کهن است شهری با تمدن شهرنشینی چند هزارساله.

قزوین شدیم. این امر به هیچ وجه بد نیست. این را هم عرض کنم که فرهنگ سنتی و تعهد به باورهای نیاکان در شهر قزوین اجازهی چندانی به عوامل مخرب و انحرافی نداده است مثلاً فرهنگ کولی‌ها نتوانسته در این شهر جای باز کند. فرهنگ شهر قزوین در بیشتر اوقات چیزهای خوب فرهنگ‌های سایر اقوام را گرفته و آن را الگ کرده و سپس در خودش پذیرفته است. این امر را باید در نظر گرفت که رسانه در روزگار امروز بر هر جریان‌ی حکومت می‌کند و گاه به شدیدترین وجه دیده می‌شود که خرده فرهنگ‌ها توسط غول رسانه تغییر شکل می‌دهند.

● قزوین چه تفاوتی با سایر شهرها از لحاظ ارتباط با اقوام مختلف دارد و چقدر از قومیت‌های مختلف تاثیر گرفته است؟
متأسفانه در قزوین فرهنگ فردگرایی غلبه دارد. فردگرایی باعث شده که خوب کنار هم جمع نشویم اما با این حال قزوین به کسانی که در آن جاگیر شده‌اند تاثیر گذاشته و از جمله همین فردگرایی است. گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد در میان مردم خود نوید ارتباط بیشتر فرهنگ‌های مختلف و جمع‌گرایی است. ما هر چه تساهل و مدارای بیشتری نسبت به هم داشته باشیم می‌توانیم در ساختن وطن و خرده فرهنگ‌ها پویاتر باشیم. من امیدوارم با مطالعه‌ی گسترده در خصوص خرده فرهنگ‌های این استان ارتباط مستمر میان فارس، تات، ترک، کرد، لر، گیلک، زرگر و سایرین برقرار کنیم. این گستردگی حضور اقوام در قزوین یک فرصت است نه تهدید. شهری با این گستردگی اقوام، تاکنون نتوانسته همدلی مناسب برقرار نماید. به امید روزی که شاهد جشن بزرگ فرهنگی و هنری و ادبی میان اقوام شهر قزوین باشیم.

● از سال‌های دوری در قزوین زندگی می‌کنید، بفرمایید چرا این شهر را برای زندگی برگزیدید؟
قزوین از سالیان دور محل عبور و مرور و جای‌گیر شدن بسیاری از مردم و مهاجرین و فرهیختگان بوده است. در قزوین پذیرش دیگران و همزیستی مسالمت‌آمیز با اقوام مختلف و زندگی با آنان می‌تواند معیاری برای این تحلیل باشد. در التدوین رافعی قزوینی چند هزار محدث و عالم با پسوند قزوینی ثبت و ضبط شده است. این کتاب خود نمادی از حضور اقوام مختلف در این شهر است. من نوعی هم بخشی از تاریخ زیستن در این شهر هستم، که پس از حضور برای گذراندن تعهد دوره بورس کاری، به واسطه‌ی حضور دوستان و دیگر شرایط فعلاً ۲۰ ساله هست که در قزوین ساکن هستم.

● فضایی فرهنگی قزوین را در پذیرش فرهنگ‌های مختلف چطور ارزیابی می‌کنید و آیا این روند قابل قبول است؟
فرهنگ چیزی نیست که بتوان در برابرش سد دفاعی ساخت. فرهنگ مثل آب جاری است که هر جا که اندک سرآشینی بیاید روان می‌شود و بعدتر شاید به دریاچه‌ای بپیوندد یا دریایی شود. فرهنگ چنین خصلتی دارد. مهاجرت هم مثل همان آب جاری است که با فرهنگ دیگری تلفیق می‌شود و چیز جدیدی می‌آفریند. درست مثل گفته‌ی هراکلیتوس که هیچ کس در یک رودخانه دو بار شنا نمی‌کند. این هست که کسی که به قزوین می‌آید و جای‌گیر می‌شود هم فرهنگ خودش را می‌آورد و هم فرهنگ بومی را می‌پذیرد و از ترکیب این‌ها در طول سالیان متمادی کهن‌الگوهای یک شهر ساخته می‌شود. به صورت زن مردم آن ناحیه درمی‌آید. مثلاً پس از کوچ موسیقی‌دانان از قزوین در دوره صفوی به اصفهان، شاهد کوچ کردها و لک‌ها و لر‌ها در سده‌ی گذشته به قزوین بودیم که کم‌کم باعث غنای فرهنگ موسیقایی در شهر



● فرهنگ سنتی و تعهد به باورهای نیاکان در شهر قزوین اجازهی چندانی به عوامل مخرب و انحرافی نداده است مثلاً فرهنگ کولی‌ها نتوانسته در این شهر جای باز کند

قزوین؛ گنجینه لهجه

● منصور خادم الشریعه سامانی
● عضو انجمن بین المللی همکاری های
علمی ایران شناسی

رشته کوه‌های البرز از شمال و دشت نیز از شرق، غرب و جنوب، شهر قزوین را در میان گرفته‌اند. این شهر و مناطق اطراف و تابعه‌ی آن از نظر دارا بودن تنوع زبانی - لهجه‌ای یکی از غنی‌ترین مجموعه‌های زبانی در کشور است. زبان‌ها و لهجه‌های فارسی، ترکی، رومانو، تاتی، کردی، لری، الموتی، مراقی، لکی و... در این نواحی وجود داشته و گویشوران این زبان‌ها و لهجه‌ها نیز سال‌های متمادی است که ساکن و بومی منطقه قزوین شده‌اند.

نکته زبانی بسیار قابل توجه این‌که، زبان "ترکی" نفوذ وسیع و تسخیرکننده‌ای بر روی تمامی زبان‌ها و لهجه‌های این نواحی دارد. این پدیده در مجموعه واژگان این زبان‌ها و لهجه‌ها به خوبی قابل مشاهده است. افراد بومی و مهاجر (غیر ترک) قزوین و مناطق اطراف با هر زبان و لهجه‌ای که باشند اولین زبانی که آموخته‌اند زبان "فارسی معیار" است و چنانچه زبان دومی نیز آموخته باشند، این زبان دوم، زبان ترکی است. به عبارت دیگر قریب به اتفاق گویشوران این منطقه دو زبانه بوده (به استثنای رومانوها و تات‌ها که سه زبانه هستند) و زبان آموخته دوم آن‌ها نیز زبان ترکی است. نفوذ زبان ترکی به اندازه‌ای است که اکثریت مردم فارسی زبان شهر قزوین (که خود را ترک نمی‌دانند) با این زبان آشنایی کامل داشته یا حداقل این که متوجه مقصود گوینده‌ی ترک زبان می‌شوند. البته این امر دلیل‌های زبانی، اجتماعی و تاریخی خاصی نیز دارد اما به واسطه‌ی نیت این نوشتار که فقط نگاهی از منظر زبانی است از ورود به مسائل حاشیه‌ای پرهیز شد.

نظر به اهمیت مطالعه و جمع‌آوری زبان‌ها و لهجه‌های هر منطقه که در حکم کمک به تعیین هویت و خدمت به تاریخ و فرهنگ مردم آن منطقه است، ادامه ذیل به انگیزه‌ی یک "سراغاز" ارایه می‌شود.

● تنوع و مرزبندی زبانی - لهجه‌ای بیرون از شهر قزوین

تاکنون هیچ مطالعه و پژوهش علمی در زمینه زبان‌ها و لهجه‌های موجود در منطقه قزوین و تعیین گستره‌ی جغرافیایی آن‌ها ارایه نشده است. در نتیجه، به منظور به دست دادن یک "طرح" با در نظر گرفتن معیارهای الف - کثرت گویشوران، ب - آبادی‌هایی که به مرکز هر

لهجه معروف هستند، پ - سکونت دایم گویشوران، ت - عدم پراکندگی گویشوران هر لهجه (بدین معنی که لهجه تا حدودی دارای یک منطقه جغرافیایی یکپارچه باشد) و ث - رواج گویش در حال حاضر، به این موارد اشاره می‌شود:

● الف - زبان ترکی

به طور تقریب تمامی روستاهای نواحی جنوب، شرق و غرب قزوین (از ناحیه شمال نیز روستاهای کوهپایه و روستاهایی پراکنده در دل کوهستان) غالباً ترک زبان بوده و به زبان ترکی تکلم می‌کنند. البته هر چند بین این لهجه و "لهجه تبریزی" (چنانچه لهجه ترکی تبریزی "زبان ترکی معیار" در نظر گرفته شود) تفاوت‌های لهجه‌ای و گاهی نیز تفاوت‌های واژگانی و نحوی مشاهده می‌شود اما گویشوران هر دو گویش با هم "ارتباط زبانی" برقرار می‌کنند. در واقع این گویش "لهجه‌ای" از زبان ترکی است، آن‌چنان‌که "ترکی اردبیلی" و "ترکی مراغه‌ای" نیز لهجه‌هایی از زبان ترکی شناخته می‌شوند.

● ب - زبان رومانو

در جنوب شرقی قزوین به فاصله‌ی تقریبی ۳۵ کیلومتر در مسیر جاده قدیم قزوین به تهران، در روستاهای زرگر و باقرآباد به این زبان تکلم می‌شود. گویشوران این زبان خود را یونانی و رومانیایی دانسته و نام زبان خود را نیز برگرفته از همین ریشه می‌دانند. زبان رومانو/romāno čib/ عنوانی است که اینان زبان خود را بدان می‌نامند. این زبان از موارد زبانی بی‌همتا و شگفت‌انگیز کشور بوده و گویشوران آن نیز سه زبانه (رومانو، ترکی و فارسی) هستند. این گویش متعلق به طوایف "زرگر" و "احمدی" است. این روستا و زبان گویشوران ساکن در آن برای اولین مرتبه در سال ۱۳۷۳ شناسایی و به مجامع علمی، پژوهشی و فرهنگی ایران معرفی شدند.

● پ - زبان تاتی

در محدوده جنوب و جنوب غربی قزوین به فاصله‌ی تقریبی ۴۰ کیلومتر، بلوک تات نشین قرار دارد. به نظر می‌رسد مرکز تکلم به این زبان روستاهای سگزآباد و ابراهیم آباد باشند. گفتنی است این زبان از لهجه‌های متنوعی (تاکستانی، اسفرورینی، دانشفهری، شالی و...) برخوردار است. در حال حاضر،

بنا بر قدمت شهرنشینی، وسعت شهر و آمار جمعیتی شهر تاکستان، لهجه تاتی تاکستانی در برخی مجامع و محافل رسمی به عنوان شاخص زبان تاتی معرفی می‌شود. لهجه تاتی تاکستانی متعلق به دو طایفه عمده «رحمانی» و «طاهرخانی» است.

دکتر صفوی در معرفی این زبان طی یک بند (پاراگراف) این گونه می‌نویسد:

"زبان تاتی مورد استفاده قوم تات است که در بعضی از نواحی آذربایجان و داغستان شوروی (سابق) زندگی می‌کنند. تمامی تاتی زبان‌ها در عین حال به زبان آذری نیز سخن می‌گویند. ساکنان تاتی زبان داغستان شوروی از خط روسی که برای نگارش این زبان تغییراتی یافته است استفاده می‌کنند ولی در ایران خط خاصی برای این زبان وجود ندارد."

و در پایان در شناسایی "خانواده زبانی" زبان تاتی اشاره دارد که:

"زبان تالشی نیز احتمالاً در کنار دو زبان آسی و تاتی، شاخه‌ای از "زبان سکایی" به شمار می‌رود."

زنده یاد جلال آل احمد نیز در کتاب "تات نشینهای بلوک زهرا" اشاره‌های تیزبینانه‌ای به فرهنگ دو روستای تات نشین سگزآباد و ابراهیم آباد داشته است. وی در زمینه‌ی فرهنگ (فولکلور) این دو محل مطالعه‌ای به یادماندنی انجام داده است اما بخش پایانی کتاب که مربوط به معرفی زبان تاتی می‌شود احتیاج به بازبینی و بررسی زبانی مفصل‌تر و زبان‌شناسانه دارد. دو نکته زبانی قابل ذکر پیرامون زبان تاتی این است که:

۱- قرابت‌ها و شباهت‌های زیادی پس از تطبیق واژگانی بین زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی مشاهده می‌شود.

۲- همین زبان پس از امتزاج با واژگان زبان فارسی تبدیل به "لهجه‌ی تاتی" شده و گویش رایج مردمان در روستاهای واقع در مناطق کوهستانی قزوین است.

● ت - زبان مراقی:

در نواحی کوهستانی واقع در شمال و شمال شرقی استان قزوین، در حدود پانزده پارچه آبادی، مردمانی زندگی می‌کنند که با عنوان مراقی شناخته می‌شوند بنابراین از گویش آنان نیز به نام مراقی یاد می‌شود. این مردم از آداب و رسوم ویژه‌ای برخوردارند. بنا به نوشته گلریز (مینودر، ص ۹۹۸): "مراغی‌ها علاوه بر تاتی

خدا xiya	خانه kā	پسر zuā	دختر kinā	برف vār
مرغ kerk	خروس talā	علف vās	عدس marju	من az?
قاطر āstar?	پول zār	چه می‌کنی? Če mājji		

معمولی و فارسی به یک لهجه خاصی میان خودشان صحبت می‌کنند که با تاتی متداول کم و بیش فرق دارد.

روستاهای محل اسکان عمده مراقی‌ها عبارت‌اند از موشقین، ورتابان، اسبه مرد، ابیرک، علی‌آباد، دیکین، زناسوج، درچاک، سپوهین، وشته، یوج، تلو، سوته‌کش، هلارود و کش آباد بالا.

● ث - لهجه‌ی الموتی / رودباری / تاجیکی / دیلمی / تاتی

در نواحی شمالی منطقه قزوین (مناطق کوهستانی)، مردم به این لهجه تکلم می‌کنند. البته این لهجه نیز با تغییر موقعیت مکانی در کوهستان، دچار تغییراتی می‌شود. از منظر شم زبانی ساکنان کوهستان، نوع و مقدار این تغییر تا حدودی نشانگر روستا و محل زندگی هر گویشور در کوهستان است. ریشه‌ی گویش اینان در کتاب مینودر (جلد ۱) "زبان دیلم" معرفی شده است اما به نظر می‌رسد منطقی‌تر این باشد که، با توجه به تشابهات زبانی، بگوئیم این گویش لهجه‌ای از زبان تاتی است.

● ج - لهجه‌ی لری

در جنوب شرقی قزوین به فاصله‌ی تقریبی ۴۵ کیلومتر، در روستاهای کاظم‌آباد، چگینی و ... در غرب قزوین به فاصله ۱۰ کیلومتر در روستای خرمن‌سوخته و در مسافتی دورتر، به فاصله ۷۰ کیلومتر، مردم روستاهای اطراف "لوشان" به این لهجه تکلم می‌کنند. این قوم ریشه‌ی گویش خود را از لهجه‌ی "لری لرستان" می‌دانند. طایفه عمده اینان «چگینی» است.

● چ - لهجه‌ی کردی

محدوده‌ی اصلی و متمرکز این لهجه در جنوب شرقی قزوین به فاصله‌ی تقریبی ۳۵ کیلومتر منطقه‌ای مثلث شکل به رؤس روستاهای تازه‌آباد، زاغه و قرانچال است. لازم به ذکر است که این گویش متعلق به طایفه‌ی "مافی" است.

لهجه این طایفه نیز با زبان کردی کردستان (لهجه سنندج) بسیار متفاوت بوده به اندازه‌ای که افراد منطقه از یک سو و افراد کردستان از سوی دیگر قادر به تفهیم زبانی به یکدیگر نیستند. با توجه به تقسیمات زبانی-لهجه‌ای کشور و نیز وفور واژه‌های زبان فارسی، گویش افراد منطقه قزوین "لهجه" است. این افراد ریشه‌ی گویش خود را از "لهجه کرمانشاهی" می‌دانند.

● ح - لهجه‌ی لکی

از دیگر گویش‌های رایج در نواحی غربی استان (منطقه قاقازان)، "لکی" است. این لهجه در افواه مردم منطقه "کردی" پنداشته می‌شود، در حالی که این گونه نبوده و این لهجه بسیار متمایز از زبان کردی کردستان است. در واقع گویش لکی حاصل امتزاج لهجه‌ی کردی کرمانشاهی و لهجه‌ی لری است، بررسی اولیه در واژگان لهجه‌ی لکی، این نظر را حمایت می‌کند. طایفه عمده اینان «کاکاوند» نامیده می‌شود.

● تنوع و مرز بندی زبانی - لهجه‌ای در شهر قزوین

افزون بر تمامی زبان‌ها و لهجه‌های یادشده (که درون شهر نیز مراکز و پایگاه‌هایی دارند) گفتنی است شهر قزوین با دارا بودن لهجه‌های شیرین، خود مجموعه‌ای متنوع از لهجه‌های گوناگون است. گویشوران این لهجه‌ها گاه به طور پراکنده در شهر سکونت گزیده‌اند و گاهی نیز مرزبندی، کانون و تشکل خاصی از گویشوران یک لهجه را درون شهر شاهد هستیم. وجود گویش‌های مختلف و مرزبندی لهجه‌ای در شهر قزوین عوامل متعددی دارد که به طور گذرا به موارد عمده‌ی ذیل اشاره می‌شود:

الف - از منظر مهاجرپذیری: بازار کار و موقعیت

اقتصادی شهر قزوین، تنوع زبانی-لهجه‌ای را در درون شهر به وجود آورده است. مهاجرپذیری باعث گردیده که از تمام روستاهای منطقه و نیز شهرها و استان‌های مجاور، اقوام و طوایف مختلفی با زبان و لهجه‌ی خاص خود به این شهر روی آورند.

ب - از منظر تشکل‌های اجتماعی: مهاجران عموماً در بین خودشان مراکز تجمع قومی ویژه‌ای (همانند تکاپا، مساجد، دسته‌های سینه زنی و عزاداری و ...) را برپا نموده و در این گردهمایی‌ها از گویش خاص خود بهره می‌برند.

پ - از منظر قدمت سکونت: گاهی اکثریت ساکن در یک محله شهری متعلق به قوم خاصی با گویش مربوطه است. مانند حوالی خیابان حیدری در شهر قزوین که سابقاً "کرد محله" نامیده می‌شده است.

ت - از منظر اقتصادی: دیده می‌شود که در این شهر طبقه شغلی بی‌ارتباط با تنوع لهجه‌ای نیست. به طور مثال، قشر کارگران بخش صنعت عموماً "گیلک" بوده و در مکالمات روزمره با هم، چه در محیط کار و چه در موقعیت‌های اجتماعی، به "لهجه‌ی گیلکی" گفت‌وگو می‌کنند. گفتنی است که یکی از گویش‌های عمده‌ی رایج درون شهر قزوین لهجه‌ی گیلکی است.

ث - عامل صنفی "نیز در تعیین مرزبندی لهجه‌ای در شهر قزوین سهیم است. مانند صنف‌های "سلمانی مردانه"، "سلمانی زنانه"، "نانوایی" (بربری پزی) و "رانندگی ماشین‌های سنگین" که به ترتیب در انحصار گویشوران گیلکی، تهرانی، ترکی زنجانی و لری است.

ج - از منظر "توزیع جمعیت و محل سکونت شهری" نیز مشاهده می‌شود که در محله‌های قدیمی مرکزی و جنوبی شهر مانند مولوی، دباغان، سپه، بلاغی، راه‌چمان و راه‌ری سعی در تکلم به لهجه‌ی قزوینی از علاقه و غلظت بیشتری برخوردار است.

ح - از منظر مذهبی نیز شاهد مرزبندی لهجه‌ای هستیم. شاهد این ادعا گویش رایج در بین ساکنان حاشیه غربی رودخانه نواب حدفاصل خیابان امام و میدان تره بار است.

● استناد به منابع دیگر:

در کتاب ارزشمند "مینودر" اشاره‌ای به پیشینه‌ی زبان مردم قزوین شده است. از لابه‌لای سطرهای کتاب این گونه دانسته می‌شود که نویسندگان نیز به کتاب یا سند معتبری در خصوص پیشینه‌ی زبان مردم قزوین دست نیافته‌اند. ایشان می‌نویسند: ۴:

"مردم قزوین در اصل آریایی و از خاندان دیلم بوده‌اند، بعدها به واسطه‌ی آمیزش با تازیان و اتراک و مغول تغییراتی در آن‌ها پیدا شده است ..."

و در ادامه می‌افزایند: "... زبان آن‌ها آفرونیان نیز مانند زبان دیلم بوده یعنی همچون مردم رودبار و الموت کنونی گفتگو می‌کردند."

و در ادامه خاطر نشان می‌سازند: "... این مردم ... هنوز هم زبان اجدادی خود را تا اندازه‌ای نگه‌داری کرده‌اند چنانکه در قسمت‌های شمالی مانند الموت و رودبار و طالقان و غیره، همچنین در جنوب در سراسر کوه (رامند) زبان پهلوی شایع و رایج است حتی شهر قزوین تا حمله‌ی مغول به زبان پهلوی گفت‌وگو می‌کردند.

البته در طی سه قرن تسلط بیگانه که مردم بومی ناگزیر بودند با آن‌ها ارتباط داشته باشند و معاشرت کنند به تدریج آن زبان فراموش شده و فارسی کنونی جانشین آن شده است. در بعضی نقاط هم زبان اجنبی غلبه کرده و جای فارسی را گرفته است."

مولف با توضیحات بیشتر می‌افزاید: "... پس از استیلای اتراک سلجوقی، چون پادشاهان این سلسله هر ناحیه یا استانی را به یکی از امرا سیورغال یا تیول می‌دادند، آن‌ها نیز طایفه و ایل خود را در دهات آن ناحیه یا دهستان مستقر می‌کردند و چون غالب بودند،

البته به زور، بهترین قسمت‌های آباد و حاصلخیز آن منطقه سیورغال را متصرف می‌شدند و چون مردم بومی ناگزیر از معاشرت و داد و ستد با آن‌ها بودند و آنان به زبان محلی آشنایی نداشتند، کم‌کم زبان مردم بسیاری از قسمت‌های این مملکت [قزوین] به حکم ضرورت و اجبار به ترکی تبدیل شد."

و در پایان گوشتد می‌کنند: "... مردم نقاطی که بیشتر در سر راه مهاجمان قرار داشتند یا در تیول آن‌ها بودند یا با آن‌ها تماس دائمی داشتند تدریجاً زبان مادری خود را فراموش نمودند."

و به عنوان نتیجه‌گیری و مرزبندی زبانی - لهجه‌ای مردم هم عصر خود این گونه می‌نویسند: ۵: "... در خود شهر نیز قسمت شمالی و شمال غربی یعنی محلات دربکوشک، شیخ آباد، گوسفند میدان، قماق و دیمچ که بیشتر جایگاه اتراک و نیز توقف‌گاه امرا و درباریان و خدمه و مامورین دربار صفویه بوده است به مناسبت معاشرت و مرادوه دائمی، اکثر ترکی حرف می‌زدند در صورتی که مردم محلات شرقی و جنوبی و مرکزی یعنی پنبه ریس، راه چمان، راه‌ری، خندقبار، مغلاوک، آخوند، سکه شریحان و خیابان که کمتر با مامورین و درباریان تماس داشته‌اند اکثر ترکی را نمی‌فهمند یا نمی‌توانند گفت‌وگو کنند."

از نوشته‌ها و تاریخچه بالا استنباط می‌شود که زبان مردم قزوین در ابتدا زبان دیلم (۹) بوده و بعد تا قبل از حمله‌ی مغول زبان پهلوی رایج بوده و نیز به واسطه سه قرن تسلط بیگانه، فارسی کنونی (۹) متداول شده و پس از استیلای سلسله سلجوقیان زبان بسیاری از مردم ترکی شده است. همان طور که دیده می‌شود در پی خواندن این نوشته، ابهام‌های چندی به ذهن راه می‌یابد: چرا و چگونه زبان دیلم به زبان پهلوی تبدیل می‌شود؟ طی سه قرن تسلط بیگانه "ادویه تسلط مغول" چطور می‌شود که پس از تسلط مغول، زبان فارسی کنونی در بین مردم پهلوی زبان رایج می‌شود؟ و ... بنابراین به منظور تخمین قدمت و تعیین هویت این مردمان، ضرورت پرداختن به مطالعات زبانی پیرامون فارسی قزوینی و دیگر لهجه‌ها و زبان‌های رایج منطقه بیشتر نمایان می‌شود.

در حال حاضر مکان‌هایی که نوای فارسی قزوینی، با ویژگی‌های بارز آوایی خاص خود، به گوش می‌رسد تا حدودی بدین قرار هستند: الف - در گویش افراد بالای پنجاه ساله (و به ویژه بی‌سواد) قزوینی. ب - در محله‌های قدیمی شهر . پ - در شغل‌های سنتی همانند باغداری، شیرینی‌پزی و بازار. ت - در گفت‌وگوهای خودمانی بین خود اهالی قزوین به ویژه در بیان ضرب‌المثل‌های قزوینی و نیز ث - در شعرهایی که به این لهجه در مجالس جشن و سرور خوانده می‌شود.

چنانچه پژوهش‌های دقیق زبانی پیرامون زبان‌ها و لهجه‌های منطقه قزوین صورت بگیرد به "اطلس زبانی" بسیار شگفت و نفیسی دست خواهیم یافت.

● پی نوشت‌ها:

- نگارنده، زبان رومانو(زبان ساکنان روستای زرگر قزوین)، پایان‌نامه تحصیلی، دانشگاه تهران، گروه زبان‌شناسی، ۱۳۷۳
- نگارنده و رحمانی، رضا، زبان تاتی (لهجه تاکستانی)، طرح پژوهشی انجام یافته، شورای پژوهش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قزوین، ۱۳۸۳
- نگاهی به پیشینه‌ی زبان فارسی، کورش صفوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴
- مینودر، سید محمد علی گلریز، انتشارات طه، تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۳۹
- همان منبع، ص ۳۴۱

● "مردم قزوین در اصل آریایی و از خاندان دیلم بوده‌اند، بعدها به واسطه‌ی آمیزش با تازیان و اتراک و مغول تغییراتی در آن‌ها پیدا شده است ..."



بومی‌ها و پسرک غریبه



• حسن لطفی
• نویسنده و فیلمساز

• گراندهتل در خیابان پیغمبریه - دهه ۴۰

بودند (و هستند). اگر چه برخی می‌خواستند از لهجه فتحه‌گرای قزوینی فاصله بگیرند، عده‌ای اصالت‌های زبانی و رفتاریشان را حفظ می‌کردند و پاسدار سنت‌ها بودند. در کنار اینها چیزهای دیگری هم بود که قزوین را برایم خواستنی‌تر می‌کرد و زمینه را می‌چید تا از اواسط دهه هفتاد هر جایی که مصاحبه کردم خودم را دارای دو زادگاه بدانم. یکی سلامه در خراسان رضوی که در آن به دنیا آمده‌ام و دیگری قزوین. قزوینی که وقتی پا از آن بیرون می‌گذاشتم دلم برایش تنگ می‌شد. البته این مال وقت‌هایی نبود که به روستاهای دور و برش می‌رفتم. هر چند آن وقت‌ها هم مثل امروز پیچ و خم‌های جاده الموت حالم را بد می‌کرد اما زیبایی بکر و خلق خوی مردمش بد حالی‌ام را جبران می‌کرد. رد پای حسن صباح، دهقانان شورشی الموت، موتی‌های وزیر و وکیل شده، خاطره گویان دیروز و امروز و مردمانی که کفه خوبی‌هاشان به بدی‌هاشان می‌چربید و سوسه سرک کشیدن به دریاچه اوان، روستای شهرک، معلم کلایه، قلعه گازرخان و... را به جانم می‌انداخت (هنوز هم همین‌طور است). همه اینها نشان می‌دهد من و قزوین و همه کسانی که در این شهر زندگی می‌کنند و همه کسانی که آن را برای تفریح و تفریح انتخاب می‌کنند خوش شانسیم. شانس قزوین به خاطر حضور انسان‌هایی است که در آن زندگی کرده و می‌کنند. انسان‌هایی که بلد بودند بناهایی بسازند که شوق ماندن را در آدمی بیشتر کند. آدمی که گاهی اوقات زمانه و شرایط میل ترک وطن را در او بیدار می‌کند. ساکنان و میهمانان قزوین هم شانس آورده‌اند. چرا که وارد شهری چهارفصل با مکان‌های دیدنی می‌شوند. از کم آبی که بگذریم طبیعتش کم‌نظیر است. البته اگر انسان‌ها بگذارند. انسان‌هایی که توان ساختن بناهایی برای پاگیر کردن دیگران را ندارند. اما می‌توانند چگونه باغ‌ها را ویران، آثار باقی‌مانده از گذشتگان را نابود و... بگذریم. خوب و بعد همه جا هست. قزوین هم از این قاعده مستثناء نیست. فقط خوبیش این است که قزوین کفه خوبی‌هایش به کفه بدی‌هایش می‌چربد. از هر نظر که فکر کنید.

و درخت‌های انارش برگردم. احساس می‌کردم از بهشت بیرون شده‌ام. اما مدتی که گذشت نظرم تغییر کرد. مدتی که چند سالی طول کشید. چند سالی که کم‌کم با قزوین که آن روزها شهری در میان باغستان بود بیشتر اخت شدم. رفیق پیدا کردم. رفقای که با آن‌ها در پنج سینمای شهر چرخ می‌زدیم. پنج سینمایی که از خانه ما زیاد دور نبودند. البته شهر هم زیاد بزرگ نبود. ته خیابان نادری انتهای شمال شهر بود. ما که به قزوین رسیدیم تازه کوچه‌ای را پهن کرده و خیابان نادری را از سبزه میدان به دروازه درب کوشک رسانده بودند. خیام شمالی بیرون شهر به حساب می‌آمد و... اما آثار به جا مانده از گذشتگان کم نبود. آثاری که مثل امروز برجسته نکرده بودندشان. آدم‌ها می‌میانشان می‌گذشتند و توی حسی که در ناخودآگاهشان جاری می‌شد غرق می‌شدند. بازار سنتی، مسجد جامع، سعدالسلطنه، شاهزاده حسین، حمام فجر و... پر از مردم بود. گراند هتل هنوز سرپا بود و میهمانانی که به شهر می‌آمدند اگر دستشان به دهانشان می‌رسید و فامیل و آشنایی نداشتند در آنجا اطراق می‌کردند. محل اسکان بازیگران، خوانندگان، متمولین و سرشناس‌ها هم همانجا بود. زنده یاد عزت‌الله انتظامی و بقیه بازیگران فیلم گاو، زنده یادان علی حاتمی، فردین و ملک مطیعی به هنگام ساخت فیلم بابا شمل آنجا سکونت کرده بودند. هنوز سینما ایران در آتش نسوخته بود و کسانی که از کنار این سینما می‌گذشتند صدای فیلم‌ها را می‌شنیدند که از بلندگوی جلوی در سینما پخش می‌شد. هنوز خیابان سپه را سنگفرش نکرده بودند و بسیاری بی‌آنکه بدانند در حال عبور از اولین خیابان شهر هستند از آن می‌گذشتند و... اینها همه چیزهایی نبود که قزوین را قزوین می‌کرد. مهم‌تر از مکان‌ها، آدم‌ها بودند که متأثر از پیشینه خود فرهنگ عظیمی را حمل می‌کردند. فرهنگی که خوب و بدش توازن نداشت. کفه خوبی‌هایش سنگین‌تر بود. با آنکه حمایت نکردنشان از هم‌ولایتی‌هاشان زباز بود هوای غریبه‌ها را داشتند و میهمان نواز

تا مسعود کیمیایی به قزوین نیامده بود، فکر هم نمی‌کردم که این شهر می‌تواند بعضی آدم‌ها را از صرافت مهاجرت و زندگی در کشورهای دیگر بیندازد. از آن مهم‌تر، حتی نمی‌دانستم چرا در شهری که زادگاهم نیست، احساس غربت نمی‌کنم. آن روز وقتی ماشین مرسدس بنز حامل مسعود کیمیایی و همراهانش جلوی در هلال احمر ایستاد، فقط برایم عجیب بود که چرا این فیلمساز صاحب نام، سه ساعتی مانده به شروع برنامه‌اش به قزوین رسیده است. عجیب‌تر آن بود که گفتند قصد بالا آمدن هم ندارد. هلال احمر آن روزها چسبیده به چهلستون و نزدیک سبزه میدان بود. هنوز ساختمان‌ها را تکویده بودند تا تبدیل به موزه‌اش کنند. در طبقه سومش تالار بزرگی بود که نشست‌های هنری و شب شعر و جلسات داستان‌مان را آنجا برگزار می‌کردیم. وقتی پیغامش را شنیدم سریع پایین رفتم. در مرسدس بنزی نشسته که راننده‌اش کیانوش گرمی بود. بدون آنکه پیاده شود گفت می‌خواهد چرخ در شهر بزند. خیال کرده توی ذهنش گردش عادی است. اما زمانی که کنارش نشستیم، آرام حالی‌ام کرد، تصمیم دارد آثار به جا مانده از گذشتگان را به پسرش پولاد نشان دهد. پولاد تازه از آلمان به ایران آمده بود. پدرش فکر می‌کرد دیدن آثار باستانی قزوین و شهرهای دیگر می‌تواند او را از صرافت بازگشت به آلمان بیندازد. از آن روز، سال‌های زیادی می‌گذرد. پولاد کیمیایی در ایران مانده و فیلم‌هایش را خودتان دیده‌اید. شاید دلیل ماندنش فکری که پدرش در آن روز به زبان آورد نباشد. اما برای من آن جمله باعث شد تا از آن به بعد هنگام قدم زدن در قزوین به دنبال چیزهایی بگردم که مرا در این شهر پاگیر کرد. اولش این‌طور نبود. سال ۱۳۵۴ وقتی وارد قزوین شدیم دلم پی کلاس‌هایی در اراد فشافویه بود که تا سوم ابتدایی را آنجا خوانده بودم. دل‌تنگ پیرزنی بودم که مرا روی پایش می‌نشاند و برایم قصه می‌گفت. برای رفقا و معلمی که مرا با کتاب آشنا کرد بی‌تابی می‌کرد. می‌خواستم به باغ‌های پر از بوته‌های گل محمدی

• پدرش فکر می‌کرد دیدن آثار باستانی قزوین و شهرهای دیگر می‌تواند او را از صرافت بازگشت به آلمان بیندازد. از آن روز، سال‌های زیادی می‌گذرد. پولاد کیمیایی در ایران مانده و فیلم‌هایش را خودتان دیده‌اید





گویش فارسی قزوینی؛ از آواشناسی تا معنا

در گفت‌وگو با گمر کچی، پژوهشگر فرهنگ عامه بررسی شد

● پرزاد جوادزاده

● «داشتم مرفتم دیدم اومد گرفت نشست؛ گفتم بذار برم بپرسم ببینم میاد؟ نماید؟ دیدم مگد نمخوام پیام، برو بذار بگیرم بخوابم؛ گرفت خوابید.»
«این ویژگی لهجه قزوینی است که تنها با چند فعل می توان یک داستان کوتاه ساخت.» این داستان را علی اصغر یوسف گمر کچی برای ما تعریف می کند. پژوهشگر خوش صحبت و خوش ذوقی که سال‌هاست در زمینه لهجه قزوینی و آواشناسی آن بررسی‌ها و تحقیقات زیادی انجام داده است. در همین رابطه گفت و گوی ما را با او می‌خوانید:

نیستند ولی معنای مشترک دارند، تکرار می‌شوند. مانند آرزو تمارزو به معنای حسرت به دل، آیم سایم به معنای گاه گاهی، عَجَق و جَق به معنای سخت نداشتن، آله بوله به معنای ناهمگون بودن، پَنهام پَنسلَه به معنای پنهان کردن، هاشا گوشا به معنای پنهانی گوش دادن، اصلان پصلان به معنای سفره های رنگی و بسیاری از موارد دیگر.

● گفته می‌شود؛ در متون کهن ایرانی از جمله موش و گربه عبید زاکانی از لهجه قزوینی استفاده شده است. در این مورد اطلاعاتی دارید؟

بله؛ در لهجه قزوینی از حروفی استفاده می‌شود که به قول استاد دبیرسیاقی قابل نوشتن نیست و ناشناخته است! همین حرف الف، که در پایان هر بیت منظومه موش و گربه آمده است، نشانی از لهجه قزوینی است. هنگامی که قزوینی‌ها می‌خواهند یک چیزی را با تعجب سوال کنند و یا درباره آن پرسش کنند، چیزی شبیه به «ا» را در انتها می‌گویند. در واقع این حرف قابل نوشتن نیست و در هیچ زبان و لهجه دیگری هم یافت نمی‌شود.

● بعضی پسوندها را در لهجه قزوینی می‌شنویم که منحصر به فرد است. یعنی در دیگر لهجه‌ها نشنیده ایم. این هم از ویژگی‌های فارسی قزوینی است؟

در لهجه قزوینی ما پسوندهای مختلفی داریم که برای نمونه می‌توانیم به «اینَه» اشاره کنیم. در جمله هم به این ترتیب کاربرد دارد که به کسی که دو پسر دارد می‌گویند پسر بزرگینه یا پسر کوچیکینه. پسوند دیگر هم «گری» است که مثالش می‌شود پدرسوخته گری. «آله» هم دیگر پسوندی است که کاربردهای بسیار زیادی دارد. مثلاً «سبزآله» به معنای فضای سبز است. «کی» پسوند دیگری است که برای زمان به کار می‌رود، مثلاً «عصر کی» یعنی هنگام عصر یا «شَبِکی» هنگام شب. پسوند دیگر «لیوه» است که در کلماتی مانند «خاکلیوه» استفاده می‌شود. حیواناتی که در خاک خود را می‌غلطانند در اصطلاح خاکلیوه می‌کنند.

● پیشوندها هم اینطورند؟

بله؛ در کلماتی مانند «سخت سر» به معنای آدمی با تحمل بالا و مقاوم و «پیش دستی» به معنای بشقاب کوچک از پیشوندهای قزوینی استفاده شده است.

● ویژگی‌هایی دیگری هم از لهجه قزوینی‌ها سراغ دارید؟

در لهجه قزوینی بعضی حروف حذف و بعضی دیگر جایگزین می‌شوند که این از ویژگی‌های مهم این لهجه است. قزوینی‌ها با حروف «ه» و «ت» رابطه زیاد خوبی ندارند و از آن‌ها کمتر استفاده می‌کنند، مخصوصاً اگر آخر کلمه باشد؛ برای مثال به «کوه» می‌گویند: «کو»، به «دستگاه» هم می‌گویند: «دستگا»، به «دست» هم می‌گویند «دس». حالا بر اساس همین قاعده به «دستگاه» می‌گویند «دسگا». از حروف جایگزین هم می‌توانیم به همان «ه» اشاره کنیم که در کلمه بهتر به صورت «بِتر» تلفظ می‌شود. در این زمینه کتابی در دست نگارش دارم که به زودی تمام می‌شود و به چاپ می‌رسد. در این کتاب توضیحات زیادی در رابطه قواعد لهجه قزوینی داده شده است.

● قزوینی‌ها در این لهجه ضرب المثل خاصی برای خودشان هم دارند؟

بله؛ مثلاً ضرب المثل «به خانه داریم پنبه رَسَه (ریسه)، میان هفتاد ورثه» اختصاص به گویش قزوینی دارد که برای کسی به کار می‌رود که مال و اموال بسیاری دارد و می‌خواهند اموالش را به رخ بکشند که در جواب می‌گویند درست است که مال بسیاری دارم ولی در عوض نون خور هم زیاد دارم.

● اول به ما بگویید گویش قزوینی یا لهجه قزوینی؟

بین این که اصطلاحی به نام گویش قزوینی داریم یا لهجه قزوینی، اختلاف نظر وجود دارد؛ چون هر یک از این‌ها تعاریف خاص خود را دارد، ولی با این حال من به لهجه قزوینی بیشتر نظر دارم و درست آن را فارسی قزوینی می‌دانیم.

● قدمت فارسی قزوینی چقدر است؟

قدمت فارسی قزوینی به زمان ایران باستان باز می‌گردد. با مطالعه‌ای که در زبان فارسی پهلوی دارم، واژگانی را از آن دوران در لهجه قزوینی می‌بینم. به عنوان مثال می‌توان در فارسی پهلوی به واژه «زیو» اشاره کرد که در فارسی میانه به «زی» تغییر پیدا کرده است. بعد از گذشت حدود ۲۵۰۰ سال هنوز واژه «زیو» به معنای زندگی کردن در لهجه قزوینی کاربرد دارد. برای مثال به کسی که کاری را با اجبار انجام دهد، می‌گویند: «بیمیری بی‌زیوی» به این معنا که باید این کار را انجام دهی یا به عبارت دیگر اگر بمیری و زنده شوی مجبور به انجام این کار هستی.

● لهجه قزوینی از ابتدا به همین شکل بوده یا تغییراتی داشته است؟

قطعاً گویش قزوینی هم مانند بسیاری از لهجه‌ها و گویش‌های مختلف و با گذشت زمان تغییرات زیادی در آن به وجود آمده است.

● طبق آن چه که ما شنیده‌ایم، می‌گویند در محلات قزوین هم تفاوت لهجه وجود دارد؛ آیا واقعا همین‌طور است؟

محلات قزوین را با توجه به شغل اهالی آن محل نام‌گذاری می‌کرده‌اند، مانند دباغان، حلاجان، تنورسازان و... و اصطلاحات موجود در مشاغل بر روی لهجه افراد تأثیر می‌گذاشته است. واژه «بهبش بگو» در محلات قدیم به صورت‌های مختلف بیان می‌شود. مثلاً دباغانی‌ها می‌گویند: «دِ بَشش بگو»، اما مغلوکی‌ها می‌گویند: «بَشش بگو». در واقع اهالی محله‌های مختلف هر واژه را به صورت‌های متفاوتی بیان می‌کنند.

● اهمیت این تفاوت لهجه در محلات مختلف چقدر است؟

یکی از موارد دارای اهمیت این است که نشان می‌دهد مشاغل هر محله چه بوده است و دیگری آن که مشخص می‌شود ریشه هر محل و مردمان آن به کجا بر می‌گردد. مثلاً منطقه‌ای در قزوین وجود دارد با نام سیادنی‌ها که ریشه آن‌ها به تاجیکستان بر می‌گردد. مردم این محل در گویش خود از واژه‌های تاتی استفاده می‌کردند. یا مردم محله شیخ آباد که ریشه کردی دارند، در صحبت‌های روزمره خود به لهجه قزوینی از واژه‌های کردی استفاده می‌کردند. از این طریق می‌توان این تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی را بهتر تشخیص داد.

● از لحاظ آواشناسی و دیگر عناصر ادبی لهجه قزوینی چه ویژگی‌هایی دارد؟

یکی از ویژگی‌های اصلی لهجه قزوینی فتحه گرا بودن آن است. به این معنا که در بیشتر افعال از فتحه استفاده می‌شود؛ از جمله نَمَرَد، نَمُخرم، نَمِیام و دیگر کلماتی که این ویژگی را اثبات می‌کند. همچنین قزوینی‌ها افعال مخصوص به خود را دارند که ممکن است اصلاً در ادبیات امروز ما وجود نداشته باشد، مانند: چغیدن به معنای جنبیدن، اتر زدن به معنای گمان بردن، طرازیدن به معنای تکیه دادن چیزی به دیوار، تاسه کردن به معنای دلتنگی، وزیده شدن به معنای دل زده شدن و... مبحث تکرار هم از اصلی‌ترین مباحث در لهجه قزوینی محسوب می‌شود؛ ولی نه تکرار دو واژه مثل هم مانند کم کم یا نم نم. در لهجه قزوینی دو واژه‌ای که شبیه هم

● در لهجه قزوینی بعضی حروف حذف و بعضی دیگر جایگزین می‌شوند که این از ویژگی‌های مهم این لهجه است

• قزوین؛ زادگاه مکاتب هنری اثرگذار
• شعر قزوین

شعر قزوین





قزوین؛ زادگاه مکاتب هنری اثر گذار

• قزوین در رشته های خوشنویسی، نگارگری، قالببافی و موسیقی صاحب مکتب است

• البرز صالحی

شبهه هم باشد و حتماً تفاوت‌هایی بین شکل کتابت هر کدام به چشم می‌خورد.

او ادامه می‌دهد: سبک خوشنویسی نستعلیق قزوین به قدری در میان خوشنویسان سایر نقاط ایران شناخته شده است که اگر در نمایشگاه های هنری خوشنویسان هم استانی نامشان را در زیر نوشته خود ننویسند، هنرمندان دیگر شهرها به راحتی تشخیص می‌دهند که خط مزبور متعلق به کدام خوشنویس مطرح قزوینی است.

• استادان صاحب سبک و سیر تطور

این استاد نستعلیق نگاری «میرعماد حسنی سیفی» را شاخص ترین خوشنویس دوره صفوی توصیف می‌کند و می‌گوید: این خطاط بی‌همتا شاخص ترین خوشنویس دوره صفوی بوده، امروزه هم پیروانی دارد و در طول ۴۰۰ سال گذشته خطاطان زیادی از سبک او تقلید کرده و به شیوه او نوشته‌اند.

پایله‌چی می‌افزاید: همچنین بزرگ‌ترین خوشنویس معاصر امروز ایران یعنی استاد «غلامحسین امیرخانی» صاحب سبک ویژه خود در خط نستعلیق هستند که خیلی از خطاطان قزوینی، دنباله‌رو شیوه این استاد هستند. برخی دیگر از خوشنویسان استان هم به سبک «عمادالکتاب» (میرزا محمدحسین سیفی قزوینی) می‌نویسند.

او با بیان اینکه سبک خطاطی «میرعماد» در گذشته، از ظرافت، لطافت و قوت بالایی برخوردار بوده است، عنوان می‌کند: به مانند سایر هنرها خوشنویسی هم یک سیر تکاملی را پیموده است که در طی شیوه های تکاملی خوشنویسان با دریافت‌های مختلفی که از این هنر داشته اند، تلاش کرده‌اند که آن را با نیازهای زمانه خود تطبیق دهند. پایله چی ادامه می‌دهد: اختراع دستگاه چاپ، تحول شگرفی در هنر خطاطی ایجاد کرد؛ به

اوج ممکن می‌رساند و پس از او شاگردش میرعماد رشد کرد که یگانه تاریخ خوشنویسی و شهید کاتبان است.

علی اکبر پیگه، میرعماد را اسطوره بی‌بدیل خط نستعلیق می‌داند و می‌افزاید: در ادامه این بزرگان، ملک محمد قزوینی می‌آید که اولین هنرمند تاریخ خوشنویسی ایران در خط تزئینی است، یعنی بار گرافیکی خط را آن‌قدر زیاد کرده که نقاشان و گرافیست‌ها گفته‌اند خط او نقاشی و اثری گرافیکی است.

او ادامه می‌دهد: بعدها عمادالکتاب پرورش می‌آید که کاتب پرکاری بوده و شاهنامه «میربهداری» به خط اوست. این نوانب باعث شدند قزوین را پایتخت خوشنویسی نام نهند. امیدوارم که این نام بر قزوین بماند و دیگران این چراغ خوشنویسی را روشن نگه دارند و راه پیشینیان را بروند. چرا که در خوشنویسی اخلاق از همه چیز مهم‌تر است، و گرنه خوشنویسی صنعت است. خوشنویسی وقتی به کمال می‌رسد که کاتب یا خطاط به تکامل اخلاقی دست پیدا کند.

• سبک قزوین در خط نستعلیق

اما احمد پایله‌چی از استادان امروز خطاطی قزوین، سبک امروز خوشنویسی قزوین در زمینه نستعلیق را آمیخته از سبک‌های خوشنویسان سده‌های گذشته و معاصر می‌داند: این سبک هم امتیازات و جلوه‌های برجسته خطاطان قدیم را در خود دارد و هم اینکه انسجام، تکامل و حسن شاکله خوشنویسان امروزی را می‌توان در آن یافت.

این خطاط قزوینی می‌افزاید: حمدالله، مکتب خطاطی نستعلیق قزوین همچنان پویاست و هنرمندان این عرصه با ذوق، سلیقه و دریافت‌های مختلف به راه خود ادامه می‌دهند و هیچ دو خوشنویس قزوینی را نمی‌شناسید که خط‌هایشان

با انتخاب قزوین به عنوان پایتخت دولت صفوی، توجه‌های ویژه شاه طهماسب اول که خود دوستدار هنر بود، پای جمع کثیری از هنرمندان بزرگ ایرانی را به قزوین باز کرد و در کارگاه های هنری دربار صفوی شروع به خلق آثاری ناب در همه زمینه های هنری کردند. اما از آنجایی که شاه طهماسب خود خطاطی برجسته و نقاشی صاحب ذوق بود، این دو هنر یعنی خطاطی و نقاشی در قزوین رشد بی‌نظیری داشتند و می‌توان گفت دارایی امروز قزوین در عرصه هنر تا حد زیادی مربوط به همین دوران است که قزوین صاحب مکتب نگارگری، خوشنویسی و فرش‌بافی شد. اما در دوره‌ی قاجار و زمان پادشاهی ناصرالدین شاه و حمایتش از موسیقیدانان، سبک قزوین در حیطه‌ی موسیقی آوازی شکل گرفت که هنرمند بزرگی چون ابوالحسن خان اقبال آذر را به دنیای معاصر موسیقی معرفی کرد.

• مکتب خوشنویسی قزوین

از زمانی که قزوین به عنوان پایتخت دولت صفوی برگزیده شد، خطاطان بزرگ ایرانی پای به قزوین نهادند و با تشویق پادشاه هنردوست صفوی دست به کتابت آثار ادبی، علمی و آفرینش تابلونوشته‌های بدیع کردند. تلاش‌هایی که عصر طلایی خطاطی قزوین را رقم زد و قزوین را به یکی از پایگاه های مهم و شهرهای صاحب مکتب خوشنویسی در جهان اسلام تبدیل کرد.

یک استاد خوشنویسی قزوین در پاسخ به این پرسش چنین بیان می‌کند: در قزوین از ۱۰۵۰ سال پیش خط پیرآموز نوشته می‌شد و قزوینی‌ها با این خط کتاب صفات شیعه را نوشتند که برگ برگ آن در موزه‌های مطرح دنیا موجود است. سپس مالک دیلمی قزوینی در زمان شاه طهماسب صفوی ظهور می‌کند که در دوره خود خط نستعلیق را به

• سبک خوشنویسی نستعلیق قزوین به قدری در میان خوشنویسان سایر نقاط ایران شناخته شده است که اگر در نمایشگاه های هنری خوشنویسان هم استانی نامشان را در زیر نوشته خود ننویسند، هنرمندان دیگر شهرها به راحتی تشخیص می‌دهند که خط مزبور متعلق به کدام خوشنویس مطرح قزوینی است



● سبک آوازی قزوین در موسیقی

با اینکه بارها از مکتب موسیقی قزوین در رسانه‌ها و محافل هنری صحبت به میان آمده، اما کاوش‌های دقیق نشان می‌دهد که این عنوان چندان علمی نبوده است. در ضمن سبک قزوین در زمینه موسیقی آوازی که در دوره قاجار شکل می‌گیرد، سبکی مرده است و با آمیخته شدن با سبک‌های اصفهان و تهران هنوز زنده مانده است.

«حسین میثمی» استاد مطرح موسیقی قزوین در گفت و گو با پیام شهر ضمن تأکید بر اینکه قزوین صاحب سبک آوازی است، نه مکتب موسیقایی، می‌گوید: در دوره ناصرالدین شاه بعد از مطرح شدن تعزیه، نگاه‌ها بیشتر به سوی خوانندگان جلب شد و ناصرالدین شاه به اجرای تعزیه توسط نخبه‌های آواز ایرانی گرایش پیدا کرد.

او «ملا عبدالکریم جناب قزوینی» را شاخص‌ترین فرد در سبک آوازی قزوین می‌داند و می‌افزاید: این هنرمند بزرگ که شاگردان بزرگی چون اقبال آذر، عارف قزوینی و قربان خان شاهی را تربیت کرده، یکی از نوابع آوازخوانی و از ابداع‌کنندگان سبک آوازی قزوین است که شاخصه احساس و غریزه در تحریرخوانی اشعار است.

این پژوهشگر موسیقی ایرانی، قزوین را در زمره چهار شهر صاحب سبک آوازی در دوران قاجار و پهلوی برمی‌شمرد و ادامه می‌دهد: اوج خوانی، بلندخوانی، مطسول خوانی و مرکب خوانی از ویژگی‌های مهم سبک آوازی قزوین است و سبک قزوین نقش اصلی را در سادگی آواز داشته و تحریرخوانی را به بالاترین حد ممکن ارتقا داده است.

● **ملا عبدالکریم جناب؛ نظریه پرداز این سبک**
این استاد موسیقی قزوین، ملا عبدالکریم جناب را بزرگ‌ترین نظریه پرداز سبک آوازی قزوین معرفی می‌کند و می‌گوید: به جهت حضور این هنرمند بزرگ و دیگر هنرمندان موسیقیدان قزوینی در دوره ناصری، سبک آوازی قزوین پرآوازه‌ترین سبک آن روزگار بود و شناسنامه پربارتری از شهرهای دیگر داشت.

میثمی، ابوالحسن خان قزوینی معروف به اقبال آذر یا اقبال السلطان را از شاگردان بزرگ جناب می‌داند و عنوان می‌کند: این هنرمند تمام ردیف‌ها را نزد جناب آموخت و در ۲۲ سالگی همراه محمدعلی میرزا، ولیعهد قاجاری به تبریز رفت. خود محمدعلی میرزا شاگرد «جواد خان قزوینی» ملقب به کمانچه کش بود و در کودکی موسیقی را نزد این استاد فرا گرفته بود. جواد خان قزوینی تنها شخصی است که تحریری را به نام «تحریر جواد خانی» به نام خود ثبت کرده است.

وی می‌افزاید: وقتی محمدعلی میرزا به قزوین سفر می‌کند از جواد خان تقاضا می‌کند تا خواننده‌ای را به او معرفی کند تا همراه خود به تبریز برود و جواد

فرنگی) قزوین آفریده شده‌اند. همچنین در این دوره پرداختن به موضوع‌های روز زندگی و جامعه در نقاشی‌ها از اهمیت بالایی برخوردار شد و نگارگری در قالب اوراق تک برگ برای نخستین بار شکل گرفت.

اسدی با بیان اینکه مکتب قزوین مستقل از مکتب دوم نگارگری تبریز شکل گرفته است، می‌افزاید: رفت و آمد بازرگانان ایرانی و اروپایی به قزوین و سفارش‌های آنان، سبب رشد نقاشی اوراق تک برگ در قزوین شد و از این پس مکتب قزوین در ۴ حوزه تک پیکره نگاری، کتاب آرای، نقاشی دیواری و نقاشی تک برگ‌ها مسیر خود را ادامه داد.

● ویژگی نگاره‌های مکتب قزوین

مدیر نگارخانه مهروماه در مورد خصوصیات مکتب نگارگری قزوین نیز توضیح می‌دهد: در این مکتب برای نگارگران علاوه بر تصویر حیوانات، پرندگان، گل‌ها و درختان، اندام ظریف جوانان، درویشان و کشاورزان بیش از همه جلب توجه می‌کرد که چهره‌ها غالباً به گونه‌ای «سه رخ» تصویر شده و از نمایش چهره‌های «تمام رخ» پرهیز می‌شد.

اسدی در پاسخ به این سؤال که نگارگران مکتب قزوین، بیشتر به چه موضوعاتی توجه کرده‌اند، می‌گوید: این نقاشان، بیشتر سوژه‌هایشان را از میان اشخاص معمولی انتخاب کرده‌اند و البسه فاخری در نگارگری‌ها دیده نمی‌شود. به طوری که بین لباس‌های زنان و مردان، تفاوت چندانی در نگاره‌ها دیده نمی‌شود.

او با ذکر اینکه در آثار مکتب قزوین با توجه به آشنا شدن نقاشان ایرانی با نقاشی غربی، تاثیرهای نقاشی غربی جلب نظر می‌کند، ادامه می‌دهد: در این دوره کشیدن تک چهره‌ها رواج زیادی یافته و تصاویر طبیعت و شاهزادگان بیشتر تصویر شده است. همچنین ضمن توجه به موضوعات طبیعی و واقعی از شدت تزئینات و ریزه کاری‌ها کاسته شده است.

● نگارگران مشهور قزوینی

این هنرمند قزوینی «رضا طالقانی» (ضیع همایون)، «سیاوش بیگ گرجستانی»، «شیخ محمد»، «صادق بیگ افشار»، «میرزاعلی»، «میر سیدعلی»، «مظفرعلی»، «محمدی هروی»، «محمد قزوینی» و «میر مصور» را از نقاشان نام‌آور مکتب قزوین بیان می‌کند و می‌گوید: «میرزاعلی نقاش» (فرزند ارشد «سultan محمد نقاش») از نگارگران مطرح دربار شاه طهماسب است که با سفارش‌هایی که از سوی دربار دریافت می‌کرد، نخستین دیوارنگاره‌های این دوره را خلق کرد.

اسدی با ذکر اینکه میرزاعلی در حیطه تک پیکره نگاری نیز، نقاشی‌های درخوری آفریده است، می‌افزاید: روش ویژه بازنمایی این نگارگر از فضای پیرامون و عشق او به طبیعت، کاملاً متأثر از ویژگی‌های طبیعت قزوین، به عنوان باغشهری است که مملو از باغستان‌های مختلف با درختانی سرسبز بوده است.

وی «صادق بیگ افشار» را برجسته‌ترین نقاش مکتب قزوین عنوان می‌کند و ادامه می‌دهد: با اینکه تزئینات بیش از حدی که در نقاشی‌های درباری آن زمان رایج بود، ولی نگارگری‌های صادق بیگ افشار سرشار از سادگی است که از جهت موضوعی از نشان دادن زندگی‌های تجملاتی دور شده و زندگی واقعی را به تصویر درآورده است.

طوری که هنر «کتابت» (قالبی برای نوشتن کتاب در خوشنویسی) در زمان قاجار به اوج خود رسید. امروزه در زمینه‌های «قطعه نویسی»، «تابلونویسی» و خلق آثار بزرگ (در مساحت‌های بالای یک متر مربع) خطاطان قزوینی آثار ارزشمندی خلق کرده‌اند.

● مکتب نگارگری قزوین

با توجه به علاقه وافر شاه طهماسب به نقاشی و نگارگری، این پادشاه هنرمند و هنردوست گروه زیادی از نگارگران برجسته تبریز و هرات را به محل سلطنت خود دعوت کرد و از آن‌ها خواست که با خلق دیوارنگاره‌ها و آفریدن آثار در قالب کتاب آرای قزوین را به یکی از مراکز بزرگ هنر نگارگری تبدیل کنند. جریانی که البته بعد از مرگ شاه طهماسب و انتقال پایتختی به اصفهان رو به افول گرایید، آماده اثر آن تا به امروز باقی مانده است و بسیاری از نگارگران معاصر از اصول و انگاره‌های مکتب نگارگری قزوین پیروی می‌کنند.

یک کارشناس نقاشی درباره نحوه ایجاد مکتب نگارگری قزوین به پیام شهر می‌گوید: مکتب قزوین از زمان انتقال پایتخت به قزوین، توسط شاه طهماسب تا دوره انتقال پایتخت به اصفهان توسط شاه عباس اول را شامل می‌شود که از سال ۹۵۴ (به روایتی ۹۵۵) هجری قمری آغاز و تا ۱۰۰۶ هجری قمری ادامه می‌یابد.

«محمد اسدی» با اشاره به تجلی نظام فکری هر دوره در آثار هنری مربوط به آن، عنوان می‌کند: به علت وجود کاخ‌ها و دیوانخانه‌های گوناگون در قزوین که به تزئینات و مصورسازی نیاز داشتند، نقاشانی که از مناطق مختلف ایران در تبریز حضور داشتند، به قزوین منتقل شدند و مکتب قزوین از همین جا پا گرفت.

او با یادآوری اینکه این آثار امروز کمی دستخوش آسیب شده‌اند، می‌گوید: جلوه زنده و قابل تماشا برای عموم نگارگری مکتب قزوین، دیوارنگاره‌هایی هستند که بر دیوارهای کاخ چهلستون (عمارت کلاه



● به علت وجود کاخ‌ها و دیوانخانه‌های گوناگون در قزوین که به تزئینات و مصورسازی نیاز داشتند، نقاشانی که از مناطق مختلف ایران در تبریز حضور داشتند، به قزوین منتقل شدند و مکتب قزوین از همین جا پا گرفت



«سیدمجتبی نبوی» و «مهدی معتمدی» این کارخانه بزرگ قالیبافی را با بیش از هزار بافنده قزوینی، تبریزی، کاشانی و همدانی در کاروانسرای «اقامعصوم» برپا کردند.

ژوله، مهم‌ترین مقصد صادراتی فرش‌های اعتماد را کشور آلمان عنوان می‌کند و می‌افزاید: به همین خاطر برخی از طراحان فرش دستباف این شرکت، آلمانی بودند که فرش‌های ابریشمی و «گل فرنگ» طراحی و تولید می‌کردند. متأسفانه با یورش متفقین به ایران در سال ۱۳۲۰، رکود اقتصادی و توقف جریان صادرات به آلمان سبب تعطیلی کارخانه اعتماد شد.

او با یادآوری اینکه یک سال بعد، سیدمجتبی نبوی، شرکت فرشبافی «سلامت» را راه اندازی کرد، ادامه می‌دهد: البته این شرکت به همراه کارخانه‌های قالیبافی شاهرودی، استاد صادق و کارگاه قره‌باغی که در سرای سعدالسلطنه قرار داشتند، به علت هرج و مرج کشور و اوضاع اسفناک اقتصادی، در سال ۱۳۲۲، یکی پس از دیگری تعطیل شدند.

• نقوش فرش قزوین

ژوله نقوش «شاه عباسی»، «ظل السلطانی»، «لچک ترنج»، «شکارگاهی»، «قاب قابی» و «حاج خانمی» را از جمله نقوش فرش قزوین از دوران صفویه تا امروز می‌داند و می‌گوید: طرح لچک ترنج در فرش قزوین درست مانند فرش‌های کاشی (کاشانی) است، با این تفاوت که در قالی قزوین، نقش مایه‌های گل پسته، برگ مو و خوشه انگور (محصولات باغی استان) حضور چشمگیر و پررنگی دارند. او با بیان اینکه فرش‌های اعتماد و سلامت به ۲ سبک «فارسی» و «ترکی» بافته می‌شدند، ادامه می‌دهد: در مجموع فرش قزوین ریزبافت، تیره و خوش جنس است که از مزایایی مانند رنگ ثابت (گیاهی) و نقشه‌های ممتاز بهره می‌برد.

از دار به نام «دارگل» در روش فرشبافی قزوینی‌ها، قدمت این شیوه را تا شروع دوران یکجانشینی بشر افزایش می‌دهد.

«تورج ژوله» دوره حکومت شاه طهماسب یکم صفوی را آغاز رشد و رونق هنر قالیبافی در قزوین وصف می‌کند و می‌افزاید: از زمانی که این پادشاه صفوی، قزوین را به عنوان پایتخت ایران انتخاب می‌کند، علاقه شاهزادگان صفوی به این هنر و حمایت درباریان از قالیباغان سبب افزایش چشمگیر کارگاه‌های فرشبافی شد و و بسیاری از فرش‌ها به سفرای کشورهای اروپایی هدیه شد.

• قالی اعتماد

این کارشناس فرش، ظهور کارخانه قالیبافی «اعتماد» در دوره پهلوی اول را مهم‌ترین تحول صنعت فرشبافی قزوین می‌داند و می‌گوید: بنا به آنچه که در کتاب «باب الجنه» (مینودر) آمده، در سال ۱۳۰۹ خورشیدی، ۲ تاجر قزوینی به اسامی

خان هم ابوالحسن خان قزوینی یا همان اقبال را به او معرفی می‌کند. اقبال بعد از تبریز به تفلیس سفر می‌کند و در آنجا از هر فرصتی برای حفظ و ضبط آثار خود روی صفحه استفاده می‌کند.

• مکتب فرشبافی قزوین

فرشبافی و بافت قالی از هنرهای باسابقه طولانی در قزوین است و قدمت آن به ۱۲۰۰ سال پیش و در مناطق باستانی مانند بخش دشتابی، به دوران نوسنگی می‌رسد. با این همه پیشینه بافت فرش‌های امروزی قزوین به بیش از ۴۰۰ سال می‌رسد که از زمان سلسله صفویان و پایتخت شدن قزوین آغاز شده است.

یک پژوهشگر باسابقه حوزه فرش «سه پودبافی» (نوعی بافت ابتدایی) را از ویژگی‌های فرش‌های کهن دیار قزوینی می‌داند و به پیام شهر می‌گوید: این گونه از بافت استمرار سنت قالیبافی قزوین در ۱۲ قرن اخیر را نشان می‌دهد. همچنین وجود نوعی



• فرشبافی و بافت قالی از هنرهای باسابقه طولانی در قزوین است و قدمت آن به ۱۲۰۰ سال پیش و در مناطق باستانی مانند بخش دشتابی، به دوران نوسنگی می‌رسد

آئینه آئین

• محمدعلی حضرتی

این شهر که آئینگی اش آئین است
شهر هنر و حکمت و موسیقی و شعر
میراث هزاره های بس دیرین است
خاک خط و خوبی و خدا، قزوین است

شهر انگشتی چارنگین

• سید محمد حسین ابوترابی

گفتند دیار مومنینی قزوین!
با چار پیمبری که در خودداری
شایسته ی توست این چنینی قزوین!
انگشتی چارنگینی قزوین!
در نقشه چهار شهر از یک ایل اند
شیراز و قم و مشهد و قزوین با هم
شایسته ی احترام جبرائیل اند
از برکت حضرت رضا(ع) فامیل اند
این شهر که بی کبوتر و گنبد نیست
گلدسته ی حضرت رضا(ع) را دارد
هر کس که به آن پناه آرد، درد نیست
قزوین به همین سبب، کم از مشهد نیست

شهر من قزوین

• فریده رجبی

ای نشسته کوهسارت باشب خلوت نشین
در شب پرواز هایت رازهایی ماندگار
ای درون سینه ات آوازهای زندگی
مهد تو پرورده مردان و زنان نامدار
از وحید واله و واعظ گرفته تا خلیل
تا دبیر و دهخدا، درویش و زرین تاج ها
عارف و مهدی، رفیع و سنجر و قاضی و صدر
دشت هایت پر نهال رنج و سرو ابتکار
بر سر دروازه هایت رایت آزادی
سفره ی خاکت پر از نقش و نگار زندگی
می تپد در چشم هایت نبض بیداری هنوز
ای میان باغ هایت، آفتاب خوشه چین
دردل اندیشه هایت، آرزویی آتشین
در نهیب چشمه سارت لحظه هایی پرطنین
دشت تو رویانده شمشیر و قلم در آستین
کیمیایی از سخن در سینه اش دارد زمین
در کنارت هست؛ هستی دردل ایران نگین
مسند گرم ادب را کرده والا و وزین
کوچه هایت پرطنین از نغمه های دلنشین
در حریم قدسی تو عاشقان راستین
دست دهقان تو از اشک شقایق ها عجین
شهر من قزوین! به عشق لایزال آفرین

شفای سبز

نذرا مزاده سلطان سید محمد (ع)

• شیما تقیانپور

دست من وضریح تو و یک شقایق سبز
من پایه پای کودکی ام باز آمدم
بوی گلاب می وزد اینجا، گلاب و اشک
مادر بزرگ، دست مرا می زند گره
تکثیری می شوند و به پایان نمی رسند
مانده است یادگار از آن روزها هنوز
بگذار باز هم بوزد عطر چشم هات
دست مرا رها مکن ای خوب تا ابد
انگار بازمی وزد اینجا هوای سبز
دست مرا همکن ای دست های سبز
بوی گلاب و نقل و وحنا و دعای سبز
بادست های سبز و بزرگ خدای سبز
در چشم های آینه ها، رد پای سبز
در شعر هام دست تو و واژه های سبز
دروازه های ساده ی بی ادعای سبز
بگذار مستجاب شود این دعای سبز





تصویرهای شتابان

● جواد مجابی

برای گم شدن زاده شدم
در شهری که گم شده بود
پیش از من تاریخش
و همی ست این که
آینه نگه دارد بیش از یک آن
تصویرهای شتابان را
مرا کلاغ می آمد ناهنجار
اما می بُردم
بر برف قارقارش
به شهر پسته وانگور
از گوشت تیره ی شاهانی
خورشید غایب مستان
می گذارند
تا از سبزی پسته به طعم سرخش
باغی باشم شکفته
با کودکان سربه هوا
مرا کلاغ می آورد
به جایی که می پنداشتم
خواب و خاک من آنجاست
هنجار چیست؟
به خواب رفتن در برف، توی تابستان؟
و برگشت به آنجا
که هرگز نبوده ای
کلاف آوای کلاغ
باز می شود
در هوای برفین اش
باغی روشن می گشاید در
بابوته ها و شاخه های مستش
شهری باتن گرم و شیرین انگور، تابستان لذت سوزان
بایبیشه های پسته ای و عنابی افق را دور می زند
تا در آسمان زمستانی محوشود
چنین که از خود آواره گشته ام
شهری مرا جز افسوس، آیا هست؟
بربال راز خویش می بردم
باز
می شوم از دست

هایکوهای باغستان

● مجید بالدران

۱
کلاغی نشست
کفتری پرید
باغستانِ عریان.
۲
شب آبیاری
نیمه کاره ماندند
خروش رودخانه و فانوس پیر مرد
۳
شکوفه های خوش رنگ
دست به دامن باغ هازده اند
بی اعتنایی تندباد.
۴
زنده ترین پسته زارها
نگران انتظار می کشند
انتشار جاده آسفالت را
۵
چوبی، آجری، حلبی
آله ۱ سراپا عرق آلوداست
ظهرشانی پزان.

۹۶

آله ، باغبانها آلاچیق مانند ی را از شاخه های
درختان، در تابستان در نقطه مناسبی برای دیده
بانی ترتیب می دهند که آنرا «آله» گویند و از
داخل و خارج آله، مراقب هستند که چهار پایان
داخل باغ های محصول دار نشده یا پرندگان
به محصول حمله نکنند یا سارقین برای بردن
محصول به باغها وارد نشوند. در اینجا منظور مطلق
استراحتگاه موقت باغبانهای اصیل باغستان
قزوین است.

از قزوین تا نیاوران!!

● بهاءالدین خرمشاهی

در خطه ی طنز خیز قزوین
گویند عبید و ده خدائیز
این شعر روان من روانی ست
در طنز سه چارتن تکاور
یک عده به شعر صد تاپیک غاز
یک عده دلاورند در طنز
یک عده که طنز می شناسند
بنشسته به زیر پای بنده
گویند تو بچه ی عبیدی
گویند تو مثل ده خدایی
یک عده ز ترس دین و ایمان
گویند ز خیر طنز بگذر
یک عده چونبند حرف نشنو
از عقل مرخصی گرفته
این یک دوسه مشتری
یک عده به عکس چون گل آقا
یا چون نبوی و همچو عمران
مارابه هزار طرز و ترفند
معاشق مردمیم و امید
مردم به عبار سنجی طنز
تا با اختران صدای مارت
دلدهای طنز ده خدایی

گویند سه تن پیمبرانند
خرم شده مزه می پرانند
هر چند که خلق منکرانند
توسن صفت ولگد پرانند
عمری ست که غاز می چرانند
یک عده به عکس دلبرانند
از ما وز بنده بهترانند
بعد از یقه، سینه می درانند
یک عده ز نسل دیگرانند
یارب که به من بیاورانند
با بنده و طنز سرگرانند
کاهلش همگی سبک سرانند
از شدت مصلحت کرانند
از نام و زنگ بر کرانند
مارا با این دوسه حرف می پرانند
در راهم دام گسترانند
مانند زورویی و برانند
خواهند به پیشتر برانند
دل داده ی خویش رانراند
بس بی طرفانه داورانند
یه عده به فکر خاورانند
از قزوین تا نیاورانند

ریشه در خاک شاخه در افلاک

● رضا اراقیان

ریشه در خاک، شاخه در افلاک
پاک فرزند خاک قزوینیم
پُشتمان حرفِ مُف ۱ زیاد مَزَن ۲
اون چیزای کی مِگن ۳ نه ایم اینیم

بر خلاف درختای سنجد
صافِ ساده بی غل غش روراس
رُک پوست کنده حرفار مَزینم
مِگیم اوشقونج نِگیم ریواس

یه پارامان ۴ برای خویش قوما
یارِ غمخوار از دل جانیم
یه پارامان میان نزدیکا
نادوانای دور پاچانیم ۵

آشنا هامان نمتانیم ۶ ببینیم
با غریبا شدیم جیجی باجی ۷
مشدی باشیم خیلی لوطی تریم
وای از اونروز کی ۸ ما بشیم حاجی

هر چی هستیم مشدی یا حاجی
خادم بی نظیر مهمانیم
بد نیادا کی بگذرد بهشان
از دم در اسیر مهمانیم

دورشان از علاقه خدمت
ریز ۹ مِچرِخیم عین پروانه
بس کی عزت تپا نشان ۱۰ کردیم
مهمانانمان شدند صابخانه

هَمَشانم ۱۱ هزار ماشالا بیار ۱۲
نه خیال کن کی اینجا مهمان
هر کی ۱۳ از هر جا اومد اَس ماند اَس
شاهدش بچه های گیلان

هر کسی اومد اَس خودش دید اَس
نِگیمان کی ما اَیم بَلیم ۱۴
حَلیمان خیلی بیشتر از علم اَس
از هَلِ اَس نِمِپریم تو هَلیم ۱۵

تو هَلیم صاحب دوتا سبکیم
خودت اهل دلی و می دانی
دومیش شیوه نظام وفاس ۱۶
اولیشم عبید زاکانی ۱۷

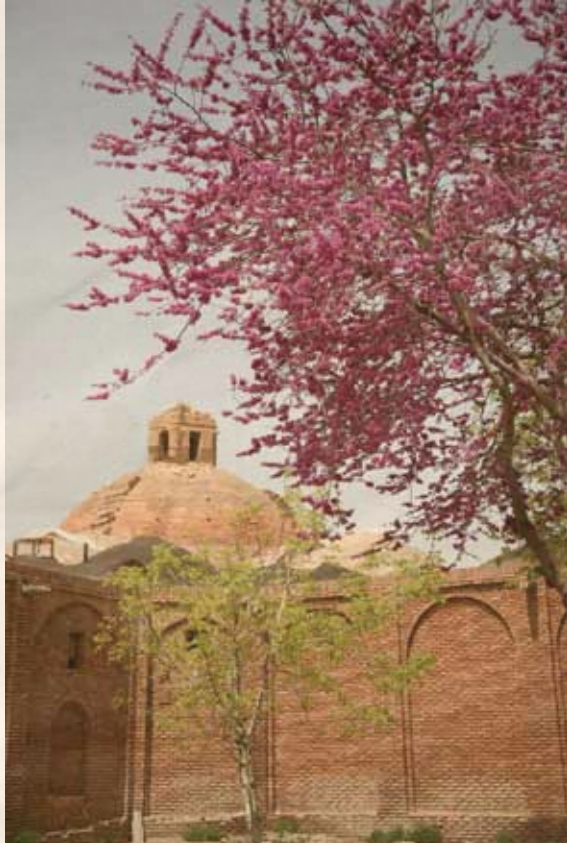
بی حصار اَس باغمان ۱۸ یعنی
دست دل واز ۱۹ چشم دل سیریم ۲۰
آب می چیکد یه چیکه ۲۱ از دَسمان ۲۲
مِث قاشق نه عین کفگیریم ۲۳

اولین صفت بزرگان
پاکی خدمت اَس اخلاص اَس
شاهد اولش محمد علی ۲۴
بعد از اون اکبر اَس ۲۵ عباس اَس ۲۶

میر مشق و عماد خط خوشیم ۲۷
دخوی نکته سنج طناریم ۲۸
عارف مست کوچه تصنیف ۲۹
آذر اَسمان اوازیم ۳۰

هر کسی دل به مهر ما داد اَس ۳۱
روزگار ش سیا و ناخوش نیست
سمت قزوین میبای ۳۲ بیا و نترس
اینجا مینودراس غریب کُش نیست ۳۳

● عکس: مجید نورا... پور



● واژه نامه:

- ۱ مُف : مفت
- ۲ مَزَن : می زنند
- ۳ کی مِگن : که می گویند
- ۴ یه پارامان : یک گروه از ما
- ۵ نادوانسای دورپاچان : نادان های دور پاش (کنایه از کسی که خیرش به نزدیکانش نمی رسد)
- در ساختمانهای قدیمی از ناودانهای بلندی استفاده می شد که آب باران را با فاصله زیادی از دیوار ساختمان می ریخت (
- ۶ نمتانیم : نمی توانیم
- ۷ با کسی جیجی باجی شدن : کنایه از خودمانی شدن
- ۸ کی : که
- ۹ ریز : پی در پی
- ۱۰ عزت تپان : کنایه از احترام گذاشتن فوق العاده به کسی
- ۱۱ هَمَشانم : همه آنها هم
- ۱۲ بیار : بی عار
- ۱۳ هر کی : هر کسی
- ۱۴ اَیم و بَلیم : این چنین و آن چنان هستیم
- ۱۵ هَلیم : نوعی آش که از ترکیب گندم پوست کنده و گوشت می پزند
- ۱۶ نظام وفا : نام گذری در خیابان سعدی قزوین که یکی از مراکز فرآوری و فروش آش هَلیم در چهار راه آن واقع است
- ۱۷ عبید زاکانی : نام خیابانی در قزوین که یکی از قدیمی ترین مراکز پخت و پز و فروش آش هَلیم در آن واقع است
- ۱۸ باغمان : باغ هایمان
- ۱۹ دست دل واز : کنایه از بخشندگی ، گشاده دستی و بلند نظری
- ۲۰ چشم دل سیر : کنایه از کسی که اعتنایی به مال دنیا ندارد
- ۲۱ چیکه : قطره (می چیکد : می چکد)
- ۲۲ دَسمان : دستمان
- ۲۳ مِث قاشق نه عین کفگیریم : کنایه از کسانی که خیرشان به دیگران می رسد . آنها مانند قاشق نیستند که همه چیز را برای خود نگه می دارد بلکه مانند کفگیر به دیگران می بخشند
- ۲۴ محمد علی : اشاره به نام کوچک شهید بزرگوار محمد علی رجایی رئیس جمهور فقید
- ۲۵ اکبر : اشاره به سرور آزادگان سید علی اکبر ابوترابی
- ۲۶ عباس : اشاره به خلیان شهید سرلشکر عباس بابایی
- ۲۷ اشاره به میر عماد سیفی قزوینی بزرگترین خوشنویس نستعلیق ایران
- ۲۸ اشاره به استاد علامه علی اکبر دهخدا آزادیخواه و طنز نویس بزرگ دوره مشروطه که چرند و پرند را در روزنامه ی صور اسرافیل با امضای دخو چاپ می کرد
- ۲۹ اشاره به شاعر ملی ایران زنده یاد ابوالقاسم عارف قزوینی
- ۳۰ اشاره به ابوالحسن خان اقبال آذر قزوینی استاد آواز در موسیقی ایرانی
- ۳۱ دادَس : داده است
- ۳۲ میبای : می آیی
- ۳۳ مینودر : اضافه مقلوب «در مینو» به معنی دروازه ی بهشت که اشاره به حدیث «باب الجنه» دارد که بر اساس آن پیامبر اکرم (ص) قزوین را دری از در های بهشت خوانده است و نام میدان بزرگ در ورودی شرقی شهر است که به خاطر حادثه آفرینی ناشی از مشکلات هندسی به میدان غریب کُش شهرت یافته بود



- مدیرکل میراث فرهنگی از راه‌های نرفته برای توسعه قزوین می‌گوید
- قزوین توسعه یافته محقق شده است؟





عکس: فاطمه آسیانها

رخ نمی‌داد. آقای اصلانی چون در سازمان برنامه و بودجه زنجان کار کرده بود کاملاً با قزوین آشنا بود توانایی‌ها و ظرفیت‌های قزوین را می‌شناخت. یک آدم برنامه‌ریز بود ولی متأسفانه یکی از معاونت‌های وقت استانداری که باید تمهیداتی را برای تاسیس سازمان برنامه فراهم می‌کرد با برخورد ناپسندی که با آقای اصلانی داشت باعث شد ایشان رفتند و بنیان مدیریت قزوین و آینده قزوین که سازمان برنامه و بودجه باید آن را پی‌ریزی می‌کرد مخدوش شد. با یک رویکرد هیأتی شروع به کار کردند و بعد مشکل بزرگ‌تری که ایجاد شد در انتخابات شوراهای چه شورای اول و چه شورای دوم افرادی که از توانایی برنامه‌ریزی شهری برخوردار باشند ورود نکردند و شورا تبدیل به جایگاه چهره‌های سیاسی شد و آدم‌های سیاسی در شورای شهر برای شهر برنامه‌ریزی می‌کردند که پیشتر، هیچ ریل‌گذاری برای آن نشده بود. این‌ها هیچ ذهنیتی از شهر نداشتند و شاید این عبارت چندان خوشایند نباشد اما با شهر یک معامله بدوی صورت گرفت. با اطمینان می‌توانم بگویم که بسیار عوامانه به شهر نگاه شد. در این سال‌ها قزوین بسیار آسیب دید. خشت اول هم که در سازمان بودجه کج گذاشته شده بود. در شورای دوم هم یک نگاهی مطرح شد که محصول توهم بود و اصلاً واقعیت‌گرا نبود و با مبانی شفاف‌سازی و نظریه‌هایی مثل ظرفیت زمین، آب و خاک سازگاری نداشت. بحث کلان شهر کردن قزوین و شهوت شهردار کلان شهر بودن برای گرفتن بودجه از وزارت کشور.

به جای آن که یک نظام خودبسند می‌توانی بر درآمدهای پایدار شهری را سازماندهی کنند به سویی رفتند که شهر را وسعت دهند و برای این وسعت دادن به قزوین هیچ برنامه‌ای نداشتند. نقاط شهری تازه‌ای که در دل شهر قزوین شکل گرفت فاقد استانداردهای حداقلی بود. مثلاً به مینور فقط مجوز بلوک سازی داده شد بدون اینکه به نیازهای کسانی که می‌خواهند در این بلوک‌ها زندگی کنند توجه شود پیش بینی برای فضای سبز، مسجد، مدرسه، مرکز خرید نشده بود. ساکنان مینور مجبور بودند برای تامین نیازهای خود به قزوین بیایند.

حتی برای دفن اموات کاری صورت نگرفت. قزوین را به شهری ۴۰۰ هزار نفری تبدیل کردند که الگوی گورستانش هم بهشت زهرا بود و در پایین شهر قرار داشت و برای یک مجلس ختم جمعیت به سمت جنوب گسیل می‌شدند. این نوع برنامه‌ریزی شهری اصلاً با مبانی شهرسازی مدرن و با تاریخ هم سازگاری ندارد. در گذشته پیرامون قزوین مزار بوده و هر کس در محله خودش به خاک سپرده می‌شد. ما نه برای مرگ شهروندان برنامه داشتیم نه برای زندگی‌شان و این روند به قزوین بسیار لطمه زد. رویای کلان شهر شدن باعث شد کیفیت شهرنشینی و شهری خدشه دار شود؛ کیفیتی که از دهه ۴۰ با سیل مهاجرت‌ها آسیب دیده بود.

● **مهاجرت‌های گسترده دهه ۴۰ به دلیل ساخت شهر صنعتی البرز و پادگان ارتش بود؟**
به نظرم پادگان کمتر آسیب زد، آن‌ها قشر خاصی بودند که در فضای مشخصی زندگی می‌کردند و

مدیر کل میراث فرهنگی از راه‌های نرفته برای توسعه قزوین می‌گوید

ضد شهرهای شهری

● شهر کالبدی زنده است، روح دارد و اتفاقاتش برای شهرنشینان خاطره جمعی و تعلق خاطر می‌سازد، گاهی شهرها در تلاطم دوران، نامهربانی می‌بینند و تاب می‌آورند و گاهی به تاریخ می‌پیوندند. قزوین شهری کهن است با سابقه یکجانشینی مستمر ۹ هزار ساله. تغییرات بسیاری را تاب آورده تا اکنون ما را در خود پناه دهد؛ اما پس از استان شدن روندی را شاهد است که هر روز زخمی بر چهره‌ی کهنش می‌نشانند؛ قزوین به سختی تنفس می‌کند، از هویت اصیل خود روز به روز خالی‌تر می‌شود و جراحی‌اش انگار برای شهروندان عادی شده و عادت آفت است. در هر جا و هر کس نابودی را تسریع می‌کند. برای دانستن چرایی اینکه از کجا قزوین راه دیگری را در پیش گرفت که با هویتش در تناقض بود با مدیر کل میراث فرهنگی استان قزوین گفت‌وگو کردیم؛ مدیری که از ابتدا در جریان تغییرات شتاب‌زده تحت عنوان توسعه قزوین بوده و تلاش کرده، انحرافات و آسیب‌ها را بشناساند. آسیب‌شناسی توسعه قزوین محور گفت‌وگو است.

● **چطور شد که قزوین به وضعیت کنونی رسید، زمانی به دنبال استان شدن بودیم اما در حال حاضر این نکته مطرح است که آیا استان شدن به ضررمان تمام نشد، چرخ‌های توسعه از روی اصالت در حال عبور است. ما به ساختمان و پل و بزرگراه درون شهری نیاز داریم اما به چه قیمتی، به قیمت از بین رفتن فرهنگ و تاریخ؛ پس از این با آسیب‌های ناشی از توسعه چه باید بکنیم؟ از سوی می‌خواهیم شهری مدرن باشیم و از سوی دیگر از تاریخ و سنت برای گسترش گردشگری استفاده کنیم. محلات قدیمی و اصیل را نابود می‌کنیم و دچار تناقض‌های زیادی هستیم.**

فکر می‌کنم سیر استان شدن قزوین ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود یعنی ما باید استان را تشکیل می‌دادیم. بیشتر شیریه جان قزوین مکیده می‌شد و در جای دیگر مصرف می‌شد. به این جهت اصل مسأله را انکار نمی‌کنیم. ولی واقعیت این است که مثل بسیاری از تحولات اجتماعی دیگر؛ ما می‌دانستیم که خواسته‌های کوتاه‌مدت‌مان چیست اما برای مدیریت درازمدت هیچ برنامه‌ای

نداشتیم. در این مقیاس، هم ما می‌گفتیم باید استان شویم اما این که این استان پس از استان شدن چگونه مدیریت شود و چه سیاست‌گذاری‌های در آن شکل بگیرد مطابق برنامه نبود و اصلاً از اندیشمندان قزوین هم برای این کار استفاده نشد. در سال ۷۱ سمینار رشد و توسعه استان برگزار شد و دو سال بعد نیز سمینار دوم برگزار شد، بنا بود که ما از جامعه‌ی دانشگاهی، مشاهیر و بزرگان قزوین دعوت کنیم که تجربیاتشان را مطرح کنند و خطوط فرهنگی و اجتماعی استان با یک نگاه جامع تامین شود ولی سنگ بنای این کار به لحاظ مدیریتی و سیاست‌گذاری‌ها از ابتدا اشتباه گذاشته شد. ما یک فرصتی داشتیم برای تاسیس سازمان برنامه و بودجه که بعدها شد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. به خاطر دارم فردی که برای تصدی مسوولیت این سازمان از زنجان به قزوین آمد قزوین را خیلی خوب می‌شناخت. قزوینی نبود ولی مدیریت وقت قزوین به او اجازه حضور نداد و شب‌ها در ماشین می‌خوابید در حالی که بسیار ورزیده بود. آقای اصلانی اگر در قزوین ماندگار می‌شد و پایه سازمان برنامه و بودجه را می‌گذاشت چه بسا بسیاری از اشتباهات

● **به جای آن که یک نظام خودبسند می‌توانی بر درآمدهای پایدار شهری را سازماندهی کنند به سویی رفتند که شهر را وسعت دهند و برای این وسعت دادن به قزوین هیچ برنامه‌ای نداشتند**





فرهنگ سطح بالایی داشتند. شهر صنعتی شهر کارگری بود که به کیفیت شهر ضربه زد. در گذشته هم قزوین مهاجرپذیر بوده ولی افرادی که به قزوین مهاجرت می کردند برای تحصیل، بازرگانی و تجارت می آمدند. یعنی با خودشان چیزی می آوردند و جزئی از شهر می شدند. ولی جمعیت کارگری هیچ تعلق خاطری به شهر نداشتند و همیشه می خواستند به تهران بروند و قزوین برایشان حکم سکوی پرتاب داشت. اینجا کارگری می کردند تا پولی جمع کنند و به تهران بروند.

● **عدم تعلق خاطر به قزوین بسیار به شهر آسیب زده است قبلاً خانواده‌های قزوینی با همدیگر هم پوشانی داشتند و اصالت وجود داشت ولی بعد بین این خانواده‌ها گسست اتفاق افتاد و غیربومی‌ها تاثیر خودشان را گذاشتند.**

مبحث اجتماعی آسیب خانواده در حال حاضر بسیار عمیق تر است و تنها به قزوین هم محدود نمی شود. در افزایش بی رویه جمعیت بنیان خانواده آسیب دید. در کمتر از ۳۰-۴۰ سال سه برابر افزایش جمعیت را شاهد هستیم. مدار تربیتی و عناصر مقدم خانواده از بین رفت. طرف ناگزیر بود خودش را با یک تراز اقتصادی و اجتماعی هماهنگ کند بنابراین باید سراغ شغل دوم می رفت و گاه سوم و این دوندگی بسیار برای به دست آوردن مثلاً کمی از زندگی باعث قربانی شدن کیفیت شد و اولین چیزی که از بین رفت تربیت بود. مثلاً پدرم هر شب از ما می خواست که مثنوی بخوانیم، حافظ بخوانیم دور هم جمع می شدیم و بحث می کردیم و این ارتباط شکل می گرفت. محبت‌ها ابراز می شد در حال حاضر ابراز محبت به کالا تبدیل شده و پدر برای اینکه ابراز محبت کند برای فرزندش لباس می خرد؛ دوچرخه و ماشین می خرد. جای ارزش‌ها را کالا گرفت. ارزش‌های کیفیتی به نمادهای کمی تبدیل شدند. و همین‌ها نمادهای کمی در ساختار

آن‌ها تیر خلاص را به ساختار اجتماعی زدند و باعث شدند خانواده‌های اصیل کمتر رغبت داشته باشند در بافت تاریخی زندگی کنند.

● **بله تخریب محله فقط این نیست که ساختمان‌ها را از بین ببریم بلکه خانواده‌ها و آدم‌ها بیشتر آسیب می بینند. دو تا مهندس که ممکن است اصلاً قزوینی هم نباشند تصمیم می گیرند محله اصیلی مثل دباغان را تخریب کنند و به این فکر نمی کنند که ساکنان این محله جد اندر جد اینجا زندگی کرده‌اند و نمی توانند در محله دیگری زندگی کنند.**

بله این‌ها را از هست و نیست ساقط کردند و به نظرم یک روندی وجود داشت که مدیران شهری به سرنوشت شهروندانشان هیچ پایدی نداشتند.

● **البته نکته‌ای که شما اشاره کردید فقط مختص تخریب محلات نیست بلکه انسان در شهر غریبه شده و اصالت به اتومبیل داده شده است. دیگر در بسیاری از نقاط قزوین نمی توان پیاده عبور کرد.**

مشکل اینجاست که کسانی که در راس تصمیم گیری‌های شهری نشستند و القاب دکتر و مهندس هم به خودشان دادند پدیده شهر را مطلقاً نمی شناختند و تنها تصورشان از شهر کارگاه ساخت و ساز بود. تا جایی که در قزوین تنها به دنبال این بودند که چطور شهر را بفروشند تراکم بفروشند و اگر طرف خلاف کرد چقدر از خلافتش پول بگیرند. تمام این‌ها، روش‌های ضدشهر را ترویج کرد. در صورتی که الان شهرسازی دنیا به سمتی می رود که برای شهروندان خاطره جمعی بسازد.

یک جریان سوداگری در قزوین وجود دارد و سوداگری یک پارادایم است که آدم‌های مختلف با اهداف مشترک را به هم می‌رساند. همه این‌ها زمین بازند و به شهر به عنوان جایگاهی برای ایجاد تعلق خاطر مشترک نگاه نمی‌کنند. کسی که انگیزه زندگی در شهر داشته باشد بالاخره برای حفظش می‌جنگد ولی بسیاری از مدیران انگیزه ندارند و به همین دلیل شهر را از بین می‌برند و می‌کشند. من تعبیر باغ‌کشی و شهرکشی را همیشه برای این‌ها به کار می‌برم.

مدیریتی شهری هم وارد شد.

● **در حال حاضر با مفهوم محله کمتر آشنا هستیم در قزوین انگار محله‌ها از کارگردشان تهی شده‌اند.**

البته نظریه‌های شهرسازی جدید نیست و متعلق به ۲۰-۳۰ سال پیش است اما ما مجبوریم الان مطرحشان کنیم چون روند بلدوزری مدیریت شهری داشت ساختار محله‌ای را ویران می‌کرد. در این بازخوانی‌ها ما نمی‌خواهیم از «کالاشهر» دفاع کنیم من همیشه گفتم شهر با شهروندانش شهر می‌شود. اما ما روی حفظ بافت تاریخی تاکید داریم. به دلیل اینکه در بافت تاریخی رویدادهایی شکل گرفته که خاطره جمعی شهروندان یک شهر را ساخته است. اگر می‌گوییم محلات را حفظ کنید فقط حفظ فضای فیزیکی نیست چون در آن کالبدی روحی جریان دارد که الان در شهرها گم شده است. ولی



● **ما روی حفظ بافت تاریخی تاکید داریم. به دلیل اینکه در بافت تاریخی رویدادهایی شکل گرفته که خاطره جمعی شهروندان یک شهر را ساخته است**



قزوین توسعه یافته محقق شده است؟ شهر نشینان شهر گرا

● شیمیا شاهین فر

زندگی در قزوین، برای قدیمی ترها، با معنای سرزندگی، طراوت و آرامش عجین بوده است. آن‌ها خوب به یاد می‌آورند که سال‌ها پیش، زندگی در همین شهر کوچک برای بسیاری آرزو بود. تلاقی مزایای بزرگ‌ترین باغ‌شهر دنیا با معماری منحصربه‌فرد، آب‌وهوای ملایم و سابقه فرهنگ و تمدن شهرنشینی، قزوین را به انتخابی بی‌نظیر برای زندگی و تجارت تبدیل می‌کرد. قزوین جایی برای زندگی بود و این را اقوام مختلف به خوبی دریافته بودند. اگرچه در مقایسه با بسیاری از شهرها وسعت چندانی نداشت اما تحقیق زیادی لازم نیست تا مشخص شود همین شهر به اصطلاح نقلی، توانسته بود به آرمان‌شهر اقوام لر، کرد، فارس، ترک و ... تبدیل شود. اما این مسیر شکوفایی به همین ترتیب ادامه نیافت. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که قزوین از زمانی که در مسیر رشد شتابزده قرار گرفت، نتوانست به همان اندازه مسیر شکوفایی را طی کند. در این بازه اگر چه

قزوین توانست به امتیاز استان شدن دست پیدا کند و این امتیاز موقعیت‌های اقتصادی زیادی را برای این استان به ارمغان آورد، اما هنوز هم نمی‌توان ادعا کرد این فرصت‌های اقتصادی در جهت منافع بلند مدت استان بوده یا نه! و آیا این مسیر تنها رشد را برای استان به ارمغان آورده یا نیم‌نگاهی هم به توسعه و حتی فراتر از آن توسعه پایدار داشته است؟ برای شهری در همسایگی تهران که برخی آن را حیاط خلوت تهران می‌دانند، این همسایگی چه اثری در روند پیشرفت قزوین داشته است؟

● رشد، پیشرفت و توسعه

مدیر مطالعات و پژوهش شهرداری قزوین در این‌باره می‌گوید: «برای آن که بفهمیم قزوین در مسیر رشد و با توسعه حرکت می‌کند، ابتدا لازم است این واژه‌ها را بشناسیم. واژه دیگری میان رشد و توسعه قرار دارد و آن پیشرفت است. اگر بخواهیم با مثال این مفاهیم را تعریف کنیم می‌توان گفت همین ساختمانی که ما اکنون در آن نشسته‌ایم اگر از این اندازه بزرگ‌تر شود، مفهوم رشد دارد. اما اگر در همین ساختمان محتوای بهتری قرار دهیم و آن را تجهیز کنیم، پیشرفت

کرده‌ایم. در صورتی که هم‌زمان هم رشد فیزیکی و هم رشد محتوایی در کمیت و کیفیت داشته باشیم می‌توانیم نام توسعه را بر آن بگذاریم.»
عباس کشاورز صفیئی، در ادامه توضیح می‌دهد: «رشد گام اول و مبحثی کمی است و در مقابل، پیشرفت بر اساس کیفیت سنجیده می‌شود اما توسعه ترکیب این ۲ با هم است.»

او با اشاره به ابعاد توسعه در شهر قزوین، اضافه می‌کند: «وقتی در مورد توسعه یک شهر، صحبت می‌کنیم نمی‌توانیم موضوعاتی مثل شرایط جغرافیایی، اسناد فرادست، وظایف و پتانسیل‌های شهر و منطقه را در نظر نگیریم. پیش از استان شدن، قزوین زیر مجموعه زنجان بود و همه سیاست‌گذاری‌های آن هم تحت نظارت این استان قرار داشت. در آن زمان به درستی اعتراضاتی شکل گرفت و منطقی این بود که قانونی باشد اما برخی اتفاقات خوشایند نبود. اعتراضاتی که در نهایت می‌توانست نتیجه خوبی برای قزوین داشته باشد. به هر طریق بعد از استان شدن قزوین مفاهیم جدیدی در ادبیات شهرسازی و مدیریت شهری در مقیاس کلان شکل گرفت؛ از جمله آن که آیا نزدیکی قزوین به تهران برای توسعه این شهر فرصت است یا تهدید؟»

● فرجام پر هزینه یک طرح ابتر

کشاورز با بیان این‌که این موضوعات برای نخستین بار در طرح‌های cds مورد بررسی قرار گرفت، بیان می‌کند: «در آن مقطع بحث‌هایی فنی در مجلس و دولت شکل گرفت مبنی بر این‌که بنا بر سیاست تمرکززدایی از پایتخت برخی از وزارت‌خانه‌ها به شهرهای اطراف مثل قزوین، قم، اراک و ... منتقل

● بعد از استان شدن قزوین مفاهیم جدیدی در ادبیات شهرسازی و مدیریت شهری در مقیاس کلان شکل گرفت؛ از جمله آن‌که آیا نزدیکی قزوین به تهران برای توسعه این شهر فرصت است یا تهدید؟

شوند تا به صورت منطقی تمرکز جمعیت از روی تهران برداشته شود و روند مهاجرت به شهر تهران، حداقل ثبات یابد. این تجربه در کشورهای زیادی رخ داده بود و نتایج خوبی هم حاصل شد.

او ادامه می‌دهد: «در کشور ما وقتی موضوع مدیریت متحد و یکپارچه مطرح می‌شود غالباً قرین موفقیت نیست. از این رو این طرح در مجلس رای نیابد و ابتر ماند. اما در همین بازه که موضوع در حد حرف مطرح شد، استان‌های کاندیدا برای این ایده، احساس کردند که باید خودشان را برای این اتفاق آماده کنند و ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های شهر برای ورود وزارت‌خانه‌ها و شرکت‌های تابعه متناسب سازی شوند. شهری مثل قزوین در دهه ۸۰، در بازه کوتاهی با این احتمال مواجه شد و بسیاری از برج‌سازی‌ها و مجتمع‌سازی‌ها و فعالیت‌های عمرانی در شهر با هدف تأمین مکان برای این پروژه صورت گرفت.»

کشاورز با اشاره به این که منشأ بسیاری از ساخت و سازها و رشد کمی در شهر همین احتمال بود، بیان می‌کند: «با این دیدگاه شهر قزوین شروع به رشد کرد و خود را در معرض فرصتی برای توسعه کمی و کیفی می‌دید که بعد از این اقدامات عمرانی، کاربری‌های مناسب از پایتخت در قزوین مستقر خواهند شد. اما حتی یک درصد هم شناسی قائل نشدیم که شاید این طرح تصویب نشود و در این صورت چه اتفاقی برای این همه زیرساخت فراهم شده رخ می‌دهد؟ این همه عرضه را برای کدام تقاضا ایجاد کردیم؟»

● رشد کافی است

کشاورز معتقد است برای رسیدن به توسعه پایدار بهتر است بعد از این تمرکز طولانی و سنگین بر رشد، حالا به عرصه پیشرفت فرهنگی و اجتماعی توجه شود و حتی اگر لازم باشد می‌توان تا مدت‌ها فعالیت‌های عمرانی را با هدف توسعه پایدار متوقف کرد.

او توضیح می‌دهد: «شاید برخی معتقد باشند نتیجه‌گیری از فعالیت‌های عمرانی سال‌ها طول می‌کشد اما من به عنوان یک کارشناس شهری می‌گویم اگر ۵ سال روند رشد و حتی پیشرفت را متوقف کنیم و در مسیر فرهنگسازی قدم برداریم، و بودجه استان را در مباحث آموزشی و فرهنگی متمرکز کنیم، قطعاً برنده ایم.»

● شهروندانی شهرگرا می‌خواهیم

مدیر مطالعات و پژوهش‌های شهرداری قزوین با اشاره به ارتقای سطح شهروندان در این مسیر توضیح می‌دهد: «ما باید شهروندان را از حالت شهرنشین به شهرگرا ارتقا دهیم؛ شهرنشین کسی است که تنها در شهر زندگی می‌کند، اما شهرگرایی مفهومی گسترده‌تر دارد و به معنی اشراف به حقوق و تکالیفش است. بدیهی است اگر طی یک دوره فعالیت مستمر فرهنگی و آموزشی بتوانیم به این شهرگرایی برسیم، سرعت پیشرفت‌مان در آینده به قدری خواهد بود که همه عقب‌افتادگی‌های قبلی را جبران خواهد کرد. اطمینان دارم تنها راه برون رفت ما از این وضعیت همین است. هر چقدر در شهر فعالیت کالبدی صورت بگیرد باید بپذیریم که نمی‌توان از کالبد به اصلاح رفتار رسید بلکه مسیر توسعه پایدار از شاهره آموزش می‌گذرد.»

● شهر قزوین؛ تعیین کننده توسعه در استان

اما رئیس کارگروه مشورتی توسعه پایدار شهر قزوین (شمس) در این باره می‌گوید: «به نظر می‌رسد شهر قزوین با داشتن بالغ بر ۴۲۰ هزار نفر جمعیت و تمرکز عمده فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در بخش‌های تجاری، صنعتی و کشاورزی در این شهر، تعیین کننده اوضاع توسعه در استان تلقی می‌شود، بدین ترتیب اگر با در نظر داشتن

شاخص‌های استاندارد، سطح پایداری توسعه در قزوین را ارزیابی کنیم تا حدودی به شرایط پایداری استان پی می‌بریم.»

محمود داوران ادامه می‌دهد: «اگر از منظر عدم تعادل توسعه و فقدان عدالت فضایی در استان موضوع را بررسی کنیم، قطعاً ناپایداری شدیدی نمایان می‌شود. به وضوح می‌توان ادعا کرد که توسعه شهر قزوین عارضه ناپایداری قابل توجهی در ابعاد کثیر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی دارد.»

مسئول انجمن جنبش سبز باغستان قزوین با اشاره به ابعاد مختلف پایداری در زیست بوم قزوین، اضافه می‌کند: «در شرایط خشکسالی و کم آبی مفرط و اسراف در مصرف آب شهری و کشاورزی، پساب تصفیه شده شهر قزوین سیستم مناسب برای بازگشت و استفاده مجدد را ندارد و مدیریت استان از این بابت دچار کم‌کاری و ضعف برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است. همچنین به نظر می‌رسد با وجود پتانسیل مناسب، شهر قزوین دچار کمبود سرانه فضای سبز ساخته شده و استاندارد است که باید در این روند با توجه به شرایط اقلیمی مناسب‌سازی صورت بگیرد.»

رئیس کارگروه مشورتی شمس، باغستان‌ها را سرمایه‌ای با ارزش برای شهر قزوین دانسته و می‌افزاید: «باغستان‌های سنتی با قدمت هزاران ساله و ارزش‌های بی‌بدیل اکولوژیکی، هویتی، اکوتوریستی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بی‌وقفه در حال نابودی خطرناک است و گویی هیچ فریادری هم در سطح شهر و استان پاسخ گو نیست. از این شرایط این‌طور قلمداد می‌شود که افزایش روز افزون اتوموبیل در ذیل سیاست رجحان ماشین برانسان قرار داشته و به همین دلیل امروز شاهد بروز فزاینده مشکلات ترافیکی و آلودگی هوا و هدر رفت وقت و انرژی و به خطر افتادن سلامتی شهروندان هستیم.»

● زمین‌هایی که حرام می‌شوند

داوران یکی از نشانه‌های شاخص ناپایداری توسعه قزوین را هدر دادن سرمایه‌ای به نام زمین دانسته و توضیح می‌دهد: «به دلیل سوء مدیریت و لابی‌های سوداگران که از گذشته در جریان بود، شهر قزوین دچار پراکنده روی شده است و از این رهگذر زیان‌های بسیاری به شهروندان، در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی وارد شده است.»

این عضو هیئت علمی دانشگاه، به گسترش کمی شهر از جهات مختلف اشاره کرده و توضیح می‌دهد: «مدیران ادوار مختلف در قزوین علاوه بر پذیرش بافت‌های منفصل پنجگانه، شهرک اندیشه، شهرک دانش و ناصرآباد، اسماعیل‌آباد، مشعلدار و چوبیندر در چهارچوب آخرین طرح جامع پیشنهادی، محدوده قانونی شهر قزوین را به اراضی بالای اتوبان گسترش داده و مساحت تقریبی شهر به میزان ۶ هزار و ۱۲۰ هکتار افزایش یافته است. در حالی که آمارها نشان می‌دهد هیچ وقت در عمل مساحت‌های پیشنهادی در قالب طرح‌های جامع مشاورین مندا، مسکون، شارمند و شهر و برنامه، محقق نشده است.»

داوران اضافه می‌کند: «در حالی شهر قزوین با مساحت پیشنهادی و البته غیر مصوب، به وسعت ۶ هزار و ۱۲۰ هکتار توسعه افقی می‌یابد که جمعیت شهر رشد چندانی نداشته است. چراکه ۵۰۰ هکتار بافت فرسوده و حدود ۴۰۰ هکتار اراضی بایر امکان توسعه درون افزا و تحقق شهر فشرده و هوشمند را فراهم کرده است.»

این مدرس دانشگاه؛ میزان مشارکتی بودن فرایند مدیریت شهری را یکی از شاخص‌های ارزیابی توسعه پایدار در قزوین دانسته و می‌گوید: «متأسفانه کلیت مدیریت، به ویژه در بخش شهری، ماهیت فردی و از بالا به پایین داشته و با حکمرانی مطلوب فاصله زیادی دارد. بازیگران مستقل عرصه مدنی، در شکل‌گیری، اجرا و نظارت طرح‌های شهری نقش چندانی ندارند و وجود شوراهای شهری نیز نیازمند رشد و بلوغ بیشتری است.»

این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که اغلب کارشناسان معتقدند؛ قزوین به لحاظ سرمایه‌گذاری در مسیر توسعه چندان دچار فقر نیست و آن چه که ضعف تلقی می‌شود، نبود بستر مناسب برای مشارکت آگاهانه شهروندانی است که هنوز سهم خود را از این شهر نمی‌شناسند و درک کاملی از وظایفشان ندارند. چه بسا شهروندان آگاه که به مقام شهرگرایی رسیده باشند، می‌توانند هر یک به عنوان مدیر عمل کنند و مشاورانی صاحب نظر برای تصمیم‌گیری در دیار مینودری باشند.



روز قزوین

- بایدها و نبایدهای هفته قزوین از نگاه هنرمندان
- مدیران و فعالان فرهنگی از ضرورت برگزاری آیین نکوداشت هفته قزوین می گویند
- قزوین در قاب
- قزوین از نگاه صاحبان اندیشه



قزوین را چگونه بشناسانیم؟

بایدها و نبایدهای هفته قزوین از نگاه هنرمندان

• آرش صالحی



قزوین یک کارگردان تئاتر هم معتقد است برنامه های هفته فرهنگی قزوین، در ثبت آگاهی مردم موثر است: درگیر نبودن تعداد زیادی از مردم با این برنامه ها یکی از اشکالات است و امیدوارم این رویداد فرهنگی جمع وسیعی از قزوینی ها را از قشرهای مختلف را با خود همراه، همگام و همساز کند تا بتوانند در اجرای برنامه ها سهیم باشند.

«کیوان حبیبی» تنوع کم برنامه های فرهنگی را از آسیب های برنامه های این هفته دانست و افزود: نباید برنامه های روز قزوین فقط به برنامه های نمایشی یا جنگ ختم شود و باید رشته های هنری دیگر هم در این رخداد فرهنگی جلوه نمای کنند؛ چرا که این جنگ واری یا جنگ گونه بودن به جز هزینه زیاد، هیچ اثر عمیقی در رشد فرهنگی مردم نمی گذارد.

این کارشناس ارشد تئاتر با بیان اینکه باید در روز قزوین نگاهی متفاوت به اینبه تاریخی قزوین داشته باشیم، ادامه داد: بهتر است در هفته فرهنگی قزوین با دعوت از ارکستر ملی یا ارکستر سمفونیک، کنسرت های فاخری را در فضاهای تاریخی مانند سرای سعدالسلطنه یا دولتخانه صفوی اجرا کنیم و از این راه به بهترین شکل این آثار را به گردشگران معرفی کنیم.

حبیبی، هفته فرهنگی قزوین را فرصتی مناسب برای معرفی ظرفیت های هنری قزوین به شهروندان و گردشگران دانست و اضافه کرد: به طور نمونه اگر جشنواره استانی تئاتر را در همین ایام برگزار کنیم و از گردشگران را برای دیدن اجراهای این جشنواره دعوت کنیم، گام بزرگی در راستای معرفی تئاتر قزوین برداشته خواهد شد.

به نظر می رسد که باید در هفته فرهنگی قزوین از اجرای برنامه های جنگی و صرفاً شاد که تاثیر گذاری کمی روی شهروندان و گردشگران دارد، باید اجتناب کرد و به سمت تولید و ارائه آثار فاخر فرهنگی مانند کتاب و فیلم های داستانی و مستند حرکت کرد تا نه تنها بازه تاثیر برنامه های این هفته را افزایش داد، بلکه به آفریدن آثاری اقدام کرد که تا سال ها می توانند ظرفیت های فرهنگی و گردشگری قزوین را با زبانی جهانی به مخاطبان معرفی کنند.

و دیربازده فرهنگی است که با وجود سطح مخاطب محدود، عمق زیادی دارد. مثلاً روی آوردن به چاپ و انتشار کتابها و پژوهش های قزوین شناسانه ممکن است در وهله اول زودبازده نباشد، ولی در طولانی مدت بسیار اثرگذار است.

پرهیزکاری با طرح این سؤال که چرا قلعه الموت از بناهای شهر قزوین نزد گردشگران خارجی مشهورتر است، ادامه می دهد: دلیل این شناخته شده بودن این است که گروهی از محققان خارجی ۷۰ یا ۹۰ سال پیش در رابطه با قلعه الموت و حسن صباح کتاب های مؤثری نوشته اند و آوازه این منطقه را جهانی کرده اند. بنابراین برای ۵۰ سال بعد به چنین منابعی نیاز داریم و اگر امروز این کار را نکنیم، ۵ دهه بعد دست ما خالی است.

• ظرفیت فیلم های داستانی و مستند

این کارشناس ارشد معماری با تاکید بر لزوم بهره گیری از ظرفیت تبلیغاتی فیلم های سینمایی داستانی و مستند برای معرفی ظرفیت های فرهنگی و گردشگری قزوین، گفت: این فیلم ها اگر چه آگاهی های تاریخی درست و واقعی به مخاطب یا گردشگر نمی دهند، اما نقش اصلی را در جذب و هدایت گردشگران به اماکن تاریخی دارند.

پرهیزگاری اضافه می کند: از سوی دیگر ما فیلم های مستند را داریم که طبیعتاً مخاطب محدودتری دارند، ولی واقعیت های تاریخی و فرهنگی را شرح می دهند. متأسفانه در روز قزوین به ظرفیت فیلم های مستند برای نشان دادن این واقعیت ها و بیان اطلاعات تاریخی استفاده نشده است.

او، ضرورت مشارکت دیگر مسئولان شهر در هفته قزوین را یادآور شد و ادامه داد: شناساندن ظرفیت های فرهنگی قزوین فقط وظیفه شهرداری نیست و کل متولیان شهر در این حیطه مسئول اند. به عنوان نمونه آیا در ارتباط با راه های قزوین می دانیم که اولین جاده شوسه بین شهری بین تهران و قزوین ایجاد شده است؟ بنابراین چنین آگاهی های باید از سوی نهادهای مختلف انجام شود تا هم شناخت از قزوین افزایش یابد و هم حس افتخار به شهر در شهروندان ایجاد شود.

• فرصتی برای معرفی ظرفیت های هنری

قزوین با وجود بناهای ارزشمند تاریخی و مذهبی مانند دولتخانه صفوی، عمارت کلاه فرنگی، موزه مردم شناسی قجر، بارگاه چهارانبیاء، بقعه متبرکه امامزاده حسین (ع) (با به قول قزوینی ها شازده حسین)، مسجد جامع کبیر و مسجد مدرسه حیدریه در کنار آثار طبیعی و گردشگری همچون باغستان سنتی، بوستان ملی باراجین و دهکده طبیعت از ظرفیت های زیادی برای جذب گردشگر برخوردار است. از آنجایی که هدف اصلی برگزاری نکوداشت هفته قزوین معرفی بهتر این ظرفیت هاست، لازم است میزان اثرگذاری برنامه های این مراسم به طور دقیق ارزیابی و پایش شود. پرسش اساسی این است که آیا این برنامه ها تاثیر مطلوبی داشته و هزینه هایی که در گذشته انجام شده، ارزش ایجاد این حجم تاثیر را داشته است؟ برای یافتن پاسخ این سؤال ها با ۲ فعال فرهنگی و هنری قزوین صحبت کرده ایم.

• طرح های بلندمدت فرهنگی

مدیر پژوهشکده میراث فرهنگی قزوین در گفت و گو با پیام شهر با اشاره به دو رویکرد رایج تبلیغاتی و فرهنگی برای طراحی سلسله برنامه های نکوداشت هفته فرهنگی قزوین، می گوید: رویکرد اول تاثیرهای گسترده، کوتاه مدت و میزان آگاهی بخشی آن عمق کمی دارد؛ به طور مثال چاپ بروشور در حوزه گردشگری از این دست اقدام ها به شمار می رود که آشنایی سطحی و اطلاعات جزئی به گردشگر می دهد؛ اثری کوتاه مدت که جمعیت هدف وسیعی دارد.

«مهرزاد پرهیزکاری» با ذکر این نکته که نباید مخاطبان آثار تاریخی را فقط به گردشگران محدود کنیم، بیان می کند: متأسفانه مردم امروز قزوین هم اطلاعات زیادی از اینبه تاریخی، میراث باستانی و فرهنگی شهر ندارند. اگر بتوانیم ارزش های این آثار را به مردم نشان دهیم و آن ها را نسبت به چنین موضوعاتی آگاه و حساس کنیم، بی تردید آن ها هم خود را در مقوله نگه داشت شهری، استفاده بهتر از ظرفیت های آن و همسوس شدن با سیاست های مدیران شهری شریک می کنند.

او ادامه می دهد: مورد دیگری که در ایران کمتر به آن توجه شده یا می شود، انجام طرح های بلندمدت

• گروهی از محققان خارجی ۷۰ یا ۹۰ سال پیش در رابطه با قلعه الموت و حسن صباح کتاب های مؤثری نوشته اند و آوازه این منطقه را جهانی کرده اند



چرا پاسداشت قزوین؟

دولتی‌ها و فعالان فرهنگی از چرایی برگزاری آیین نکوداشت هفته قزوین می‌گویند

• اهداف برپایی برنامه های نکوداشت هفته قزوین

رییس سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری قزوین درباره اهداف برپایی نکوداشت هفته فرهنگی قزوین به پیام شهر می‌گوید: ایجاد شور و نشاط اجتماعی به واسطه اجرای برنامه های شاد و پرنشاط در نقاط و نواحی منفصل شهر و محله‌های کمتر برخوردار شهر از هدف‌های مهم برپایی آیین‌های هفته قزوین محسوب می‌شود. «محمد درافشانی» با تاکید بر لزوم شناساندن ظرفیت‌های تاریخی، فرهنگی و گردشگری قزوین به گردشگران ایرانی و خارجی، عنوان می‌کند: قرار است به واسطه سلسله برنامه های روز قزوین ابعاد مختلف فرهنگی و هنری این شهر را به شهروندان قزوینی و گردشگران نشان دهیم و همچنین بنا بر موقعیت جغرافیایی خوب قزوین به عنوان مقصدی در دسترس و نزدیک تاکید کنیم که گردشگران تهرانی هنگام سفر به شمال از نقاط زیبای شهرمان دیدن کنند.

• شیرین برزگر

• نام قزوین که می‌آید، به یاد ظرفیت‌های مختلف فرهنگی، هنری و تاریخی‌ای می‌افتیم که این شهر از آن برخوردار است و بی‌اغراق قزوین جزو معدود شهرهایی است که این حجم تاریخ و تمدن کم‌نظیر را در خود جای داده است. با توجه به پیشینه ۹ هزار سال زندگی در دشت قزوین، این شهر و توابعش همواره به عنوان یکی از قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های بشر مطرح بوده و نزدیک به ۱۴۰۰ اثر تاریخی ثبت شده، قزوین را در ردیف شهرهای گردشگری پذیر مطرح کشور قرار داده و با وجود وسعت کمی که دارد، در رقابت با بسیاری از شهرهای پرجمعیت ایران از نظر فرهنگی و هنری پیشتاز است. شهر قزوین که در متون تاریخی مختلف با عناوینی چون «باب‌الجنه» و «مینودر» از آن یاد شده، همواره از شهرهای غنی کشور در حوزه فرهنگ و گردشگری بوده است. اما با وجود همه تلاش‌هایی که در سالیان قبل صورت گرفته، این سرزمین کهن و فرهنگ غنی آن چندان به مردم معرفی نشده و آن گونه که باید و شاید چهره‌های شاخص، مشاهیر فرهنگی، هنری و ظرفیت‌های گردشگری آن به گردشگران و سیاحان شناسانده نشده‌اند. به همین خاطر سال‌روز انتخاب قزوین به عنوان پایتخت صفوی که روز قزوین نام گرفته، فرصت مغتنمی برای شناساندن ظرفیت‌های فرهنگی این شهر به شهروندان قزوینی، هم‌وطنان و گردشگران خارجی است، تا گامی بلند برای احیای دوران طلایی قزوین برداشته شود. به همین خاطر سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری قزوین ضمن تعامل با سایر نهادهای فرهنگی و هنری استان کوشیده برنامه‌های جذابی برای معرفی این ظرفیت‌ها به اجرا بگذارد.

• رییس سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری قزوین: ایجاد شور و نشاط اجتماعی به واسطه اجرای برنامه های شاد و پرنشاط در نقاط و نواحی منفصل شهر و محله‌های کمتر برخوردار شهر از هدف‌های مهم برپایی آیین‌های هفته قزوین محسوب می‌شود





وی با بیان اینکه قزوین، مزیت‌های مطلق زیادی در حوزه فرهنگ، هنر و مذهب دارد، می‌افزاید: ابنیه تاریخی، مفاخر فرهنگی و علمی و مکاتب مختلف هنری مانند مکتب خوشنویسی، نقاشی و موسیقی از جمله این مزیت‌ها به حساب می‌آیند که با وجود تلاش فعالان فرهنگی سال‌های گذشته، چندان برای عموم مردم شناخته شده نیستند.

درافشانی، حساس سازی مدیران شهری و شهروندان نسبت به سرمایه‌های شهری را از دیگر اهداف برگزاری نکوداشت هفته فرهنگی قزوین می‌داند و ادامه می‌دهد: یکی از پیامدهای مثبت برپایی چنین رویدادی، افزایش حس تعلق خاطر مردم و مسئولان به شهر و ارتقای سطح مشارکت آن‌ها با مدیریت شهری در جهت بهبود سطح زندگی شهروندان است.

● ایجاد خوراک فرهنگی برای مردم شهر

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی قزوین هم در گفت و گو با پیام شهر با گلایه از کم توجهی مردم و برخی مدیران گذشته شهری به مساله فرهنگ و هویت شهری، می‌گوید: اساساً انگار همه آحاد مردم شهرنشین ما وظیفه دارند، بخش جسمانی خود و خانواده را تغذیه کنند، بدون اینکه توجهی به تغذیه روح و فرهنگ داشته باشند.

«کبر اسکندری نژاد» در ادامه تصریح می‌کند: متأسفانه کل دغدغه ما معطوف به این مساله است که برای خانواده خود، خوراک، پوشاک، مسکن و خودرو را به نحوی مطلوب تهیه کنیم، ولی انگار وظیفه‌ای در قبال تولید محتواهای فرهنگی نداریم و همواره از دولت طلبکاریم که خوراک فرهنگی را برای ما مهیا می‌کند. به همین خاطر نتیجه چیزی می‌شود که به آن فرهنگ دولتی می‌گوییم.

وی سیاست‌های دولتمردان را تابعی از تفکرات اقلشار مختلف جامعه می‌داند و عنوان می‌کند: از آنجایی که نظام اقتصادی ما متکی بر نفت است، بنابراین فرهنگ دولتی ما رو به افول است و روز به روز سهمش در جامعه کمتر می‌شود. چند وقت پیش معاونت پارلمانی وزارت ارشاد می‌گفت که بیش از ۸۰ درصد بودجه مملکت جاری است. به این معنا که اصولاً دولتمردان ما سهم فرهنگ و سرمایه‌گذاری بنیادین را آرام‌آرام به دست فراموشی می‌سپارند که طبیعی هم است؛ چرا که آنها نسبت به میزان توقع ما پاسخگو هستند.

اسکندری نژاد با تأکید بر نقش مهم مراسم نکوداشت هفته فرهنگی قزوین در متوقع کردن مردم برای گرفتن خوراک فرهنگی بیشتر از متولیان فرهنگ شهری، ادامه می‌دهد: چنین جشن‌ها و رویدادهای بهتر از هر کاری می‌توانند ضرورت اجرای برنامه‌های فرهنگی برای ایجاد شادابی و نشاط بین شهروندان



را به مردم یادآوری کند. همچنین سنجش میزان استقبال از برنامه‌ها می‌تواند مسئولان شهری را به سمت اجرای برنامه‌های فرهنگی مؤثرتر هدایت کند.

● تقویت هویت کودکان و نوجوانان مینودری

یک نقاش و تصویرساز جوان قزوینی نیز که تجربه چند دوره حضور و برنده شدن در جشنواره‌های معتبر کشوری را دارد، درباره اهداف متصور برای چنین رویدادی توضیح می‌دهد: در صدر اهداف اساسی برگزاری آئین‌های گرمیادداشت روز قزوین باید بحث معرفی فرهنگ قزوین در سطوح ملی و فراملی قرار بگیرد که خوشبختانه در حال حرکت به سمت این مقصود هستیم. همچنین باید بتوانیم با پرداخت جدی‌تر به مظاهر فرهنگی و هنری این شهر، گردشگران داخلی و خارجی بیشتری را به سمت خودمان جذب کنیم.

«مسعود امامقلی» ادامه می‌دهد: همه این برنامه‌ها سبب می‌شود تا حداقل در این هفته، قزوینی‌ها درباره این مباحث با هم صحبت کنند و به این ترتیب کودکان و نوجوانانمان بیشتر با تاریخ و فرهنگ دیار مینودری آشنا می‌شوند. هر چه قدر این تاریخ بهتر برای نسل امروز شرح داده شود، هویت آنها را مستحکم‌تر می‌کند و نهایتاً با تکیه بر این هویت و گذشته باشکوه، حس تعلق بیشتری به شهرشان در وجودشان شکل می‌گیرد.

● الگوسازی بومی برای سبک زندگی جوانان

این فعال فرهنگی در جواب این سؤال که نگاه به دیروز چه قدر به درد امروز می‌خورد، بیان می‌کند: ایجاد حس تعلق خاطر به شهر، می‌تواند منشا افزایش مشارکت‌های مردم و نخبگان قزوینی در تصمیم‌گیری‌های فرهنگی شهر شده و روند توسعه قزوین در همه ابعاد را تسریع کند. البته قرار نیست صرفاً در گذشته بمانیم و فقط به یک یادآوری بسنده می‌کنیم و ما امروز رسالت داریم که تاریخ، تمدن و فرهنگ قزوین را به عنوان یک امانت به دست آیندگان برسانیم.

امامقلی با ذکر اینکه همه استادان، دانشگاهیان، نخبه‌های فکری، فرهنگی و هنری باید کمک کنند که قزوین تاریخی ما به جایگاه اصلی خودش دست یابد، می‌افزاید: بحث ۵۴ سال پایتختی در دوران صفویه و همین‌طور پایتختی خوشنویسی ایران با داشتن بزرگانی چون «میرعماد» و «عمادالکتاب» در کنار وجود مشاهیر ادبی و هنری فراوان مانند عیید زاکانی، حمدالله مستوفی، ابن ماجه، علامه رفیعی و علامه دهخدا که در حوزه‌های مختلف در این شهر رشد و نمو کردند، سند هویتی محکمی را برای ما به وجود آورده‌اند.

وی با اشاره به بناهای تاریخی و میراث فرهنگی قزوین ادامه می‌دهد: وجود ابنیه‌های مانند مقبره

چهارانبیاء و امامزاده حسین (ع) به عنوان ۲ نماد مذهبی، در کنار بناهای شکوهمندی مانند عمارت سعدالسلطنه و مجموعه دولتخانه صفوی می‌توانند منشا تأثیرات شگرفی در جذب گردشگر باشد و با یادآوری همه این‌ها است که می‌توان الگو و هویت مناسبی برای سبک زندگی امروز جوانان قزوینی ایجاد کرد.

● اهدای خودباوری به قزوینی‌ها

دبیر انجمن سینمای جوان قزوین هم درباره مزایای برپایی نکوداشت روز قزوین به پیام شهر می‌گوید: با توجه به سابقه فرهنگی‌ای که در این شهر وجود دارد و مدت‌ها بود که به فراموشی سپرده شده بود: مهم‌ترین مزیت برگزاری مراسم روز قزوین، خودباوری است که به شهروندان مینودری هدیه می‌کند.

«محسن آقار» با بیان اینکه در گذشته بسیاری از مردم شهر از اینکه در شهرهای دیگر کشور به عنوان قزوینی شناخته شوند، ابا داشتند، می‌افزاید: خوشبختانه در سال‌های اخیر با اجرای برنامه‌های مفیدی مانند هفته فرهنگی قزوین این دیدگاه تا حدود زیادی تغییر کرده و امروز قزوینی‌ها با افتخار از هویت خود صحبت می‌کنند.

وی قزوین را شهری با تنوع قومی و فرهنگی زیادی معرفی می‌کند و ادامه می‌دهد: هفته فرهنگی قزوین بهترین فرصت برای معرفی این فرهنگ متنوع و چندوجهی به گردشگران و دیگر شهروندان ایرانی است و ابزاری مناسب برای آشنا کردن گردشگران خارجی با پیشینه فرهنگی و ظرفیت‌های منحصر به فرد این کهن دیار به شمار می‌رود.

● جشنواره‌های مانند فستیوال‌های شهری جهان

یک شاعر طنزپرداز مینودری، برگزاری مراسم نکوداشت هفته قزوین را برای رفاه و شادی مردم مینودری مفید توصیف می‌کند و می‌گوید: در اغلب شهرهای توریستی و صاحب فرهنگ جهان مانند پکن، لندن و مسکو چنین فستیوال (جشنواره)ها و کارناوال‌هایی در جای جای شهر برگزار می‌شود که علاوه بر جذب تعداد بی‌شماری گردشگر، روحیه و شادابی جمعی مردم این شهرها را به شکل قابل توجهی ارتقا می‌دهد.

«مهران حسینی» به وجود آمدن تحرک و جنب و جوش در مردم شهر را از ویژگی‌های چنین جشنواره‌هایی می‌داند و می‌افزاید: البته لازم است برنامه‌های هفته فرهنگی را طوری برگزار کنیم که از نظر گردشگری، نام قزوین به بهترین شکل ممکن در کشور و حتی جهان طنین انداز شود و مردم قزوین در نهایت از نحوه اجرای چنین فستیوالی راضی باشند.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که برپایی سلسله آیین‌ها و مراسم نکوداشت هفته فرهنگی قزوین علاوه بر ایجاد شادابی و نشاط در بین مردم و مهمانان دیار مینودری، می‌تواند نقش مهمی در هویت‌سازی و ایجاد خودباوری در ساکنان سرزمین بهشت آیین ایفا کند و ضمن آشنا کردن شهروندان و گردشگران با میراث عظیم فرهنگی شهر، تأثیر کم نظیری در ایجاد حس خودباوری شهروندان قزوینی داشته باشد.

● مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قزوین: بیش از ۸۰ درصد بودجه مملکت جاری است. به این معنا که اصولاً دولتمردان ما سهم فرهنگ و سرمایه‌گذاری بنیادین را آرام‌آرام به دست فراموشی می‌سپارند که طبیعی هم است؛ چرا که آنها نسبت به میزان توقع ما پاسخگو هستند

قزوین از نگاه صاحبان اندیشه؛

قزوین؛ فدای اشک و خنده تو

● مریم جواهران

● اینجا قزوین است، شهری با قدمتی چند هزارساله، فرهنگی غنی و مردمی اصیل و فرهنگ دوست. اینجا قزوین است شهر باغ‌های سنتی و شیرین‌های خوش‌طعم، شهر جایی، بابایی و ابوترابی‌ها و مهد مردان و زنان فرهیخته و نام آور، پایتخت خوشنویسی و دیار مردانی از جنس نور. باز هم قزوین، شهر آب انبارها و کوه‌های سر به فلک کشیده، شهر شور و شعر، کهن شهر مینودری که با نام شهدا و ایثارگران عجین شده است. اینجا است که برپایی هفته‌ای به نام بزرگداشت قزوین معنا می‌یابد و معرفی این همه شکوه و عظمت ضروری می‌نماید؛ بر این اساس از صاحبان قلم و اندیشه در شهر قزوین پرسیدیم: نام قزوین چه موضوعاتی را در ذهن‌شان تداعی می‌کند.



● قزوین، تاثیرگذار در فرهنگ و سیاست

دکتر حسن ریسیان فعال سیاسی و استاد دانشگاه نام قزوین چند موضوع مهم را به ذهن می‌آورد. قزوین از لحاظ فرهنگی و علم همیشه شاخص بوده و شهری است که دانشمندان بزرگی را در خود پرورش داده که در عرصه‌های فرهنگی نقش مهمی داشتند. از جهات سیاسی هم همیشه قزوین سرآمد بوده؛ خصوصاً در زمان مشروطه به بعد آزادی خواهان بزرگی در قزوین حضور داشتند و مبارزه می‌کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به عارف قزوینی اشاره کرد. در دوران پهلوی و زمان انقلاب و نیز پس از انقلاب مبارزان سیاسی شاخصی در قزوین حضور داشتند همانند شهید رجایی و خاندان ابوترابی و بسیاری دیگر که در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی در کشور تاثیرگذار بودند.

نکته دیگر اینکه قزوین به عنوان یکی از شهرهای مهم از لحاظ تعداد میراث فرهنگی است و می‌تواند در زمینه جذب گردشگر از این پتانسیل به خوبی بهره برد که البته این مه نیازمند سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی است. متأسفانه قزوین هنوز به جایگاه واقعی خود دست نیافته و تمامی مدیران و همچنین مردم باید برای دستیابی به جایگاه واقعی خود تلاش کنند.

● مشارکت شهروندان در احیای گذشته



محمد حسین شفیعی‌ها، مدیرکل اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی قزوین: وقتی نام قزوین را مرور می‌کنم، گذشته باشکوه و پرافتخار آن به ذهنم خطور می‌کند. قزوین در گذشته در زمینه‌های علمی، فرهنگی و هنری دوره درخشانی داشت؛ اما امروز با وجود گذر زمان و پیشرفت شهرها دیگر شاهد عظمت گذشته آن نیستیم که جای تأسف دارد. فکر می‌کنم یکی از رسالت‌های اصلی برگزارکنندگان برنامه‌های بزرگداشت هفته قزوین، تشریح این گذشته پرافتخار و ایجاد انگیزه در بین شهروندان به منظور احیای آن است.

ضمن این که برگزاری برنامه‌های هفته قزوین قابل تقدیر است؛ اما باید بگویم تدارک برنامه‌های زودگذر که دستاوردی برای قزوین و قزوینی‌ها ندارد،

نمی‌تواند در این مسیر راهگشا باشد؛ زیرا آن چه در این میان اهمیت دارد، تبیین دلایل این شکوه و عظمت و ایجاد زمینه‌های مناسب برای مشارکت شهروندان در احیای گذشته پرافتخار قزوین و اجرای برنامه‌های تحول‌گراست که در این راستا نقش شهرداری به دلیل ارتباط مؤثر آن با شهروندان انکارناپذیر است.

● نقطه قوت؛ بافت تاریخی و فرهنگی

سید مهدی خطیبی، رییس انجمن دوستداران دوچرخه و نایب رییس کارگروه فنی - مهندسی شورای مشورتی سیاست گذاری قزوین (شمس): همان‌طور که می‌دانید بافت تاریخی و فرهنگی قزوین از نقاط قوت این شهر چند هزار ساله به شمار می‌رود، قدمتی که با مطالعه گوشه‌هایی از آن به عنوان یک قزوینی به خود می‌بالیم.

فرهنگ و تاریخ غنی، آثار به جا مانده از گذشتگان،



باغ‌های سنتی و ... نمونه‌های شاخصی است که در کنار لهجه‌ی زیبای قزوینی این شهر را به یکی از شهرهای منحصر به فرد کشور تبدیل کرده‌است که البته این ظرفیت‌ها باید چه در سطح ملی چه در سطح فراملی به درستی معرفی شود؛ کاری که متأسفانه در مورد آن کوتاهی شده‌است؛ اما باید به این نکته نیز اشاره کرد که چند سالی است در قالب بزرگداشت هفته قزوین اقداماتی در این زمینه انجام شده؛ اما آنچه لازمی نتیجه بخش بودن این اقدامات است ورود همه دستگاه‌ها در کنار شهرداری و ایجاد هماهنگی میان آن‌هاست؛ زیرا در غیر این صورت عملکرد ناموزون آن‌ها مانند ارکستری می‌ماند که هر یک از نوازندگان هر چند زیبا، ولی ساز خود را می‌نوازند و ساز ناکوک آن‌ها گوش خراش خواهد بود.

● کمبود امکانات فرهنگی در قزوین

نسرین بهتویی، فعال مدنی و مدرس دانشگاه: نام قزوین که می‌آید، ناخودآگاه به یاد محدودیت‌ها و امکانات اندک فرهنگی آن به ویژه برای جوانان می‌افتم. محدودیت‌هایی که برای شهری مانند قزوین چندین خوشایند نیست؛ به طور مثال در این شهر حتی یک سالن استاندارد برای برگزاری تئاتر وجود ندارد. همچنین می‌توان به جرأت گفت قزوین فاقد گروه‌های قوی در زمینه تئاتر و نمایش است؛ اما در کنار همه‌ی این محدودیت‌ها می‌توان به قدمت این شهر اشاره کرد و از سعدالسلطنه و بسیاری از اماکن تاریخی نامبرد که جزو ارزش‌های این شهر هستند.

از دیگر مشکلاتی که با آوردن نام قزوین به ذهنم خطور می‌کند، آشفتگی بصری آن به ویژه در زمینه شهرسازی و ساخت بناهایی ناموزون و بی‌هویت در شهر به چشم می‌آید. همچنین با توجه به ورود مدرنیته به زندگی شهری و کاهش روابط



اجتماعی میان شهروندان می‌توان مراکز فرهنگی و فرهنگسراها را در سطح محلات تقویت کرد تا از این طریق روابط میان ساکنان محله مستحکم‌تر شود، در کنار آن استفاده از ظرفیت فضای مجازی برای تحقق این مهم خالی از لطف نیست.

● احساس غرور با شنیدن نام قزوین

داریوش کاکاوند از هنرمندان شهیر قزوینی در زمینه آواز و موسیقی سنتی: هر وقت نام زیبای قزوین را می‌شنوم به دلیل سبقه‌ی پرافتخار آن در زمینه‌های مختلف و این که یکی از شهرهای تاریخی و کهن ایران است احساس غرور می‌کنم. همچنین این که قزوین مهد پرورش افرادی نام‌آور و فرهیخته مانند حمداله مستوفی، عبیدزاکانی، میرعماد، اقبال و عارف بوده از مهم‌ترین دلایل غرور و بالندگی قزوینی‌هاست. با وجود چنین گذشته‌ی پرافتخاری همچنان شاهد بی‌مهری‌ها و بی‌توجهی‌ها به آن هستیم و مسئولان شهر تا کنون



نتوانسته‌اند به خوبی این ظرفیت‌ها را معرفی کنند. این که نمی‌توانیم نه از گذشته و نه از ظرفیت‌های کنونی به خوبی استفاده کنیم بزرگ‌ترین نقطه ضعف ما به شمار می‌رود که امیدوارم با برگزاری برنامه‌های فرهنگی در هفته بزرگداشت قزوین به گونه‌ای که در فضایی عمومی و برای همه شهروندان به اجرا درآید بتوان به این هدف مهم دست یافت.

● قزوین؛ مهد پرورش بزرگان و عالمان

سید مرتضی حسینی، نماینده اسبق مردم قزوین البرز و آئیک در مجلس شورای اسلامی: این که قزوین در گذشته مهد پرورش عالمان و بزرگان زیادی بوده نکته بسیار مهم و قابل تأملی است. افرادی همچون میرداماد، شیخ بهایی، شیخ مجتبی قزوینی و ... همگی پرورش یافته مکتب علم و دانش قزوین بودند؛ اما متأسفانه امروز این وضعیت در قزوین دیده نمی‌شود که جای بسی تأمل و تدبر دارد.

وقتی از قزوین سخن گفته می‌شود، یاد شهید رجایی می‌افتم، فردی ساده زیست و متفکر که جزواستثنای تاریخ قزوین است. همچنین شهید بابایی، مرحوم ابوترابی، حجت الاسلام شالی و آیت الله باریک‌بین همگی از شاخص‌ترین افرادی هستند که نمی‌توان به آن‌ها فکر نکرد. آثار تاریخی و امامزاده‌های فراوانی که در قزوین وجود دارد از دیگر موضوعاتی است که با نام قزوین گره خورده است؛ با وجود چنین ظرفیت‌های ارزشمندی باید به سرمایه‌گذاری در حوزه گردشگری و انجام کارهای تبلیغاتی توجه ویژه‌ای شود تا با معرفی این پتانسیل‌ها علاوه بر درآمدزایی شاهد ارتقای جایگاه قزوین باشیم. همچنین وجود باغستان سنتی در اطراف قزوین بیانگر رونق بخش کشاورزی در گذشته این شهر است که باید با سرمایه‌گذاری در این بخش مانع تخریب این سرمایه عظیم و میراث گذشتگان خود باشیم.



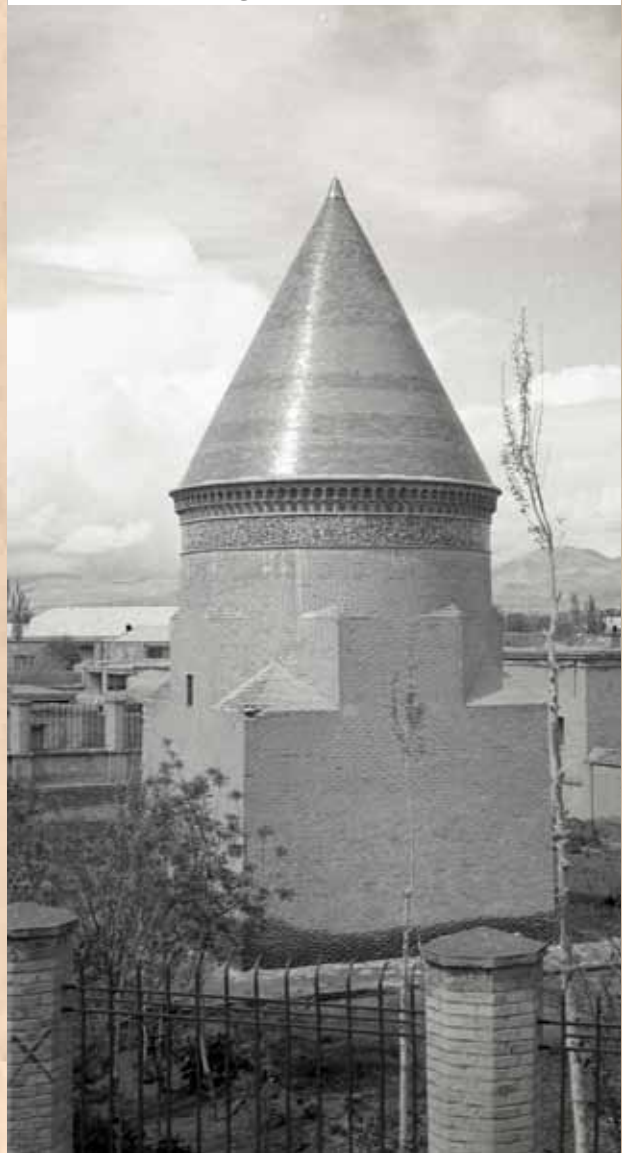
● امامزاده حسین(ع) - ۱۳۵۱



قزوین در قاب

● قاب، قزوین را در روزگار گذشته به نمایش می‌گذارد و یادآور میراث شاخصی است که اکنون به قزوین هویتی اصیل می‌دهد. تصاویر سال ۱۳۵۱ توسط حمید صابری عکاسی شده و هم‌چنین عکس‌های دهه ۲۰ توسط جورج راجر عکاس انگلیسی زمان حمله متفقین به ثبت رسیده است.

● مقبره حمد... مستوفی - ۱۳۵۱



● مسجد جامع - سال ۱۳۵۱



● کارخانه آرد در قزوین - ۱۳۵۱

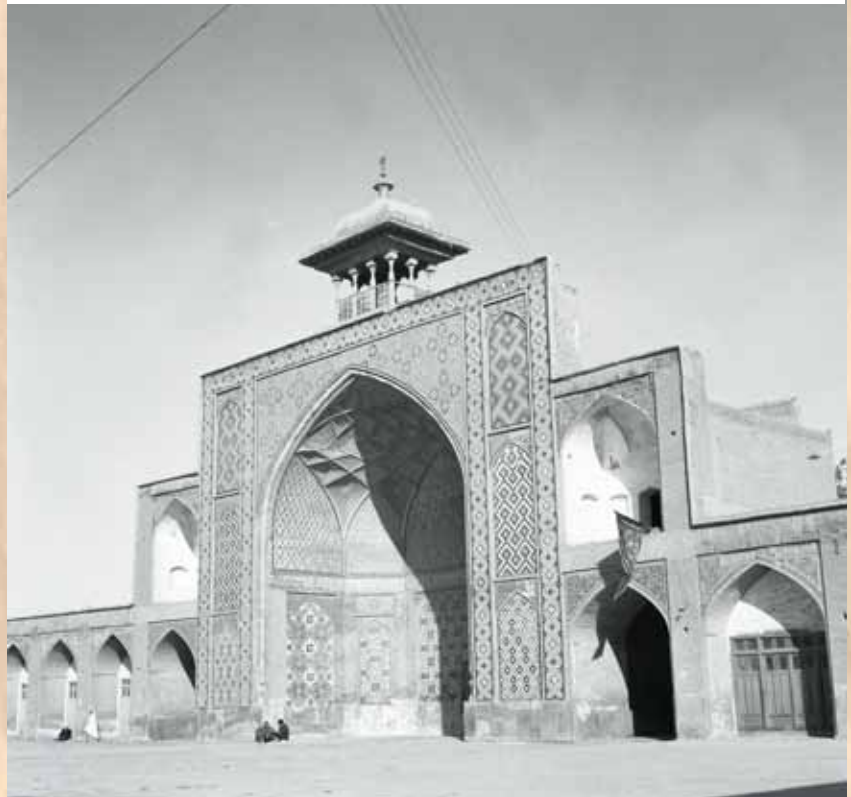


● آب انبار سردار بزرگ



● جورج راجر عکاس تصاویر اشغال قزوین

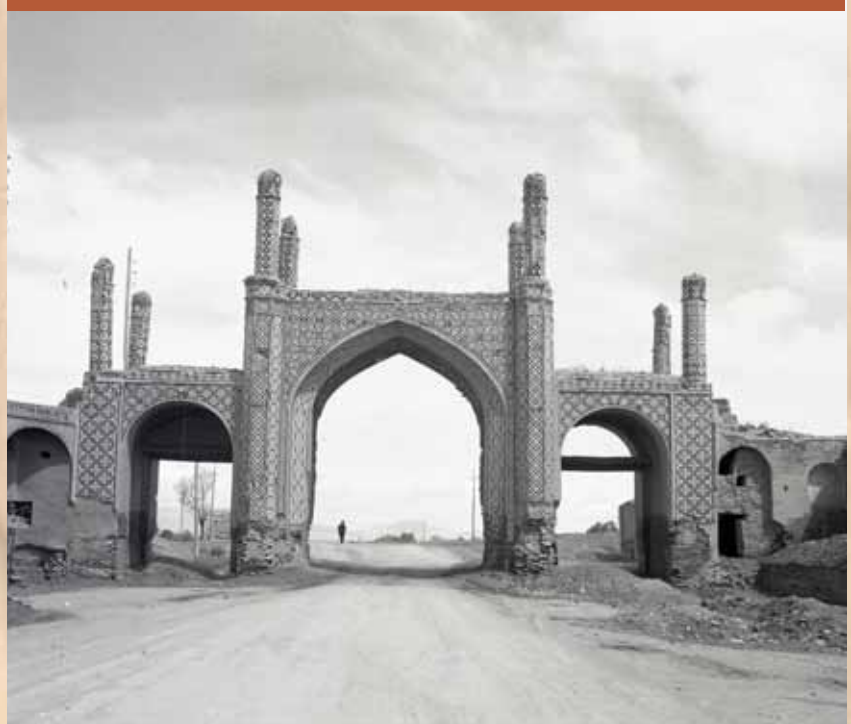
● مسجد النبی (ص) - ۱۳۵۱



● عمارت عالی قاپو - ۱۳۵۱



● دروازه تهران قدیم - ۱۳۵۱





● مهمانخانه نادری - دوره قاجاریه



● سبزه میدان - ۱۳۵۱



● مسجد جامع - ۱۳۵۱



هفت روزگی قزوین

به مناسبت هفته فرهنگی قزوین

پروازها بر فراز سرود و سینه



هنرمندی قزوین



قزوین شاداب، نزدیکترین مقصد

سوم تا نهم شهریور ماه ۹۷، کهن شهر قزوین

Qazvin cultural week 25_31 August 2018

